

صحيح
شرح
صحيح
شرح
صحيح
شرح

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

۲۶۲

میرزا محمد

تصفیه

میرزا محمد

۱۳۵

بازرسی شد ۱۳۴۰

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

شرح مجموع الحجاب

مؤلف: شریع الهی آقا خاوند آقا باری

موضوع: تألیف

شماره: ۲۱۴۴

موزه: ۱۳۰۲

شماره دفتر: ۱۵۷۴۸

۲۱۴۴

فصلی - فهرست شده
۲۱۲۵

شرح عنوان الحساب مصحح تصحیح شده در صورتی که در
 محاسبه

بازرسی شد
 ۳۶ - ۳۷

۱۳۹۲

عنوان الحساب

تصنیف

مؤلف: محمد باقر خاوری

۱۵۳۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
 نام کتاب: شرح عنوان الحساب
 مؤلف: شایع لم یکن یا خاوری
 موضوع: تاریخ
 شماره: ۱۲۰۴
 تاریخ: ۱۳۸۱
 بازدید شد: ۲۱

شماره دفتر: ۱۵۷۴۸
 مؤلف: ۱۳۰۲

مغنی - فهرست شده -
 ۲۱۲۹

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

الضيف

مولانا محمد باقر احسنی النخاس آبادی

در این کتابخانه خدایتین شد
در ۳۳۳۳

عقلى . قمرى
١٢٠

اولاً كذا في صورة ذلك حضوره في حوزة ودرش تعاليجها كروبي آداب وروای
 مآب نهجش میگذرد فیض حضرت علی الملک ودرش ودرش معانی اول طوطم
 معرفت وپیشانی وطور این بصیرت وشناسائی که از حقانیت حکمت وروایت فهم افلاکی
 لایست ودر کتب غیر مستندین وافتوری در سطوح غاشیه کششانی از مستفید
 رسل انبیا که الش عتبه وعتباری بومعشر وازیم مستفیدان نکبت وراجین وعتبار
 بود عیان بیرون ودر ذره اوقات غیر طبعش کوکب در یافتن اقیان وپرتوی اشک
 ذهن افروخته اش شمع دلالت وایقان حدیث صابین در حضور اولاد مولانا معزین
 فطنت تافیش بر اصول اتلید بر صورتی مصلحه کبر کشف المراد بطریق هادان
 در حضور قش قلم جسط کفای وصلاحه الامال استادان از حدیثش بر روز وصدید
 شناسائی موجه بجهت تحقیق وایقان نشو وبارده مضطرب عرفان وایقان نکبت خج
 دقیقه در غره بین در زبان موشکاف ثابت رای نفاذ طبع وقاد صیر قضا
 تدبیر حقایق تحویر اسرار وقرین عیار در اوقاف وفتنت منور ودر سنده ودر حدیث
 شناس طرازند سنده ودری برانندند وصادق نفوذ وپرتوی عظیم الشان
 جلیل القدر منبع المکان سالی المرتبه سنی المنزله صاحب ذیل المکارم واما شریعت
 ذیل المحامد ولفظش ستونی مالت الشامیه السیمایه مقرباً لحضرة السلطانیه الخاقانی
 ظهور الذیوة والشوكة والجلال مستهل البقیة والتمجید والتعظیم ویراثه الامام
 لازالت اسرار محیط وجوده الاضطرار وکرم الارض بمائتة احضرت علی الاطلاق
 نبود سبک کل کتاب غیر مستندین ودر کتب مستطاب عیون الحساب که بعمل
 فکر ودر نقایات ادا المهندسین وایستاد مهن الحاسبین وایستادین الفضل المقتدرین

والمتأخرین وکلان وکلان فیما لا یحق من التبحر فی حوزة ودرش وفتاحه ودرش ودرش
 المتقن فیما لا یحق من التبحر فی حوزة ودرش وفتاحه ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 اقدم تعالی فی حدیثی که از این کتاب ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 جاری شده وپایان تا آنکه شعاع شارق فواش بر این ذره قدر توان یافت لایست
 لایست ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 بامر شکر پسند از غیر ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 مرشد نموده ام بر مقدمه ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 مجولات عددی است از معلومات مخصوصه ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 کثرتی است که در هر آیه باشد از عدالت ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 بنابرین ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 عدد بر هر چه واقع در این کتاب باشد ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 شمار واقع بر هر چه چنانکه میگردید ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 اخافه نشو وبارده است بر هر چه که انجم ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 پس آن عدد ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 از عدالت لیکن اینها ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 آن عدد ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 چنانکه بعد از این معلوم خواهد شد ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 تمام آن واقع باشد ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش ودرش
 ودرش

از باقی نقصان کردیم و باقی که هست است در تحت رسم نمودیم و چون درین مرتبه ده اشیاء
نمودیم بر آنچه در مرتبه بعد است از سطح منقسم که نداشت و احدی اضافه ننموده و ده اشیاء
چون از صف نقصان ممکن نبود ده زیاده ننموده ازین که کردیم چیزی باقی نماند و در تحت
رسم نمودیم و چون درین مرتبه نیز صفره اضافه نمودیم یکی بر چهار زیاده ننموده مجموع را
که پنج است از هفت که کردیم و باقی ماند از او تحت نکاشتیم و بعد از اضافه ده به
پنج ازین ده نقصان کردیم و هشت را که باقیست در تحت رسم نمودیم و چون درین
مرتبه اضافه نمودیم و بعد از آن در سطح منقسم عددی بود حاکم از او که و عددی از او
در سطح است نقصان کنیم و چون در این مرتبه نیز ده اضافه نمودیم و بعد از آن ده نقصان کردیم
از آن نقصان نموده باقی که نداشت در تحت نکاشتیم و چون ده بر صفر اول زیاده ننمود
بر طبق قاعده مذکوره بر صفر ثانی زیاده ننموده و بعد از آن از آن که کرده و ده داد
تحت رسم نمودیم و چون درین مرتبه نیز ده اضافه نمودیم و بعد از آن ده نقصان کردیم
و باقی که داشت در تحت آن رسم نمودیم و چون از چیزی نقصان نماند از چیزی
در تحت در این از آن نکاشتیم بر صورت **مثال ششم** در عمل ضرب
ضرب عددی در عددی دیگر عبارت از تحصیل نمودن عددیست که نسبت آن عدد
یکی از مضروب و مضروب مثل نسبت آن دیگری باشد بوجهی که گفته اند که ضرب
فرا گرفتن مثالی یکی از مضروبین است بشما و حاصل آن که در مضروب دیگر است و میماند
عدد حاصل از ضرب را سطح مضروبین و هر یک از مضروبین را ضلع آن سطح و میماند
حاصل از ضرب عددی بر عددی دیگر از آن عدد و در مضروب مذکور شد که عدد بر دو قسم
مزد و مرکب پس اگر مضروبین هر دو منفرد باشند آن قسم اول است از اقسام ثلث مضروب که در

مزد و مزد باشد و اگر یکی مزد باشد و دیگری یکسان قسم دویم است و اگر هر دو مزد
باشند آن قسم سیم است و قسم اول سه قسم است یا ضربی احادیث در اعداد یا ضرب
احادیث در ضرب اعداد یا ضرب غیر احادیث و در ضرب اعداد یا ضرب اعداد و اعداد
پس اگر یکی از مضروبین واحد باشد حاصل ضرب مضروب دیگر است بهین خواه آن
مضروب دیگر نیز واحد باشد یا غیر آن و اگر یکی از مضروبین دو باشد حاصل ضرب
ضعف مضروب دیگر است و اگر سه باشد حاصل عددیست که حاصل شود از افزودن
مضروب دیگر بر ضعف آن و اگر چهار باشد حاصل ضعف ضعف مضروب دیگر است
و اگر پنج باشد حاصل مثل ضعف مضروب دیگر است یا نصف ده مثل مضروب دیگر
و اگر دین قسم هر یک از مضروبین زیاده پنج باشد هر جمع کن مضروبین را و زیاده
حاصل آید و بهر که نسبت میان معنی که هر یک از آن را در حساب کن آنچه حاصل شود
در ذهن نگاه دار و فصل ده را بر هر یک از مضروبین یا عددی یا بقاعده سابقه آنرا ده
دیگری ضرب نموده حاصل را بر آنچه در خاطر داشتی اضافه کن آنچه حاصل شود حاصل
ضرب همانست **مثال** خواستیم هشت را در هفت ضرب کنیم هر دو را جمع نمودیم
پانزده شد و زیاده بر پنج بود از این بقاعده بسط کردیم پنج را شد از او داخل گرفتیم
فصل ده را بر هشت که دواست در فصل ده بر هفت که سواست ضرب کردیم و حاصل را
که شش است بر پنج افرودیم مجموع پنج و شش شد که حاصل ضرب است نصف حاصل
کوید که اگر مضروبین نه باشد که کن مضروب دیگر را از ده مثل آن مضروب دیگر
آنچه باقی ماند حاصل ضرب است پس در مضروب نه در سه که سه را از می کرده
مثل سواست تا حاصل ضرب که است و هفت است معلوم شود و در مضروب نه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

اگر هشت را از هشتاد که دو مثل هشت است تا حاصل گشت و هشت معلوم شود
 یا از یک که هشت را از هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 یا هشت را از هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 هشت است و هشت که هشت است تا هشت حاصل شود هشتاد و یک که هشت است
 و اگر هشت را از هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 و اگر هشت را از هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 باقی ماندیست و چهار که حاصل ضرب است و اگر هشت را از هشتاد و یک که هشت است
 مضروب دیگر را بر هشت هشت است تا هشت حاصل شود هشتاد و یک که هشت است
 هشت را بر هشت هشت است تا هشت حاصل شود هشتاد و یک که هشت است
 باشد و اگر هشت را از هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 آن مضروب هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 و چهار که هشت است تا هشت حاصل شود هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 مشکل باشد که هر فصل حاصل ضرب بدون نوشتن هر نظر کند درین شکل معنی
 مضروب و مضروب هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است و هشتاد و یک که هشت است
 شده حاصل ضرب باشد و درین دو شکل حاصل ضرب هشت
 بعضی در بعضی رسم شده و حاصل ضرب دو عدد در بعضی
 رسم نشده بلکه حاصل ضرب دو عدد در بعضی
 آن عدد باشد و تحصیل درون ضلع اوضاع است
 از مجموع نموده باین شکل و تحصیل معنی ملحق و اما در هشت دیگر از اقسام مضروب هشت

کتاب چهارم از علم اعداد و غیر اعداد و در علم اعداد باشد پس صورت غیر اعداد و این همان
عدولی اعتبار مرتبه و صفی که با او است احتیاج دارد خود تا که در وصف اعداد در اعداد
پس صورتی که در علم اعداد یکبار که ضرب باید کرد و باشد که کسالتی که در کشف و حاصل او در اعداد
پس مرتبه هر یک از اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
کرد و مرتبه اعداد و اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
نیز احتیاجی که در علم اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
صورتی که باشد و این معنی که آن حاصل ضرب باید که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
در هفتاد صورت شصت در اعتبار مرتبه که شصت است و هفتاد و این اعتبار مرتبه که شصت
اختلافی که در یکبار که ضرب باید کرد و حاصل ضرب باید که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
دو مرتبه هر یک از اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
سماقی مانند و چون مرتبه سی مرتبه است و در علم اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
شد چهار هزار و در علم اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
که در هفتاد است و در علم اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
نود و چهار مانند که مرتبه اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
که حاصل ضرب است و چهار هزار است و این است که در علم اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
در علم اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
مستویان است که ضرب اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
ضرب صورتی که در اعتبار اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس
مستویان خصله اولی که در اعتبار اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس در کوفته باید که یکبار که در این مرتبه هر یک از اعداد و پس

و حفظ كنزها صلوات ربنا عليه

و حاصل ضرب که معرست حفظ کردیم بعد از آن ضرب میکنیم آنرا که فضل اول و ثالث
برود و در آنکه فضل عدد ثالث است بر آن حاصل می شود مگر و درین صورت چون عدد
ثالث بر هر دو عدد زاید است حاصل ثانوی را بر حاصل اول نیز انفرودیم حاصل شده
که حاصل ضرب عددین است و اگر عدد ثالث را فرض کنیم فضل آن بر آن که در
دوران ضرب کردیم و حاصل را که آنست که در پیش از آن حاصل اول را با آن مگر است
کردیم در فضل آن بر آن است حاصل شده و چون عدد ثالث درین فرض اول
ناقص بود و بر آن زاید است حاصل ثانوی که است از حاصل اول نقصان کردیم بر آن
عدد و آن مساوی حاصل ضرب است معصوف و معرسته بقالی گوید که اگر آن عدد
ثالث اول اعتدلی فرض شود باشد که از اعتدلی شتر است و ما غلبه عدد که از
اعتدالت پس عمل اهل خواهد بود و به آنکه در ضرب فضل مجموع و عدد ثالث
در عدد و ثالث علاج بیشتر غلبی نیست زیرا که اگر آن اول اعتدلی است آن فضل
بیشتر است باید بود حاصل اینچه حاصل ضرب فضل باشد در آن عدد ثالث
فکلفت عمل ضرب و اگر آن ثالث اول اعتدالت باشد ثبات است باید بود و در
قیاس و شش و میشود برین معنی چنانچه قاعده **ثالث اول** است که اگر آن اول
اول در ضرب مابین شش و ده بعضی در بعضی و این قاعده در بعضی ضرب حاصل
و در احادیث مذکور شد و بعد مجموع این قاعده معتبر است که عدد ثالث در آن
عشره که از اعتدلی است فرض نمود و اندک فضل مجموع معصوفین را بر وجهی
بسط می آید چون معصوفین هر دو از احادیث و عدد ثالث بر هر دو زاید است
حاصل ضرب فضل هر دو را بر حاصل عدد فضل آن و دیگری بر معصوفین آن و عدد

46

و این قاعده نیز مبتنی بر مقدمه
نیست

15

در شهر بخارا که در عهد دولت شاهان مغول در کتب مرصع شده اند و در این جا از صنایع

در این کتاب
از اصول و مبانی
که در این کتاب
الضمان من ضامن
سبعة و عشرين
مسألة و سبعين
فصل و ثمانون
مبحث

بجمله
الکتاب و الفقه
جنوب و ماحول
ثالث و رابع
سواء و ماحول
نود و بان
ثالث و ثمانون
است

مضرب موزون صحیح از ضعیف مجموع صورتین را و که با اسقاط ثانی لیکن درین معادله
بنات اضافی میکنی باین مقدار و پنج را بر مضرب موزون در مضرب میکنی و در
و حاصل ضرب را که موزون است حفظ نموده جمع میکنی صورتین را و نقصان کنش
نقصان حاصل نموده و اسقاط کن نموده زیاده میکنی صحیح از که شش است بر مجموع و حاصل
که موزون است بنات ضبط نموده اضافی میکنی بان و حاصل ضرب که موزون است حاصل
میشود **فصل دهم** هرگاه نسبت در مضربین را بعد از ثانی و ثانی را بعد از ثانی از ضعیف
دیگر عددی بهمین نسبت یعنی تحصیل کنی عددی آن نسبت آن عدد بر مضرب
دیگر مثل نسبت مضرب و یا اول باشد بعد از ثالث بعد از آن ضرب کنی عدد مضرب را
در عدد ثالث حاصل ضرب مساوی حاصل ضرب مضربین موزونین اول و ثانی باشد
بر اگر عدد ثالث اول و ثانی باشد و عدد مضربین نسبت مضربین بان ظاهر
و واضح بود خواهد بود تحصیل حاصل ضرب در مضربین سه و نیز چنانکه در مضربین پنج
در چهل و چهار ضمیمه است بهر آنکه نسبت نیست و پنج بعد از ثانی که اول و ثانی باشد که
سایه شد از آنکه نسبت نیست بر هرگاه در چهل و چهار از آن نموده بطریق بنات
حاصل ضرب که هزار و صد باشد معلوم میشود باسانی **فصل یازدهم** اگر تریع عددی
مشکل بود آسان میشود بزیاده و نقصان و آن چنان بود که تریع کنی عددی را که آسان
بود تریع آن بعد از آن ضامن عدد ثانی و عدد اول و طبعاً التریع را از آن نموده
کنی از آن مجموع عدد اول و عدد ثانی را که عدد ثانی ناقص باشد از عدد اول حاصل
بر تریع عدد ثانی یا کنی و اگر عدد ثانی لایذ بود بر عدد اول حاصل از تریع نقصان
کنی مجموع یا باقی بر عدد اول خواهد بود بر تریع **فصل بیستم** تریع مبنای **فصل بیست و یکم** اگر آنکه

تریع آن **فصل بیست و دوم** حاصل میشود بعد از آن ضامن عدد **فصل بیست و سوم** اگر آنکه
میکنی از آن **فصل بیست و چهارم** حاصل میشود **فصل بیست و پنجم** اگر آنکه
از عدد اول حاصل از تریع زیاده میکنی مجموع که **فصل بیست و ششم** اگر آنکه
و در تریع **فصل بیست و هفتم** بعد از آنکه تریع کنی عددی **فصل بیست و هشتم** اگر آنکه
عدد ثانی لایذ است بر عدد اول نقصان میکنی از آن تریع آن را که حاصل ضرب ثانی
عدد موزون است در مجموع ایشان و باقی که **فصل بیست و نهم** حاصل ضرب خواهد بود **فصل بیست و دهم**
که هر یک از مضربین مضرب بنصف واحد مضربین یک مرتبه یا زیاده و نقصان مضرب
دیگر بعد و شماره که مضرب و یا اول ضعیف شده بعد از آن ضرب کنی عدد مضرب که
شماره است از ضعیف واحد را و عددی که حاصل شد است از ضعیف دیگری حاصل
ضرب مطلوب خواهد بود چنانکه در مضربین است و چهار و بیست و پنج ضعیف
کردیم بیست و چهار را و در مضربین است و بیست و شش بعد از آن ضعیف کردیم بیست و
پنج را و در مضربین است و بیست و شش بعد از آن ضعیف کردیم بیست و شش حاصل شد
شماره که حاصل ضرب هم است در **فصل بیست و یکم** اگر آنکه آسان میشود مضرب
بزیاده و نقصان و آن چنان بود که مضرب کنی مضرب فیله عدد ثانی و حاصل
ضرب حفظ کنی بعد از آن ضرب کنی ضاوت و ثانی عدد ثالث را با مضرب
در مضربین فیله بر اگر عدد ثالث ناقص باشد از مضرب حاصل ضرب ثانی را
از حاصل ضرب اول نقصان کنی و اگر زیاده باشد حاصل ثانی را بر حاصل اول اضافی کنی
باقی مجموع حاصل ضرب مطلوب خواهد بود **فصل بیست و دو** در مضربین است و بیست
در چهل و چهار عدد ثالث را فیض نموده مضرب کردیم از چهل و چهار حاصل

و بعد از این قاعده بتدریج داشت
که در قاعده ساینه می آورد
شد

[illegible]

چهار در پنج را در ده و شش را در هشت ضرب کردیم و جمع کردیم این دو حاصل را با
 مریض هفت و حفظ سابق حاصل شده هفت و شش و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و
 رایج حاصل کردیم و جمع کردیم و شش و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 ده و شش را در هشت و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 حاصل شد و هفت و شش را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 پس همچون این عمل کردیم و هفت را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 حفظ کردیم حاصل شد و چهار و ده را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 نویدیم پس همچون این عمل کردیم و هشت را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 جمع کرده حاصل شد و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 که عدد شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 شد و هفت و شش را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 مغایرت حاصل است در این هفت و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 نصف حاصل شد و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 همین که جمع حاصل از ضرب صورت و قاعده اولی و جمع حاصل از ضرب
 انفرادی قاعده ثانیه حاصل می شود عدد و بیست و هفت را در ده و شش ضرب کردیم و
 یا حفظ هر دو بر حساب مقلدیت قاعده حساب قاعده بر این مبنی حاصل از اخطای
 در حساب است و در این مبنی پس می گویند که با یکدلیت که ذکر کردیم مابین مبنی اول و مبنی
 چنانکه قاعده این مبنی خطوط داشته اند و این مبنی اول را با یکدلیت نامیده اند و است
 بقدر و در مبنی این مبنی است که نصف و چهارده و بیست و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و

جمع

وجه
 این قاعده
 بقدر است که مبنی
 بر این مبنی که حاصل شود
 اما به چنانکه مذکور است
 و در متن

و برای علامت هشتاد و چهارم را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 این مبنی را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 هفت و شش را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 حاصل شد و هفت و شش را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 پس همچون این عمل کردیم و هفت را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 حفظ کردیم حاصل شد و چهار و ده را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 نویدیم پس همچون این عمل کردیم و هشت را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 جمع کرده حاصل شد و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 که عدد شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 شد و هفت و شش را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 مغایرت حاصل است در این هفت و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 نصف حاصل شد و شصت و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و
 همین که جمع حاصل از ضرب صورت و قاعده اولی و جمع حاصل از ضرب
 انفرادی قاعده ثانیه حاصل می شود عدد و بیست و هفت را در ده و شش ضرب کردیم و
 یا حفظ هر دو بر حساب مقلدیت قاعده حساب قاعده بر این مبنی حاصل از اخطای
 در حساب است و در این مبنی پس می گویند که با یکدلیت که ذکر کردیم مابین مبنی اول و مبنی
 چنانکه قاعده این مبنی خطوط داشته اند و این مبنی اول را با یکدلیت نامیده اند و است
 بقدر و در مبنی این مبنی است که نصف و چهارده و بیست و یک را در ده و شش ضرب کردیم و جمع کردیم و

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

خونی ملکست است سلام خارج قیمت بدلت درجعت هاتعد منكونه حضرت و حضرت
قالی قاعد چند ذکر کرده بحجة است سلام خارج قیمت بدان مواجزة **قاعده اول**
و یوحیات قیمت یوحیات آنست که هرگاه در زمین هر یک از مقسومین یک
یا زیاد باشد پس بدین مقدار از هر یک و اگر عدد لغاری که در مقسومین است
باشد و اکثر باشد از اعداد مقسوم و یکون نیز بدین مثل آنچه انداخته از اولی ذکر
بر زمین هر یک در صورت هر دو بدین ذکر و اگر زمین یکون و هر دو زمین آن
دیگر صعب باشد دو صفر از اول پس از آن تا فرایند دو صفر سقاط کن و قیمت کن
صورت واقع از مقسوم بر صورت باقی از مقسوم علیه بر قیمت کردن پنج هزار
هزار و بیست و پنج هزار و متضاد پنج هزار قیمت و کن پنج هزار و بیست و پنج هزار
و پنج خارج قیمت خواهد بود قیمت و بیست و بیست قیمت کردن عدد اول بر قیمت هزار
بیمصد قیمت و کن پنج هزار و بیست و پنج هزار بر هفتاد و پنج خواهد بود و خارج
قیمت ششصد و هشتاد **قاعده دوم** هرگاه بود باشد مقسوم علیه از مقسوم
عقود مثلاً میامد هزار بر اینها هرگاه صورت آن واحد باشد بدین
مرتبه بر سقاط کن زمین مقسوم را و این چند جمله مقسومانی که در زمین مقسوم علیه
باشد از پنج باقی ماند از مقسوم صورت صحاح خارج قیمت است و عددی را
که سقاط کرده بودی قیمت او را بمقسوم علیه ملا حظه تا نامعلوم شود که خارج
و معنی قیمت و لغوی است انشاء الله تعالی مثلاً خواستیم که قیمت یکم از این عدد را
بر دهانه **۷۸۵۲۱۹** بر دهانه لا سقاط نموی بر باقی ماند صورت صحاح خارج قیمت این
عدد **۷۸۵۲۱۹** و قیمت دایره را بر این معلوم شد که که خارج قیمت نه هزار

فما
كجارتان
شست دیت وچا
که باقی از غنمت است برچما
چما و دیت است و خارج از غنمت
مستور علیه یعنی مستور بر خارج
غنما و غنمت نه غنما و نه
غنا و نه غنا و نه غنا
باشد

یا زیاد برده و در صورتی که جمیع که تراشیده و یا زیاد برده باشد ممکن بخاندی یا چندین تان
مرتبه است و یا ممکن صدی اگر جمیع مساوی باشد و استقامت کند و در صورتی
صورت و بین قیاس تا منتفی شود علی هر یک احادیثی که ممکن آنچه حاصل شود از جمیع
در مرتبه احادیث در تحت خط عرضی محاذی احادیث در تحت رقم معلوم در مرتبه و رقم
کنند و در تحت عدد ثلث در تحت احادیث مرتبه مجزا احادیثی که در مرتبه و تحت
خط عرضی خارج قسمت است و در صورتی که آن خارج است که باشد **مثلاً** در تحت
که قسمت کنیم این عدد **مثلاً** **۱۰۰۰** بر شایسته کردیم و بر مساوی و بر جمیع که در تحت
و در حاصل از خدمت و چون حاصل جمع خدمت باشد و می خورد و یا زیاد بر شایسته کردیم
واحادیث در تحت دو و در تحت رقم باقی ماند و احادیثی که در مرتبه و احادیثی که با چهار
حاصل شد پنج و چون جمع حاصل از خدمت که باقی است از زیاد است به عدد ده
کردیم و احادیثی که با چهار و در تحت از خدمت به باقی ماند و حاصل جمع به خدمت
یا زیاد باشد و یا زیاد بر نه و احادیثی که در تحت خدمت در مرتبه و استقامت کردیم و یا
باقی ماند و دو و یا پنج که با عدد مقوم است خدمت با خدمت چون از آن که قسمت است او را
از خدمت و ابتدا از آنجا بنویسید که در مرتبه و بر پنج و در تحت خط عرضی محاذی
بنشاند پنج است یعنی دو بر جمیع که در تحت با او واحد و شایسته که هادی او و وقت حال
شد خدمت که در زیاد بر بر سر که در بین دو و واقع است و خدمت خط و جمع
کردیم خدمت را با سه حاصل شد از ده و در طرح نموده در سه کردیم و واحد **مثلاً**
سه کردیم و بین سه و واقع است و واحد با سه و از خدمت سه و خودیم واحد **مثلاً**
چهار و جمیع که در واحد بر سر و با واحد از هر یک که با آن واقع حاصل شد

[illegible]

قاربه را یعنی قیمت کن مقوم بر عددی که جمیع مرتبان در باشد و اگر باشد
ان از مرتب مقوم علیه اصل بر واحدی نیست که صحیح خارج قیمت بر عددی که
زیاد باشد بر صورت و رقم مرتب مقوم علیه اصل بر واحدی نیست که حاصل شود ثانیاً صحیح
خارج قیمت مطلوب است و ضرب کن کن که در یک خارج قیمت ثالثاً قیمت در خارج خود
یعنی مقوم علیه مرتب مقوم علیه اصل ضرب کن کن که بر خارج قیمت اول بود تا حاصل
شود که خارج قیمت مطلوب **مثال** خواستیم که قیمت یک دینار مدد باشد **مسئله**
۱۰۱ بر این **مسئله** قیمت کردیم مقوم مذکور **۹۹** بقواعد ماضیه
است **۱۰۲** قیمت کردیم صحیح از ارزش زیرا که مقوم علیه مرتب
قیمت ثالثاً **۱۰۳** هر صحیح خارج قیمت ثالثاً قیمت صحیح خارج قیمت
مطلوب است بر ضرب کردیم و در آنکه خارج قیمت ثالثاً در خود ضرب کردیم
نات حاصل شد **۱۰۴** افزودیم بر که خارج قیمت اول کردیم **۱۰۵** حاصل شد **۱۰۶**
و این که مطلوب است قیمت مقوم علیه مطلوب یعنی **۹۹** بدین صورت
قاعده چهارم هرگاه بود باشد مقوم علیه در مرتب و رقم بر قیمت که مقوم
بر عددی که مرتب آن بود باشد بدل از رقم سه از قلم دوم بقواعد ماضیه صحیح خارج
قیمت آنچه موجود باشد در باقی ماند از امثال مقوم علیه اصل تا حاصل شود صحیح
خارج قیمت مطلوب و باقی ماند که خارج قیمت مطلوب است از مقوم علیه
مطلوب و چیزی دیگر ضرب کن مقوم بر عدد و حاصل از قیمت کن بر عددی
که مرتب آن بدل از رقم باشد تا حاصل شود صحیح خارج قیمت مطلوب و قیمت
ثالث که بر این مقوم علیه اصل یعنی بر آنکه تا حاصل شود کن **مثال** خواستیم

[illegible]

کرمه جمع
و کرمه حاصل
شد. از آن طرح
کرمه به معنی پستان است
جمع کرمه و کرمه حاصل
شد. ضرب کرمه به معنی
کرمه به معنی پستان است
و کرمه حاصل شد.

نظر کرده و در آن
کتابها را انداخته
و بعد از طرح بازی بر سر مالکی
با قاضی عالم و دیگران بی خبری از حاکم
باشا به ملاطفت او قدم نهادند
باقیامند و روزی قاضی آقا شو
دعایا طرح داد بپاره
باز آمد

وقله
 ودر این روز
 آفت که از راه
 صلیب عیسی منوچاه را صلیب
 حار و صریحین باشد بر سر کوه
 صلیب اول و اول نعل و از و است و اول بود
 تا بر کوه که در وین شهر کرب و وضو
 و در کوه که در وین شهر کرب و وضو
 احادیث ازین باب که در کتب
 درین باب که در کتب
 و درین باب که در کتب

وکیل علی بن محمد
خامنه ویاق محمد
محمد بن علی بن محمد

وَقَدْ
صَفَّ عِلْدَهُ
وَمَعْلُومَاتُهَا
لَا يَكْتَسِبُ وَيُؤَدِّي حَاضِلُ
الْأَصْفِ عِلْدَهُ وَقَالَ يُوَدِّي حَاضِلُ
تَقْتَرِفُ بِغُفْرَتِهِ أَنْ يَرُدَّ الْكَلْبُ فَوْقَ حُضْرَتِهِ
وَيُجِيبُ بِأَنْ يَرُدَّ الْكَلْبُ فَوْقَ حُضْرَتِهِ
وَصَفَّ عِلْدَهُ الْكَلْبُ بِأَنْ يَرُدَّ الْكَلْبُ
وَدَعَا بِأَنْ يَرُدَّ الْكَلْبُ بِأَنْ يَرُدَّ الْكَلْبُ
صَفَّوهُ بِسُوءِ فَوْقَ حُضْرَتِهِ
وَعَلَوْهُ بِسُوءِ فَوْقَ حُضْرَتِهِ
جَانَهُ دَكَّ بِأَنْ يَرُدَّ الْكَلْبُ

خلع و عدد و زمان مزد و آنچه داشتی شمر و حواصصان کنیم هر یک یک با و داد و بخت
 که هر سه شده بود و بوقت دوره سابقه بود و ثانی تا اینکه بگوید و بوقت متولد ابرایت
 دوره سابقه نظیر اولی میفرماییم مزد و قوتانی بر عدد حاصل در نصف خلع و ثانی
 ابرای نصف ثانی در وقت دیگر از این نصف ثالث عدد و همچنین در وقت دیگر که نصف
 رابع عدد و در هر وقت که بخواهد و قوتانی از عدد حاصل در هر وقت میفرماییم حاصل خلع
 بر عدد ثانی در نصف وقت نصف منصف و غیره تا هر سالان منصفی که بخواهد باشد
 و نقل کنیم جمیع حاصل در هر وقت یا چنانچه در حاصل در نصف ثانی عدد را بداند و در وقت
 در نصف ثالث عدد را بداند و در وقت یا هر وقت که بخواهد و در وقت رابع میفرماییم مزد
 و قوتانی بر عدد ثانی در آن نصف و نقل کنیم جمیع با بختی که بخواهد و در وقت
 اعداد منقول از نصف خلع و ثانی در وقت سابقه را چنانکه یاد کردیم هر سال که بخواهد
 عددی نصف مذکور در هر سال یا هر سال منصفی و نقل کنیم اعداد حاصل در هر وقت
 که در وقت نصف عدولت یا بیانی بیانی در وقت رابع و در وقت ثانی عدد را بداند
 و در وقت ثالث عدد را بداند و در وقت رابع عدد را بداند و در وقت رابع عدد را بداند
 گذشت بر این مطلب که هر یک از اعداد که در هر یک از اعداد منقول که بخواهد
 با و در وقت خلع و در وقت اعداد منقول ثانی در وقت نصف و در وقت رابع
 در وقت نصف خلع و در وقت رابع حاصل یا ثانی در وقت نصف و در وقت رابع
 حاصل در وقت رابع حاصل یا ثانی در وقت نصف و در وقت رابع حاصل یا ثانی
 در وقت رابع حاصل یا ثانی در وقت نصف و در وقت رابع حاصل یا ثانی در وقت
 و در وقت رابع حاصل یا ثانی در وقت نصف و در وقت رابع حاصل یا ثانی در وقت

مجموع و در کم کردن حاصل یعنی **در هر دو عدد ۱۰ و ۱۰ و ۱۰** در دست عدد داشته اند
و کسایت حاصل از اعدادی که عادی آنها بود و در کم کردن باقی مانده **در هر دو عدد ۱۰ و ۱۰ و ۱۰**
در عبارت داشته و عبارت عبارت در اول اولی از عدد در هر دو عدد حاصل
صفت ضلع یک مرتبه از برای صفت یک عدد و همچنین در هر دو عدد از برای باقی منتهی است
چنانکه منتهی است که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شود و در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
در باز طلب کردن اعظم عددی از اعداد بصفت مذکوره یافتیم چهار اعداد مختلف
بصفت مذکوره در هر دو عدد که در هر دو عدد از اعداد ساخته شده و در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
از برای اعداد ساخته شده که در هر دو عدد از اعداد ساخته شده و در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
از اعداد مختلف حاصل و صفت مال اعداد داشته اند و در دست عدد در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
بندار که در هر دو عدد از اعداد در دست عدد در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
بود هر اعداد و در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
اصطلاح این عدد در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
و از برای تحصیل جمع که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
مرتبه از برای صفت ثانی عدد و در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
مغیر و مانند آن که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
حال مذکور جمع کردن حاصل در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته
در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته شده که در هر دو عدد که با آن عدد ساخته

العدد	صدا اللال وهو زائد العدد	صدا الكعب وهو زائد العدد	صدا اللال وهو زائد العدد	صدا الكعب وهو زائد العدد	صدا اللال
1	1	1	1	1	1
2	2	2	2	2	2
3	3	3	3	3	3
4	4	4	4	4	4
5	5	5	5	5	5
6	6	6	6	6	6
7	7	7	7	7	7
8	8	8	8	8	8
9	9	9	9	9	9
10	10	10	10	10	10
11	11	11	11	11	11
12	12	12	12	12	12
13	13	13	13	13	13
14	14	14	14	14	14
15	15	15	15	15	15
16	16	16	16	16	16
17	17	17	17	17	17
18	18	18	18	18	18
19	19	19	19	19	19
20	20	20	20	20	20
21	21	21	21	21	21
22	22	22	22	22	22
23	23	23	23	23	23
24	24	24	24	24	24
25	25	25	25	25	25
26	26	26	26	26	26
27	27	27	27	27	27
28	28	28	28	28	28
29	29	29	29	29	29
30	30	30	30	30	30
31	31	31	31	31	31
32	32	32	32	32	32
33	33	33	33	33	33
34	34	34	34	34	34
35	35	35	35	35	35
36	36	36	36	36	36
37	37	37	37	37	37
38	38	38	38	38	38
39	39	39	39	39	39
40	40	40	40	40	40
41	41	41	41	41	41
42	42	42	42	42	42
43	43	43	43	43	43
44	44	44	44	44	44
45	45	45	45	45	45
46	46	46	46	46	46
47	47	47	47	47	47
48	48	48	48	48	48
49	49	49	49	49	49
50	50	50	50	50	50
51	51	51	51	51	51
52	52	52	52	52	52
53	53	53	53	53	53
54	54	54	54	54	54
55	55	55	55	55	55
56	56	56	56	56	56
57	57	57	57	57	57
58	58	58	58	58	58
59	59	59	59	59	59
60	60	60	60	60	60
61	61	61	61	61	61
62	62	62	62	62	62
63	63	63	63	63	63
64	64	64	64	64	64
65	65	65	65	65	65
66	66	66	66	66	66
67	67	67	67	67	67
68	68	68	68	68	68
69	69	69	69	69	69
70	70	70	70	70	70
71	71	71	71	71	71
72	72	72	72	72	72
73	73	73	73	73	73
74	74	74	74	74	74
75	75	75	75	75	75
76	76	76	76	76	76
77	77	77	77	77	77
78	78	78	78	78	78
79	79	79	79	79	79
80	80	80	80	80	80
81	81	81	81	81	81
82	82	82	82	82	82
83	83	83	83	83	83
84	84	84	84	84	84
85	85	85	85	85	85
86	86	86	86	86	86
87	87	87	87	87	87
88	88	88	88	88	88
89	89	89	89	89	89
90	90	90	90	90	90
91	91	91	91	91	91
92	92	92	92	92	92
93	93	93	93	93	93
94	94	94	94	94	94
95	95	95	95	95	95
96	96	96	96	96	96
97	97	97	97	97	97
98	98	98	98	98	98
99	99	99	99	99	99
100	100	100	100	100	100

[illegible]

بنا بر فرض مذکور عدد متره را شایسته است بر این چند سال از فرض کردن و اخذ کرد
 جذر آن را خارج شایسته عدد **۲۵۰۰** و این خارج معکوفه مال کعب که است از برای ضلع
 اول مطلوب با این معکوفه که در مرتبه هشتاد و سه سال فرض شود و معکوفه که چنین
 خارج شد **۵۰** و این خارج مال الاست از برای ضلع مطلوب با این خارج را مال اول
 کرد و جذر آن استخراج نمود چهار شد این مال باشد در ضلع مطلوب به جلدش اخذ کرد
 بر دو کعبه الغیر است ضلع اول از برای عدد معکوفه مطلوب را الضلع اول و دوم
 باشد از برای عدد متره ضلع معکوفه و در صورتی که جمیع مثلاً کعب کعب و هجده کعب
 از چهار کعب و پنج کعب و غیر اینها فرض کنیم آن ضلع را کعب است و معکوفه را نیز
 ضلع اول از برای ضلع معکوفه باشد از برای ضلع اول ضلع مطلوب که عدد متره آن
 ثانی عدد متره ضلع معکوفه مطلوب را الضلع باشد بر دو کعبه که استخراج کنیم
 ضلع عددی که فرض شد باشد آن عدد کعب کعب کعب که در صورتی که است یک کعب
 ضلع اول از برای ضلع اول آن و در صورتی که یک کعب است بر ضلع خارج کعب باشد
 از برای ضلع ضلع مطلوب الضلع با استخراج یک ضلع اول از برای خارج که کعب است بر
 خارج ضلع اول باشد از برای ضلع مطلوب و هرگاه از برای عدد متره ضلع معکوفه
 باشد متره را مال کعب که در صورتی که باشد و مال است که کعب و هشت و یک کعب
 شود که در مرتبه است و غیر اینها فرض کنیم آن ضلع مال است
 و یک کعب بر ضلع اول از برای خارج ضلع اول و ضلع مطلوب که عدد متره آن از برای
 معکوفه ضلع مطلوب الضلع باشد و بر تین استخراج کنیم ضلع اول از برای ضلع
 باشد با مال و چون تین را بر تین تقسیم کرد بر یک از برای عدد متره ضلع کعبی

[illegible]

از هفت شش و هشت باشد واحد اول را که می نیست معترف در این کتاب که گویند
که این طریق همان می شود استخراج ضلع اول از برای ضلعانی که بر او باشد اعداد متواله
انها از اعداد اول و بعد اقل از اعداد کتاب مذکور شد مثلاً عدد در میان ضلعی که بوده
باشد هفت یا یازده یا بیست و یک یا عددی از این اعداد باشد یا شش یا هجده یا بیست و یک
و بعضی از این ارباب مذکور از ضلع جزوی باقی ماند داشته و شود که آن
ضلع است پس از جهت صورت که بتفصیل کنیم از برای عددی که خارج شده و در
این میان ضلع مفروض یعنی آن ضلع را که می بینیم و از آن ضلع می بینیم در هر یک از
و همچنین می بینیم که ضلعی که حاصل شود ضلع مفروض و ضلعی که حاصل شود ضلع
حاصل از عدد مفروض و ضلعی که حاصل شود ضلعی که باقی ماند از عدد مفروض صورت که است
که این خارج ضلعی که از تقریب حاصل است از برای عدد مفروض مطلوب الضلع
و از جهت تفصیل عرض آن که یکی بر ضلعی که حاصل شده از برای ضلع خارج
و میان همین ضلع از برای عددی که می بینیم و ضلعی که حاصل شده از برای ضلع
تفاضل می شود اصطلاحی است از برای صورت که می بینیم و ضلعی که حاصل شده از برای ضلع
که در **مسئله** از برای بیان استخراج ضلع میان ضلع دو عدد که مساوی باشد و
مثلاً از آن دو ضلع طریق هست که بتجربیم در آن طریق بداند از برای ضلعی که
شاید آن اعداد با اصول نیاز از ضلع است پس با بداند که اصولی که در ضلع
همین اعدادی است که حاصل میشود از آن ضلع است از ضلع اول و ضلع است
تا بقدر ضلع مفروض و این حاصل را ضلعی که باقی است که حاصل از ضلع است و در
صورتی که در میان متواله بود و باشد مفروض بر فرق و در ضلع و واحد و ضلع

و همانند تقالی که در این طریق من در استخراج اعدادی که معقولات با اصول متواله است
که در این کتاب اصول ضلع و ضلعانی که سابق است بر ضلع مفروض است مرتبه به ترتیب
در عدد اول در سطحی معلوم کنیم عدد متواله آن ضلع مفروض را و در هر یک
از اعداد اول از برای ضلع مفروض در جدول بر نشان کنیم از این عدد متواله که
و ضرب کنیم نصف عدد باقی ماند آن عددی که وضع کردیم بلوا ضلعی که می بینیم
نصف عدد مفروض با از ضلع را و عدد متواله مفروض را از واحدی یعنی در باقی
ضرب داریم که با از مال پس نقصان کنیم از عدد مفروض بعد از ضلع شین و ضرب کنیم
شش باقی در عدد مفروض با از مال یا آنکه ضرب کنیم شش مفروض مثال در عدد
مفروض با از ضلع مرکب و در آن کاست باشیم حاصل از آن که با از کسب بر نقصان
کنیم از عدد مفروض با از ضلع عدد ضرب کنیم در باقی ماند عدد مفروض
که یک ضلع ضرب کنیم در عدد مفروض بعد از ضلع در باقی ماند که حاصل از آن
مال بر نقصان کنیم از همان عدد چهار و ضرب کنیم ضلعی که در عدد مفروض بعد از
مال بر عکس و برین قیاس متواله شود و عمل بر مجموع اعداد مفروض با از ضلعی که
ضلع است و ضلع عددی است که در ضلع است با اصول متواله آن ضلع مفروض
و البته در هادی هر یک از این ضلع متواله از ضلع است مثل از این ضلع و مثال
و ما قبل این طریق قیاس واقع می شود عدد واحد از اعداد مفروض و مرتبه وسط
اگر چه باشد عدد ضلع است مفروض عددی خواهد بود که اعظم باشد از ضلع آن
هر دو ضلع را که در این باشد در دو مرتبه وسط عدد واحد واقع خواهد بود و در
برین اگر خواهی که در آن در اول مرتبه با از مرتبه آخر عددی که در این ضلع

در این کتاب اصول ضلع و ضلعانی که سابق است بر ضلع مفروض است مرتبه به ترتیب
در عدد اول در سطحی معلوم کنیم عدد متواله آن ضلع مفروض را و در هر یک
از اعداد اول از برای ضلع مفروض در جدول بر نشان کنیم از این عدد متواله که
و ضرب کنیم نصف عدد باقی ماند آن عددی که وضع کردیم بلوا ضلعی که می بینیم
نصف عدد مفروض با از ضلع را و عدد متواله مفروض را از واحدی یعنی در باقی
ضرب داریم که با از مال پس نقصان کنیم از عدد مفروض بعد از ضلع شین و ضرب کنیم
شش باقی در عدد مفروض با از مال یا آنکه ضرب کنیم شش مفروض مثال در عدد
مفروض با از ضلع مرکب و در آن کاست باشیم حاصل از آن که با از کسب بر نقصان
کنیم از عدد مفروض با از ضلع عدد ضرب کنیم در باقی ماند عدد مفروض
که یک ضلع ضرب کنیم در عدد مفروض بعد از ضلع در باقی ماند که حاصل از آن
مال بر نقصان کنیم از همان عدد چهار و ضرب کنیم ضلعی که در عدد مفروض بعد از
مال بر عکس و برین قیاس متواله شود و عمل بر مجموع اعداد مفروض با از ضلعی که
ضلع است و ضلع عددی است که در ضلع است با اصول متواله آن ضلع مفروض
و البته در هادی هر یک از این ضلع متواله از ضلع است مثل از این ضلع و مثال
و ما قبل این طریق قیاس واقع می شود عدد واحد از اعداد مفروض و مرتبه وسط
اگر چه باشد عدد ضلع است مفروض عددی خواهد بود که اعظم باشد از ضلع آن
هر دو ضلع را که در این باشد در دو مرتبه وسط عدد واحد واقع خواهد بود و در
برین اگر خواهی که در آن در اول مرتبه با از مرتبه آخر عددی که در این ضلع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

۱۸۷۵۵	۶۲۵	۳۰	۶	۵	مفصله	عقل المشبه او هر دو مثال
۳۵۰۰۵	۱۲۵	۴۰	۳	۱۵	مفصله	منصف و عقل مثال دیگر
۴۵۰۰۵	۲۵	۲۱۵	۴	۱۵	مفصله	پیر مرکه بود با مثل اولی
۳۲۵۰۵	۵	۲۱۵	۱۲۴	۵	مفصله	منصف عدد آخر منصف بود
					مفصله	از برای عدد اول علوم داشت

24

چهار است حاصل شد **مثال** و این حاصل فضل کب کبی هشت باشد کبی
کبی چهار **مثال** و اگر استیم که اینم زیادق مال کبی کبی مثل لری مال کبی
جمع کردیم اعداد اصول از مال کبی کبی **مثال** و **مثال** و **مثال**
و باطله حاصل شد **مثال** ضرب کردیم عتیم و اول **مثال** که مال کبی کبی است
حاصل شد **مثال** و این حاصل فضل مطلوب است و اگر بود باشد مضاعف شد
اگر معلوم وقتیم که اینم از مجموع اعداد اصول از مال کبی کبی که اینم از مجموع
در عدد خارج از قسمت خواهد بود مضاعف عدد اقل و معلوم شود این مضاعفین فضل
مطلوب و هر که بوده باشد فضل این مضاعفین معلوم معلوم شود و از این فضل
مضاعف موزون برای عدد اقل یک قسمت کنیم فضل معلوم از مجموع اعداد اصول از
با اعداد خارج از قسمت مضاعف موزون باشد برای عدد اقل و هر که بوده باشد
عدد اقل موزون از اکثر باشد از اقل یا ربع یا غیره از اقل بود و باشد مضاعف موزون
از برای عدد اقل معلوم قسمت کنیم عدد اکثر از عدد اقل و حاصل کنیم مضاعف موزون
از برای خارج از قسمت اکثر از اقل ضرب کنیم مضاعف موزون خارج را در مضاعف معلوم
از برای عدد اقل تا حاصل شود مضاعف موزون از برای عدد اکثر فضل مطلوب **مثال**
کبی کبی هشت معلوم بود و آن **مثال** بود و خواستیم که معلوم کنیم کبی کبی
که پنج برابر هشت است قسمت کردیم چهل را بدست و تحصیل نمودیم کبی کبی پنج را که
قسمت چهل است بر هشت هر که کبی کبی **مثال** ضرب کردیم عدد حاصل را در کبی
کبی هشت معلوم حاصل شد **مثال** و این حاصل کبی کبی چهل باشد
و هر که بوده باشد مضاعف موزون از برای عدد اکثر معلوم وقتیم که اینم از مضاعف موزون

و تحصیل کنیم بعد مجموع را بر جلد و ماحوذ نصف فضل معلوم را بابت مرتبه
 و نقصان کنیم از جلد ماحوذ نصف فضل را بر مرتبه دیگر تا اینکه حاصل شود دو ضلع
 سطح مطلوبی الحاصل می شود **مثال** خواستیم که معلوم کنیم دو ضلع صدمه است را بینا
 بر اینکه فضل میان آن دو ضلع دو باشد افزوده بر صدمه است مربع واحد اگر نصف
 فضل مفرض است حاصل شد **مثال** تحصیل نمودیم جلد حاصل از این شعبه را ماحوذ از این
 افزوده بر یازده واحد که نصف فضل است بابت مرتبه که استیم از آن باز دیگر واحد را
 شد دوازده و دوازده و دوازده و دوازده دو ضلع سطح مطلوب باشد بر فرض
 ماکور **موضوعی** آفت که در میان هر دو سطح از دو طرف و یکیم بر فرض آن سطح
 خط عرضی و خط طولی که باشد باشد از خط عرضی که در خطی که باشد
 خود مرتبه از رتب خطی که باشد و خط طولی که باشد که بر فرض مرتبه و خطی که
 که در هر دو طرف از رتب خطی که باشد میان آن حاصل ساد و در هر یک فضل معلوم باشد
 جلد و خطی که واقع شود از حاصل و هر یک که حاصل از خطی که باشد از این دو
 عدد سطح اگر بود باشد حاصلت فوقانی و حاصلی که حاصل از خطی که باشد از این دو
 اگر حاصلات دو باشد و حاصلی که باشد از آن اگر حاصلات سه باشد و برین قیاس
 اگر حاصلات ده باشد حاصلی که حاصل از آن حاصلات ده باشد از سطح هر یک
 از هر یک حاصل و فضل طلب کنیم که در عددی از اعداد که در هر یک وضع کنیم از آن وقت
 حاصلات اخیر و تحت آن حاصلات حاصلی که در آن حاصلی که در هر یک از آن
 اعداد حاصل و از فضل هر یک که در آن حاصلی که در آن حاصلی که در هر یک از آن
 برای مقایسه می توان باشد که حاصلی که در آن حاصلی که در آن حاصلی که در آن

نخ

یا هر یک از اعداد و حاصل نمودیم بر آن آنچه یاد کردیم که در هر یک حاصل از آن در هر یک باقی ماند
 در تحت خطی که در هر یک حاصل شود باشد بر این فرض که در هر یک از آن
 از آن اعتنا فی فضل هر یک جمع را بجانب میان بابت مرتبه طلب کنیم که در عددی
 از اعداد که در هر یک وضع کنیم از آن وقت حاصلات سابقه بر حاصلات اخیر و تحت آن
 در اسفل جدول هادی همان رتبه و ضمیمه کنیم از آن در جمیع اعداد محتایه و در هر یک
 که وضع کنند باشد از این اعداد حاصلی که حاصل از هر یک باشد که گذشت ممکن باشد
 که در هر یک حاصل از اعدادی که حاصلی است از آن عدد سطح هر یک که در هر یک
 باین صفت وضع کنیم در آن رتبه بر فرض حاصلات از هر یک صفری و فضل هر یک سطح
 تحتانی ثابت را بجانب میان بابت مرتبه و اگر در هر یک حاصل از هر یک صفری و فضل هر یک سطح
 حاصلی که در آن آنچه یاد کردیم بر این فرض که در هر یک حاصل از هر یک رتبه و در هر یک
 از آن سطح تحتانی و فضل هر یک جمع حاصل در اسفل جدول از آن بجانب میان بابت مرتبه
 و برین قیاس تا اینکه تمام شود و برین حاصلات اولی و ثانی و در هر یک ثانی و ثانی
موضوعی آفت که طلب کنیم بعد از هر یک در هر یک حاصل و فضل هر یک
 گذشت که در عددی از اعداد که در هر یک وضع کنیم از آن وقت حاصلات سابقه و تحت آن
 حاصلات در اسفل جدول و نقصان کنیم فضل هر یک که در آن اعتنا فی ممکن باشد که در هر یک
 حاصل از هر یک از آن در عددی که باقی ماند باشد در اسفل جدول از اعدادی که
 حاصلی حاصل است از هر یک در جدول و بعد از آن باقی ماند در هر یک و تمام کردیم
 بنصبی که در آن رتبه بر این فرض که در هر یک از اعدادی که حاصلی است از آن
 تحتانی و فضل هر یک جمع را بجانب میان بابت مرتبه طلب کنیم که در هر یک

مذکور

عرض می نماید و باید بدین ترتیب عدد فوقانی بر عددی که عازمی باشد
از صف ضلع این مرتبه از برای صف ثانی عدد در زیر و یکبار برای صف ثالث عدد
در زیر و یکبار برای صف رابع عدد و برین قیاس عمل نماییم با آن در مرتبه پنجم
از برای صف اول و ششم و هفتم باشد و تفاوتی از ضرب جمع و نقل مرتبه
و تمام کنیم **مثال** **۱۷۷** ضرب کنیم که حاصل آن از برای این عدد **۱۷۷** **۱۷۷**
۳۳۳ بر تقدیری که عدد مقرر حاصل آن کتب از برای باشد که حاصل آن باشد از
ضرب عددی که باید باشد بر ضلع بدو بیت و سه بیت در مال آن ضلع بر عدد
اند که در این عدد جدول وقت کردن جدول خطوط طولی به پنج رقم در هر حالت
بخش دوم در هر عدد **۱۷۷** را که عدد از برای وقت در این صف ضلع به پنج رقم
شماره اول از برای مرتبه پنجم از صف عدد از برای که حاصل است راست و در زیر
نقل می شود حاصل در صف ضلع این مرتبه و هرگاه عدد در زیر باشد جدول از
نقل که هر یک چهار مرتبه است عازمی خواهد شد از عدد مذکور عازمی خواهد شد از عدد
عدد دایره طلب کنیم از برای علامت آخر یا که عددی از اعداد که هر یک در این اعداد
علامت آخرین و در این صف ضلع عازمی از برای همان علامت ممکن باشد که این اعداد
با آن اعداد که یاد کردیم در این اعداد **۱۷۷** را که موصوف بود با این صفت در هر یک از این
علامت آخرین و در این صف ضلع چنانکه گفتیم هر یک در این علامت عازمی
با این صورت **۱۷۷** ضرب کردیم و تفاوتی از عدد مجموع عدد حاصل در صف ضلع در هر یک
حاصل آن بود **۱۷۷** در صف مال حاصل ضرب و تفاوتی از عدد مجموع در صف مال
در هر یک در صف کعب حاصل ضرب و تفاوتی از حاصل در صف کعب در هر یک در صف

۱۷۸

مال از آن حاصل ضرب و تفاوتی از حاصل در صف مال آن بود آن حاصل **۱۷۷**
در هر یک در صف عدد به پنج رقم که عازمی باشد از اعداد هر یک از این حاصل ضرب
به یکبار از اعداد مجموع در صف ضلع و از عدد از کس است حاصل از این اعداد
که عازمی بود از این صف عدد در هر یک در هر یک باقی ماند تحت خطی که کس است و در هر یک
خود کند بر این عدد و تفاوتی از این صف مال آن بود از این صف مال آن بود
نمودیم با آن اعداد مذکور سابقا حاصل شد در صف ضلع **۱۷۷** و در صف مال **۱۷۷**
و در صف کعب **۱۷۷** و در صف مال **۱۷۷** نقل کردیم حاصل در صف مال
مال آن پنجاب بین یک مرتبه بر این عدد و تفاوتی از این صف مال آن بود
کعب که باشد عدد است و عمل نمودیم با آن اعداد مذکور حاصل شد در صف ضلع
۱۷۷ و در صف مال **۱۷۷** و در صف کعب **۱۷۷** نقل کردیم حاصل در صف
کعب پنجاب بین یک مرتبه و تفاوتی از این صف مال آن بود از این صف مال
و عمل نمودیم با آن اعداد مذکور حاصل شد در صف ضلع **۱۷۷** و در صف مال **۱۷۷**
نقل کردیم حاصل در صف مال آن پنجاب بین یک مرتبه و تفاوتی از این صف مال آن بود
عازمی مرتبه چهارم از برای صف ضلع حاصل شد در صف **۱۷۷** نقل کردیم
بیرون چهار مرتبه بر طلب کردیم اعظم عددی از اعداد که حاصلیت داشته باشد از
از برای علامت ثانیه یافتیم **۱۷۷** را وضع نمودیم از این صف مال آن بود
صف ضلع عازمی همان علامت بر حاصل شد عدد موصوف ثابت در صف ضلع
۱۷۷ و عمل نمودیم با آن اعداد مذکور سابقا حاصل شد در صف مال **۱۷۷**
و در صف کعب **۱۷۷** و در صف مال **۱۷۷** و در صف

در عادات احاد عدد زمان در مرتبه هفتم تا اینکه واقع شود بر طلب کردن از برای
 عمل در عادات احاد که عددی از احاد که حاصل است داشته باشند از برای اعمال که
 بر یافتیم **وضع نمودیم** از آنجا که مرکز کرم بر طبق عادت لغوی و در این فصل
 عادی همان عادت و ضرب کرم و فغانی در عادت کرم نمودیم حاصل ضرب این دو
 مال بر حاصل شد در صف مال **۳۰۰۰۰** بر ضرب کرم و فغانی در این حاصل کرم
 کرم **۳۰۰۰۰** را که حاصل از ضرب است در صف کعب و ضرب کرم و فغانی در این
 حاصل کرم و حاصل از ضرب یک بود **۳۰۰۰۰** در صف مال این را از ضرب یک بود
 فغانی در این حاصل و کرم کرم حاصل از ضرب یک بود **۳۰۰۰۰** در صف مال
 بخوبی یاد کردیم یعنی محافظت کند بودیم در هر مرتبه از رتبه بر عمل حاصل از آن
 مرتبه تا زمانی عدد مضروب شد و کاستیم حاصل این دو بر سوم و در وقت عدد از آنجا که
 که عادی بود از آنجا که کرم کرم بودیم از برای فغانی در وقت خطی عرضی که داشت
 بر محاسبات خود هر روز در وقت فغانی از بعد از عادت ثابت در صف ضلع یک مرتبه
 از هر مرتبه که مال که ثانی عادت و عمل نمودیم با آن حال که در روز سه مرتبه از این
 و عادت حاصل شد در صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰**
۳۰۰۰۰ و در وقت از عادت میان رتبه در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰** پس
 افزودیم عدد فغانی از بعد از عادت میان رتبه در صف کعب و عمل نمودیم با آن حال
 که داشتیم حاصل شد در صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰**
 بین بلد مرتبه در صف کعب **۳۰۰۰۰** و با افزودیم فغانی از بعد از عادت میان رتبه
 از برای صف مال و عمل نمودیم با آن حال که داشتیم حاصل شد در صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰**

بجای بین بلد مرتبه در صف مال **۳۰۰۰۰** و با افزودیم فغانی از بعد از عادت میان رتبه
 از برای صف ضلع بر حاصل عدد منقول بجانب بین چهار مرتبه در صف ضلع **۳۰۰۰۰**
 بعد از آن طلب کردیم که عادت از احاد و بیعت شد کرم و بر یافتیم از برای عادت ثابت
 وضع نمودیم هشت و فغانی عادت ثانی و عادت ثانی در این صف ضلع و عمل نمودیم
 با آن از ضرب و جمع و عادت از آنجا که واجب بود بر حاصل شد در صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف
 مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰**
۳۰۰۰۰ و در وقت سطر در حاصل شد **۳۰۰۰۰** و کاستیم حاصل از آن
 عادت و در صف کرم و عمل نمودیم بعد از عادت با آن در وقت خطی عرضی که داشت
 فغانی از بعد از عادت میان رتبه اولی و عمل نمودیم با آن که در روز سه مرتبه حاصل شد از آنجا که
 صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰**
 و در صف مال این را عدد منقول بجانب بین بیست مرتبه **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰** و بعد
 از افزودن فغانی از برای صف کعب در مرتبه ثانی و عمل نمودیم با آن از آنجا که
 از برای حاصل شد در صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰**
 کعب عدد منقول بجانب بین بلد مرتبه **۳۰۰۰۰** و بعد از افزودن فغانی
 عادت از برای صف مال و عمل نمودیم با آن از آنجا که واجب بود حاصل شد
 صف ضلع **۳۰۰۰۰** و در صف مال عدد منقول بجانب بین بیست مرتبه **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰**
 و در افزودن فغانی از برای صف کعب در مرتبه چهارم از برای صف ضلع حاصل شد عادت
 بجانب بین چهار مرتبه در صف ضلع **۳۰۰۰۰** بعد از آن طلب کردیم بر یافتیم از برای
 عادت اولی **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰** و در صف کعب **۳۰۰۰۰** و در صف مال **۳۰۰۰۰**

و بعد از آنکه تمام الحیة را اعداوی که عفا می شود و از ابق جانند ۳۳۳ و اینست

3

[illegible]

[illegible]

که واحد با هر
عددی اقل از عددین
باشند از این جهت
پس میان اینها
از این جهت

2

کودت
بدانان
نیز در صورت
چنانچه تا آنکه
ایشان خواهد که
باشند و بعد
کودت از
کودت

[illegible]

خود را در این دنیا بپوشان
خود را در این دنیا بپوشان

هر یک از آنها را واحد و بیش از واحد است که عددی که مجموع آن اعداد را می خوانند و می گویند
مجموع و در اینجا که هر چه واحد و یا نه و می کنند لیکن پنج را عدد نمی گویند و دانسته شود
است از آن اعداد که بیش از آنست که میان دو عدد از آن اعداد بر میان و می خوان
و عدد و عدد ثالث بر میان و دفع عدد ثالث و دفع عدد رابع که او را ششم و همچنین
نامش می شود و هر چه بود باشد مجموع اعداد است و در دفع و جمع اعداد عددی است از اعداد
عاده از برای آن اعداد و اگر چنین نباشند برای آن اعداد معانی دیگر خواهند بود و **فصل**
فصل اول میان آن اعداد و عددی باشد که بر نسبت است و عدد باشد **و در** **فصل**
و واحد یا خارج از آنست عدد که از آنست که در میان آن اعداد و عددی باشد که
بر نسبت است مثلاً علی بن باشد **فصل ثالث** بر وفق از برای دو عدد مثلاً اقل و بزرگ
باشد که بر نسبت معادل که بر باشد **فصل چهارم** اعدادی که در جمع باشند می باشد
لیکن بر است که اقل و یا معادل یا است مثل **فصل پنجم** هر عدد اولی میان اعداد و معانی
شد و با اعدادی که در آن باشد می باشد مثلاً و لیکن که بر است که اقل باشد یا میان
فصل ششم در توضیح خارج یعنی حاصله از خارج که در بخش و دانسته شود
و حاصله از ضرب تاریخ و آن عبارت از تحصیل کردن اقل عددی که جمع باشد از
آن عدد که در مفرقه مفرقه صحیحی او را بر مفرقه توضیح خارج باشد لیکن که در مفرقه
آن خارج است و در مفرقه توضیح خارج و بر است که در مفرقه که در مفرقه که در مفرقه
طوری و بر مفرقه که در مفرقه و بر مفرقه که در مفرقه که در مفرقه که در مفرقه
طوری و بر مفرقه که در مفرقه و بر مفرقه که در مفرقه که در مفرقه که در مفرقه
و بر مفرقه که در مفرقه و بر مفرقه که در مفرقه که در مفرقه که در مفرقه

میں
دو عدد درویش
خواند کو کہ ازان ازان
دو باشد و در آن نیست باشد
مشق و شکر ازان دو عددی
میت در آن نیست باشد جان در شکر
که دو سر آن نیست و اعتدال
اعتماد ازان دو

هفت و پنجاه
چهار که طراز از تیر شصت
بر اول باشد و اولی شصت
باشد و هفت تیر شصت است و چهار
باشد و درین قیاس در تیر
این مثالی است

و در این قیاس و در این حال
 و در این قیاس و در این حال
 و در این قیاس و در این حال
 و در این قیاس و در این حال

[illegible][illegible]

بیان
تأسیس
کمرنگ باقیها
مکتب جہانگیر
ہاں کو کمرنگ جہانگیر
کمرنگ جہانگیر
مکتب جہانگیر
آکرم جہانگیر
بیان

باشد غریب آن دو که یا بود باشد یکی از که و غریب سنگ و پس از آن دیگر و صحیح
یا اینکه بود باشد آن که عدد و صحیح و یک باشد از غیر که غریب پس از آن صحیح و
سفر از چهار صحیح و یک مشترک باشد چهار و یک مشترک واحد و یک و یک و یک و یک
و غریب را که است **۱۰۰** و **۱۰۱** پس مشترک و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب
واقع اند نسبت **۱۰۰** پس حاصل نسبت مزد و یک و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب
از چهار صحیح که غریب شده باشد واحد و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
و غریب پس مزد و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
باشد واحد و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
و عدد و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
و اما مزد ساخته آن که یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
هر جزو از آن مرکب پس مزد ساخته و غریب حاصل بطریقی که یاد کردیم **مثال** **۱۰۰**
که مزد سازیم صحیح و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
که ساختنی باشد از جمع یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
و چهار ربع است و آن که یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
غریب میان دو و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
شد غریب که غریب غریب مشترک **۱۰۰** و **۱۰۱** و غریب و غریب و غریب و غریب
و غریب بود **۱۰۰** و **۱۰۱** پس مزد و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب
صحیح و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک و یک
که و غریب پس از غریب آن **۱۰۰** و **۱۰۱** و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب

44

در سال مذکور
تجدید گنج حاصل شود
حضرت علی (ع) از راه جمل
شود و اذن بانجام یافتند
بر هر کس که خواست خارج شود
نیت در بیان فتح حاصل شود
حاصل بود باشد و این چنین
اقریب است

Y4

[illegible]

از آن
که محیط هر یک
بسیار سخت باشد
و قدری از آن سلسله چانه و
شش جزو آن باشد و جزو ریه مستند
و ریه است بسیار لطیف
که شش ریه است
سی

نور محمد بن علی

[illegible]

2

[illegible]

فایکے تمام شوق جمیع حواصل خرب مطروب مطربیت از حد کہ درم شد و در حد شک

[illegible]

عرض کردم حضرت بن دین ثوب بدو عرض نمکنت یا واقع شد و خطبه و موعظه را از دست
طول برقیاس بخند داشتی و در حساب اهل هند بر بیعت و

هر که در مباد و یکی از اعضا در وقت یا در هر وقت بروج یا در هر یک از این
بروج یا در او را درجا و اگر زیاده باشد برشت و رفع نماید هر شصت را برفع
مژ و از این شای و از این باشد و غیر آن پس در یک کمال و در هر یک از این شای و از این
و باید داشت که هیچ اعلای که یاد کردیم در دفع باطل است و باوی و شود و غیر آن
اعمال دفع باطل است و چون امری از این است که در مقام امانت بر مملکت و غیر آن

A diamond-shaped diagram (lozenge) containing Arabic letters, likely a magic square or a mnemonic device. The letters are arranged in a grid within the diamond shape. Below the diamond, there is a line of text in Arabic script.

طول برقیاس چند داشتی درصفاهاصل هند برصفاهاصل

[illegible][illegible]

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100

و از برای جنیت خارج کویم که چون مبسوطا همان را عبارت پس در قیقه باشد

مقامه حضرت امام رضا علیه السلام
در تفسیر این آیه و بیان این که
در تفسیر این آیه و بیان این که

[illegible]

[illegible]

فصل
غنی
عالم که در دست است
مستحق آنکه در دست است
اقتدای او را در هر حال
و بهر حال و در هر حال
و بهر حال و در هر حال
و بهر حال و در هر حال
و بهر حال و در هر حال
و بهر حال و در هر حال
و بهر حال و در هر حال

و غیر مستوی آن بود که چنین نباشد جسم مقوله است که از برای آن است و در
طول و عرض و عمق که است و ادیت معتبر باشد و مستوی شود سطح متوازی آن خط و آن
خطوط مستقیم است که بود و باشند در سطح واحدی مستوی و چنانچه باشد که
نکند یا یکدیگر هر چند که تراج کرده شوند از غیر انباشته از هم چنان و متوازی از
آن سطوح مستوی است که تراج نکند یا یکدیگر و اگر چه تراج کرده شود از آن سطوح
در جمیع جهات از غیر انباشته و متوازی گویند به خطوط و سطوح که مختلف نفوذ
ایست و اینان خطوط و سطوح چنانچه در تعریف شاسطه است و این خطی و آن
محیطات و زوای که در میان باشند و هر که از خط و سطح که هر دو را که مختلف
نباشد ششمان که در زاویه یک زاویه اند و دو قسم بود سطحی و مجسمه زاویه سطحی و حباب
برآمد که از سطحی که واقع باشد آن محیط میان دو سطح که متشکل شده باشد به نقطه
اینکه آن دو خط جدا شوند از آن هر قسم بود قائم و حاده و منفرجه قائمه از برای یکی
از دو زاویه مساوی است که هات ششمان در دو زاویه مستوی از دو محیط خط مستوی
که قائم شده باشد به خط مستوی دیگر و هر یک از آن دو خط درین حال عمود بر یکدیگر
باشد و زاویه حادمان زاویه است که کوچکتر از قائم بود و قائم باشد و باعث احدی است
از احواله گویند و زاویه منفرجه آن بود که بزرگتر از قائم باشد و از بعضی از آن بیشتر
و هر که گردانید شود هر یک از آن دو خط محیط زاویه مرکز بود و هر که در آن
مرکز دایره که قطع کند و خط محیط زاویه را بر آن مساوی از قوس که واقع شود از آن
میان این دو خط از جهت زاویه کمتر و شود از برای آن قوس قوس محیط از برای آن زاویه
و مقدار این قوس مقادیر زاویه باشد که در هر یک از آن مقدار است که در هر یک از آن

مردود باشد و متفرج می شود بر این قاعده قاعده دیگر از برای مساحت مثلث مثلث
الاضلاع همان قاعده نیست که می باشد بلکه مثلثی که حاصل نصف یکی از اضلاع
مثلث مثلثی که حاصل مساحت آن می شود دیگر در مساحت مثلث ضرب کنیم خود
که خارج شده باشد از نصف الاضلاع مثلث سه برتران زاویه بی مثلث که مقابل از آن
در مقابل و بر طرف کنیم و بر زاویه را در نصف خود بگیریم حاصل شود مساحت
و ثابت می شود و می شود حاصل مساوی می باشد و می شود بدو ضلع دیگر که می کنیم
بر این مثلث فوجی که مرکز آن نقطه زاویه باشد که قطع قاعده را بدو نقطه پس نصف آن
دو نقطه از قاعده همان فوج می شود و می باشد که از این مثلث خارج شود و با این سه ضلع می کنیم
بر نصف یکی از اضلاع و بدو ضلع که آن ضلع اعظم باشد بعد از آن ضلع فوجی که قطع
کنیم یکی از دو ضلع باقی بر می ماند و می شود که از این که دو ضلع ضلع متفرج
بر آن ضلع متفرج بر می صورت
عمر و حساب آنست که در این کنیم
و نشانستام موقع
جمع و مساحت مثلث را
و نشانستام این دو مساحت و ضلع کنیم حاصل ضرب با دو قاعده که ضلع ثالث مثلث است
تا اینکه خارج شود از ضلع با مساحت قاعده و صورتی که حاصل سابقین خود باشد قاعده پس
معلوم شود که قطر الاضلاع بر می دست بر قاعده یا خارج شود از ضلع حاصل بر قاعده
اقل از قاعده یا اکثر از قاعده هر معلوم شود که نصف آن ضلع با دو قاعده و خارج از ضلع
متلاصق است که بر آن می شود میان طرف قطر سابقین و بر فوج خود پیش از این خارج قاعده
در صورتی که ضلع خارج از قاعده یا بعد از این خارج قاعده در صورتی که ضلع خارج
از این هر که ضلع که جدا می متلاصق بود در بعد از این که در مساحت آن ضرب خود را

بر صانع این مری استخوان است از شکم تا شانه
مقاله ثانی از ابن سینا
اطیب

میان طرفه صریحات و موقع نمودن از مربع اقصای صریحات یا استقامت کن مربع خط واقع
میان طول صریحات و موقع نمودن از احوال صریحات هر چه در باقی مقدار نمود است **فصل**
اختیاریم در هرات اخراج شش دایره مربع عظم اخراج اگر مساوی باشد مجموع مربعین
ضلع باقی خواهد بود و ضلع طول و عرض و فایه و اگر مربع ضلع عظم زاید باشد مجموع
دو ضلع باقی خواهد بود و ضلع عظم و فایه منفی و عمودی که اخراج شود از هریک یا از
آن ضلع بر قاعده آن واقع شود خارج از مثلث و اگر مربع عظم اخراج ناقص باشد از
مربعین ضلعین باقیین خواهد بود و شش حاصل از اول و اخراج که اخراج شود از اول یا از
آن در اول واقع شود داخل مثلث و بطریق دیگر حاصل کنیم میانه مستقیم ضلع عظم و
زایه که در میان ضلع است بمثل آن که مساوی باشد خط خارج نصف ضلع طول از احوال
زایه صورت مربع طول و فایه و اگر ناقص باشد خط مستقیم از نصف ضلع طول خواهد بود
ملکونه منفی و اگر از اول باشد خط مستقیم از نصف ضلع طول شش خواهد بود و حاصل از اول
بهر فرض کنیم یکی از اضلاع را قاعده و مثلث و مربع کنیم قاعده و یکی از دو ضلع باقی از مربع
کنیم مربعین را و یکی بر فرض مجموع مربعین را بر باقی و قسمت کنیم فصل ملکود را بر
قاعده عرض یا اینکه قسمت کنیم نصف فصل ملکود را بر قاعده و تا خارج شود از قسمت
معتاد واقع میانه ساقها و اول و اولیا قاعده و موقع نمودن از قاعده پیش از اخراج قاعده
پیش از این بعد از اخراج آن پس اگر مساوی باشد در ضلع شش هائیکه یکدیگر خواهد بود
عمودی که اخراج شود از اول آن شش بقاعده آن لایهاله مربع مربع یکی از اضلاع
آن شش و خواهد بود و آن عمودی که اخراج شود از مرکز شش متساوی الاضلاع باشد
ضلعی از اضلاع آن چند مثلث مربع یکی از اضلاع آن و دیگری مستقیم و

4

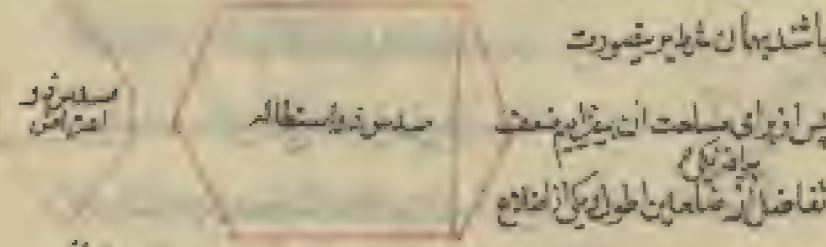
مستأویست و دو قسم مقادیر یک مشتاق که مستقامست بطرف اول و ثانی نام هر نصف باقی
مستقیم و همانند مثال گوید که اگر نقصان یک ربع نصف ثلث باشد صایانه و دو قطر متقابل
از هم به خطی که حاصل باشد مساوی گردانند و مستأوی اند ای مشتاق و نظر از قطر
اطول آن که بعد از نقطه از همان نقطه خطی که دو برابر شد مثل نصف خط اول ایان تواند
سماعت متعاقب و دو سماعت سطح بشود همین خط یک ربع خط اول باشد باشد
یکی از دو ایان آن شکل بر یکی از مقترنان در آن قطر یا اینکه ضرب یک ربع خطی را که دو برابر شد
بر دو ضلع متقابل از اضلاع آن شکل از آن دو ضلع متقابل دو سماعت سطح داد
الذات و ذلالتین ضرب یک ربع خطی را که دو برابر شد و ضلعین متقابلین آن شکل را
نصف جمیع آن دو ضلع یا اینکه یک ربع یک ربع دیگر دو خط واصل ایان مستقیمین دو
ضلع غیر متوازی و اما سماعت مغزوات با تمام هر قسمت کنیم آنرا و داشت و ربع یک ربع
سماعتان و داشت و جمیع سماعت مطلوب باشد و آنچه ذکر کرد است بعضی از آنهاست
باین طریق که ما ذکر کردیم دو سماعت مغزوات مغزوات از طریق ضرب یک ربع دو خط
که هم است و آن نیست که سماعت ذوات الرحلیین حاصل می شود و ضرب کردن خطی که حاصل
باشد مساوی خطین آن سطح و ضلعان خطی که قسمت کنند سطح را بدو داشت و برعکس که
ضرب کرد و سطح حاصل مساوی آن سطح و نظر است که بر این الرحلیین که قسم آن سطح است
بدو داشت در نصف خط واصل این الرحلیین **فاما** و اما سماعت ذوات الاضلاع
الکثیره و از فی خمسة اضلاع و فی ستة اضلاع و غیر این هر چه تمام دو سماعتان
سطوح است که قسمت کنیم آن سطوح را به ثلثات و ربع یک ربع حاصل سماعتان ثلثات
حق سماعت شکل مغزوات و اما سماعت متساوی الاضلاع و التوازی از سطوح

[illegible]

[illegible][illegible]

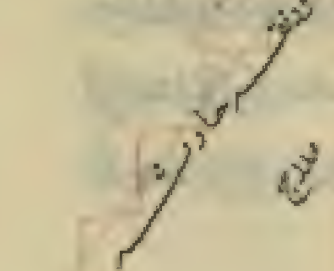
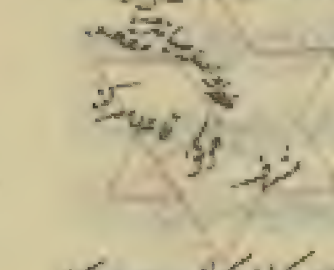
طریقه تا آنجا است که یکدیگر چنانچه در حال اول قطر قدری سبب از طرفی است که
 یکدیگر نصف چند سبب و مال اول قطر قدری سبب و از طرفی است که یکدیگر
 ضلعی از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر ضلعی از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر
 تمام حاصل شود مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 یکی از آن طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و شود مثلاً قطر قدری سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 ضلع و هرگاه که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 اطوار باشد مثلاً از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و اگر یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 حاصل می شود و یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 مثلاً از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 یکی از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و نصف مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و از آن طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و ظاهر می شود از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر

بعد از آنکه مسطح را از آن طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 پس حاصل می شود مساحت هر یک از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 مسطح که مساوی است از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 و نیز ظاهر می شود که مساحت هر یک از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 در نصف پنجمی که هر یک از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 اطوار از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 کل شکل و همچنین معلوم می شود که مساحت هر یک از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 مسطح مسطح را از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 آن مسطح یعنی مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 الاضلاع که مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 زوج الاضلاع که مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 یا المعروضی با این معنی که مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 باقی الاضلاع که مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر

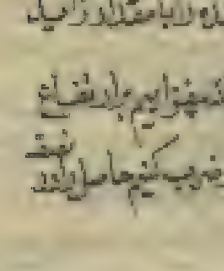
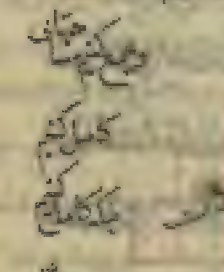
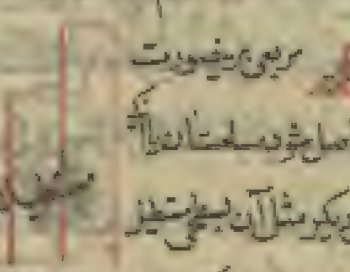
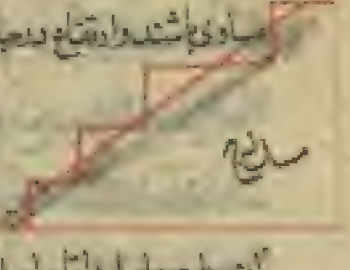


باشد همان شایسته ضرورت
 پس از برای مساحت آن سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 تفاضل از ضلعین اطوار یکی از آن قطر سبب و از طرفی است که یکدیگر مساحت سبب و از طرفی است که یکدیگر
 با قیاس بر مجموع الاضلاع در صورت طریقت ضلعین از برای معنی ضرورت مساحت الاضلاع
 کنیم نشان می آید یکی از ضلعین مساحت و یکی از الاضلاع با قیاس بر مجموع الاضلاع و در صورت
 اقتضای ضرورت از برای معنی ضرورت مساحت الاضلاع و در صورت مساحت الاضلاع

ووجه باقی اندیشنی در خطی که وصل باشد میان دو طرف و ضلع اطراف آن
 اینک موازی نظر باشد حاصل مساحت آن سطح باشد و اما در مساحت سطح شیب
 بر ضرب کن خطی که حاصل میاید بر کوسین و یکی از ضلعانی که باشد و عددی
 حاصل ضرب را در نصف خط وصل بیان و مساوی یکی از ضلعانی یعنی در قاعده باشد
 حاصل از وصل خطی میاید ازین سابقین هر قدر با اینک ضرب کن و خط وصل میاید بر کوسین
 الف و اولی از ضلعانی مقرونه که بقاعده مساحتی در مساوی دو طرفه میاید هم است
 و در عدد هر قدر ضرب کن حاصل را در نصف خط وصل بیان و ازین و مساوی یکی از ضلعانی
 میاید از ضلعانی که بقاعده مساحتی در مساوی یکی از ضلعانی
 و اما شکل چنان که بود باشد سابقین شیبانی
 عطف فیله سابقین شیبانی باشد فیله
 مساحت آن جمع آن جمع کن و عددی که از خارج شده باشد یکی از کوسین مضرب و یکی
 از کوسین مضرب خطی که حاصل میاید ازین و مساوی یکی از ضلعانی که بقاعده مساحتی در مساوی
 عدد شیبانی حاصل را در نصف خطی که حاصل میاید سابقین شیبانی یعنی در قاعده
 که موردین خارج شد بر آن برین صورت است
 و اما مساحت شکل مدایح که از ضربی میاید خوانند که
 بود باشد هر چند در مساحت آن و همچنین در مساحت
 در مساحت آن مساوی با یکدیگر برین صورت است
 بر هر یک که در خطی که در دو طرفه باشد نصف عرض
 حاصل در شیبانی ارتفاع درجه حاصل میاید از کوسین قاعده



مدایح لا بعد از خارج آن قاعده خارج و یکسان خط از شکل مضرب میاید
 که بر دو مساحت و حاصل میاید که در سطح چند باشد اگر عدد شیبانی مساحت بود
 مساوی است و مساوی در شیبانی خارج شیبانی و حاصل میاید که در سطح از ضلعانی
 اصول در مقلد بر مساوی است سطح مضرب و در قاعده و اما اگر حاصل شیبانی از ضلعانی
 مدایح و قاعده آن بعد از خارج و نصف عرض درجه حاصل میاید خطی که در دو طرفه
 عرض درجه حاصل را در نصف ارتفاع درجه حاصل میاید و مساوی یکی از ضلعانی که بقاعده مساحتی در مساوی
 ارتفاع مضرب را که در دو طرفه است برین از شکل حاصل و در نصف عرض حاصل میاید
 از قاعده حاصل میاید و در نصف عرض درجه حاصل میاید که در دو طرفه است از ضلعانی
 قاعده حاصل میاید و در مساحت آن و همچنین بر مساحت کنیم اگر عرض درجه حاصل میاید
 مساوی باشد و ارتفاع درجه حاصل میاید و با هم در مساحت با هم مساوی باشد و در مساحت
 و اینک در مساحت کنیم برین از شکل حاصل میاید و اینک در مساحت کنیم
 آن سطح حاصل را تا حاصل شود مساحت آن را
 شکل مدایح را بعد از هر یک که در شکل آن سطحی خطی
 از سطحی در دو طرفه حاصل میاید قاعده از ضلعانی که در نصف مساحت از مساحت مدایح
 برین صورت است سطح میاید و اینک در مساحت کنیم بر قاعده آن مدایح مقلد از مساحت
 عرض میاید و اینک از مساحت آن و در ضرب کنیم قاعده را با مقلد از مساحت
 در نصف ارتفاع مدایح برین صورت است و اینک در مساحت کنیم بر ارتفاع
 مدایح مقلد از مساحت از ارتفاع یکدیگر مدایح آن و ضرب کنیم حاصل میاید



مذکور و موافق آنچه در مستطاح الحساب ابرار شده است و اما مساحت دایره و
 مسطحی که حاصل کرده باشد از آن خط مستقیم چون عمادی و غیره یا مستطاح است
 بتقدیر متعلقه و آن است که باید داشت که نسبت محیط دایره بیوی قطر آن باشد
 آن یکی که حاصل از حاصله کردن مجموع شایا و مضار شده کردن و در مجموع شایا و مضار
 بحد و نسبت تقریبی که بر مبنای دایره اندازند از آنکه از غیره می رسد که این مورد را
 کرده که محیط دایره را بدست بر سه شش قطر خود یک از ربع و بیست و نه از ده جز و اربعه
 پانز و دو و در اصل حاصل نموده اند از آن مقدار را بدست بر سه شش از ربع از آنکه
 و اسلوا و اجمال و صاحب مستطاح سوادها را نشان از این جمیع استقصا کرده و در استخراج
 کسور و احتیاج نمود مقدار محیط دایره و مثالی که بوده باشد مقدار قطر و حاصل **مساحت**
 باشد بعد از طرح مابعدا نشان از ربع و غیر آن هرگاه معلوم شد تا این مقدار که بداند
 نسبت محیط هر دایره بیوی قطرات دایره مثل نسبت سه و سبع است یا بر اعتبار بیوی
مساحت تا آنکه است بیوی واحد یا بر استقصای صاحب مستطاح بر معلوم بیوی مقدار
 محیط و قطر هرگاه قطر معلوم باشد بقدرت کردن قطر معلوم و در سه و سبع یا بر آن
 و در **مساحت** یا بر ثانی و همچنین معلوم می شود مقدار قطر از محیط بقدرت که در آن
 محیط معلوم بر سه و سبع یا بر **مساحت** و مساحت دایره حاصل است حاصل از تقسیم
 قطرات دایره و نصف محیط را با یکی از قطر و محیط در ربع و یک و دو که در هر یک ربع
 قطر و در دایره و نسبت کنی حاصل از چهارده یا آنکه در یک ربع قطر و در ربع و در ربع
 در و نسبت کنی حاصل از هفت یا آنکه بدین دایره از ربع قطر و ربع آن ربع و نسبت
 از آنکه آنکه در یک ربع صاحب مستطاح ربع قطر و در **مساحت** تا آنکه حاصل شود

مساحت دایره و اگر قسمت کنی حاصل هر یک مقدار مساحت دایره را در چهارده بر دایره
 تجزای صاحب مستطاح و **مساحت** تا آنکه خارج از نسبت ربع قطر باشد **مساحت** تحقیق
 که خطی که در مساحت آن اهل تقسیم در مساحت کردن دایره هرگاه ماخذ نمایند قطرها
 صد و بیست و محیط را پس در نسبت چنانکه مقدار مساحت باشد بر آن دایره باشد از آنکه
 ایشان بهشت است که محیط دایره و با آنکه قطر صد و بیست باشد و با آنکه محیط صد و هشتاد و
 صحیح و بیست و قطر دایره که محیط صد و بیست باشد و با آنکه محیط صد و هشتاد و بیست
 جز و اربعه از آنکه در دایره مساحت مساحت قطاع مساوی حاصل در ربع نصف قطر است و نسبت
 قریب از آن قطاع با یک مساحت هر یکی که حاصل کرده باشد آن قوسی و در خط مستقیم که
 نبوده باشد قطاعی که در دایره باقی که در خط مستقیم که در دایره و مثالی که در خط مستقیم که در دایره و
 مثالی که در دایره و مثالی که در دایره و مثالی که در دایره و مثالی که در دایره و مثالی که در دایره و
 آنچه ذکر خواهیم کرد و حاصل مساحت قطاع دایره و حاصل یک میان دو قطر بیوی
 در یک ربع قوس حاصل شود قطاعی و مثالی که در دایره مساحت مثلث دایره مساحت
 قطاع حادث باقی ماند مقدار مساحت قطاعه حفری و بیست و یک مساحت دایره مساحت
 قطاع حادث حاصل شود مساحت قطاعه کبری و اگر شکل منفرجه غیر قطع و قطاع
 باشد و حاصل بقوسی و در خط مستقیم و در حاصل یک میان دایره قوس در آن حاصل
 شود قطاعی و مثالی که در دایره **مساحت** یا قطاعی و مثالی که در دایره و مثالی که در دایره و
 داخل شکل و مثالی که در دایره و داخل قطاع و خارج از شکل و مساحت قطاع و مثالی که در
 اول و قطاع و مثالی که در دایره و مساحت یک مثلث و با آنکه در مساحت
 مساحت آن شکل معلوم شود بر صورت و نسبت که بداند و حاصل از هر یک قوس

و در **مساحت**

قطعة
من
الورق

جہاں پر تفسیر کی اور ان کی
مطالعہ اور تفسیر کی اور ان کی
مطالعہ کی اور ان کی

کوه را در نسبت مساحت پایه و بیضی قطر و آن **مساحت** و **تالی** است **فایده** هرگاه بود
 باشد اسطوانه و عرض و مساوی باشد ارتفاع هر یک از آن اسطوانه و عرض با قطر قاعده
 آن مساوی باشد ارتفاع و قطر قاعده آن قطر کوه را بر کوه و عرض مساوی بود
 اسطوانه عرض باشد و عرض و قطر قاعده آن قطر اسطوانه باشد و عرض و قطر قاعده
 کوه باشد و برین تقریب اسطوانه و کوه و عرض و قطر قاعده کوه و قطر کوه
 مساوی باشد از این اسطوانه که قاعده آن اسطوانه مساوی و عرض باشد که در آن کوه و قطر
 و ارتفاع آن اسطوانه مساوی و قطر قاعده کوه باشد و آن را مساحت قطر کوه و قطر
 عرض و کوه و قطر کوه و قطر قاعده کوه را در مساحت سطح مسطح و قطر
 و در شکل و مساحت قطعه کوه بر بیاید و آنست که قطعه عرضی از کوه ناقص است
 از قطعه که متاثر است باقی ماند از سطح مسطح و برین تقریب کوه را در عرض و قطر قاعده
 قاعده قطعه و ارتفاع آن مساوی و قطر قاعده قطعه کوه بر ارتفاع قطعه باشد و قطر کوه
 فایده است از ارتفاع کوه و قطر قاعده آن قطر قاعده قطعه و ارتفاع آن مساوی و قطر کوه
 قطعه بر مساحت قطر کوه باشد پس یکسان مساحت عرضی کوه را در مساحت قطر
 در آن و عرض و مساحت عرضی کوه بر مساحت قطر کوه و فایده حاصل شود مساحت
 مساحت مساحت و در آن تقریب کوه را کوه و قطر کوه و ارتفاع قطعه و در مساحت قطر کوه و قطر
 نصف قطر کوه بر ارتفاع قطعه و مساحت قطعه عرضی و قطر کوه و ارتفاع قطعه و عرض
 نصف قطر و قطر کوه بر ارتفاع قطعه و مساحت قطعه کوه و قطر کوه و قطر قاعده
 قطر کوه و ارتفاع قطعه که حاصل مساحت است برین تقریب کوه را در مساحت و قطر
 مساحت قاعده آن قطعه یا بر مساحت یک کوه که قطر کوه را در مساحت تمام

و در آن مساحت مساحت
 و در آن مساحت مساحت

و در آن مساحت مساحت
 و در آن مساحت مساحت

قاعده قطعه حاصل شود مساحت مطلوب و آنچه گفتیم در تحصیل مساحت مذکور از
 جهت برهائیت که بیان کرده اید در شکل و مساحت از آن تا این که بیان کرده
 اسطوانه که مساحت هر قطعه که مساحت است از آن تا این که بیان کرده
 از این تا این که بیان کرده و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 بوده باشد و مساحت مساحت و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 بهمانی و این مساحت باقی اجسام برین تقریب از آن اجسام محاسب است که حاصل کوه باشد
 بان چند سطح متاثر است از ارتفاع و قطر قاعده و مساحت و در مساحت و قطر
 آنها تا این که بیان کرده و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 محاسب است که در آن تا این که بیان کرده و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 محاسب است که در آن تا این که بیان کرده و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 چهار سطح متاثر است از ارتفاع و قطر قاعده و مساحت و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه
 ارتفاع کوه را بر مساحت و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 بان عرض مساحت و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 شود بان عرض مساحت و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 مساحت قطر کوه و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 عرضی که خارج شود از این تا این که بیان کرده و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه
 مساحت قطر کوه و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 عرض مساحت و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه باشد که مساحت آن قطر کوه
 مساحت مساحت قاعده یا حاصل مساحت مساحت قاعده و در مساحت و ارتفاع آن قطر کوه

[illegible][illegible]

سوار است اول آن کلا صاحب خان است که
مستند به پادشاه خان تفتان بود و مدتی است
کرد و حسن و نصرت مستند فوق کرد و در این
نواح مختار خان است

آن باشد و حجم باقی درین فرض در صورت مثل حجم باقی باشد از مکعب بر طرف
 مقدمه بعینه زیرا که هر یک از این دو حجم را محیط شده شش مربع و هشت مثلث
 متساوی الاضلاع و محیط شده باشد حجم باقی بنا بر فرض ثانی مقدمه شش سطح
 که مسطح باشد و شش مربع و حجم باقی شش مثل مجموع غرض طوط صغار مستطاب
 باشد و چون که هر یک از این دو حجم را در یک دکانه در هشتین قاعده که حجم باقی
 از اجسام شش سائقه مؤلف است از پنج اوز مسطحه پس بعد از هشت مثلثات
 قواعد خطوط مذکور در صفحه هفتم و استقامت غرض طوط صغار عاده باقی مانده
 از شش و شش قاعده لیکن بر فرض ثانی مقدمه بیست سطح از اوزمان شش مثلثات مساوی
 الاضلاع و دوازده سطح باقی محاسبات هشت و شش حجم باقی از اوزانی شش قاعده
 اوز مقدمه بعینه بدو دکانه تفاوت و بر فرض ثانی مقدمه بیست سطح مسطح و دوازده
 سطح باقی بخیر باشد پس آنچه یاد کردیم هشت حجم یک است که در هر یک دکانه صاحب
 شش سطح مکرر برای دو حجم از اوزان یکی از آن دو حجم دوازده عشر قاعده است که قاعده
 آن مثلثات و در هفتم باشد یعنی حجم باقی از مکعب بر طرف اول و دیگری دوازده
 دوازده قاعده است که سطح آن مثلثات و محاسبات باشد یعنی حجم باقی از دوازده
 مشق قاعده محاسبات بر فرض اول یا اینکه صاحب مستطاب بعد از حساب و غرض هفتم
 که نیست چنانکه از عبارات او معلوم می شود پس این محاسبات بعد مذکور و اگر چه از
 محاسبات که حاصل می شود و بگوید که حاصل شود سطح آن که از اوزان محاسبات را که در هفتم
 مذکور مطالعه نمی کند بگوید که حاصل شود سطح آن که قاعده محاسبات را در مرکز آنها چنانکه
 یاد کردیم در محاسبات هفتم سائقه بلکه مطالعه و کند هر یک از محاسبات بعد مذکور

که یکی از آن دو که حاصل باشد بعد از آن بعینه و آن که هست که نام کرده قاعده آن که آن
 سطح بعضی از سطوح قواعد محاسب است و اگر چه نام کرده است که نام کرده سطح آن
 که قاعده عاده را بعد از استقامت غرض طوط صغار و همچنانکه حادث می شود
 محاسبات بعد مذکور از محاسبات هفتم سائقه بعد از استقامت غرض طوط صغار
 بنا بر طوطی که یاد کردیم همچنین حادث می شود محاسبات هفتم سائقه از محاسبات
 بعد مذکور با فرض کردن غرض طوط صغار مذکور بر این محاسبات بعد از محاسبات
 شش دوازده عشر قاعده بعینه از اوزان شش غرض طوط صغار استقامت بر این حجم
 دوازده قاعده که سطح آن مثلثات باشد و بعینه از اوزان هشت غرض طوط
 القاعده حاصل شود که هشت و هشتین دوازده قاعده و که بعینه
 از اوزان دوازده غرض طوط محاسبات القاعده دوازده قاعده و بعینه از اوزان
 بیست غرض طوط محاسبات القاعده می شود و دوازده قاعده و بعینه از اوزان
 محاسبات بعد پس می رسد که هر یک از این محاسبات بعد از بعینه از اوزان
 غرض طوط مذکور بر آنها پس محاسبات هفتم سائقه و تحصیل کنی مساحت آنها
 بعد از آن استقامت ثانی از آنها استقامت مساحت غرض طوط مستطاب و تحصیل است
 غرض طوط مستطاب بر این طریق است که استخراج ثانی مقدار محیط خارج از مرکز قاعده
 از قواعد یکی از غرض طوط مستطاب بر روی یکی از اوزان یا قاعده را و نقصان کنیم بر سطح
 خطی از مربع خطی که حاصل باشد از آن غرض طوط و از اوزان قاعده آن تا اینکه باقی ماند
 ارتفاع غرض طوط پس کنیم ارتفاع مذکور را در شش مساحت مجموع قواعد هفتم
 مستطاب تا اینکه حاصل شود مساحت مجموع آن غرض طوط پس باید داشت که هر یک

[illegible][illegible]

10

[illegible]

و انچه فوقه ای تمام باقی ماند **باب** در استخراج جداول
 از چند تناسب و قاعده که در اینست که هرگاه مقدار واحد از هر دو مقادیر
 که یون باشد نسبت اول از آن چهار مقدار و صورتی از آن مقادیر نسبت ثالث
 بسوی رابع باشد نسبت رابع به راس حاصل از راس و راس به راس به راس به راس
 مقادیر راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 یا حاصل از راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 باشد به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 از آن نسبت که سطح وسطین از راس به راس به راس به راس به راس به راس
 نسبت به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 از راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 کدام عدد بسوی راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 خارج از نسبت راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 غلط است و اگر از این که به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 مثلا در صورتی که از راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 مثل نسبت کدام است بسوی راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 شود از نسبت وسطین راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 نسبت راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس

نویس

بسوی راس که نسبت مساویست دو است بسوی چهار نسبت که سطح وسطین
 معلومین را که است حاصل از راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 شود از نسبت راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 که نسبت راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 چه چنانست بسوی راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 یعنی وسط معلوم خارج شود از نسبت چهار راس به راس به راس به راس
 باشد و ضابطه کلی آنست که ضرب کنیم معلوم راس به راس به راس به راس
 آن و راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 از راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
ششم در استخراج جداول به ضابطه و قاعده خطی از راس به راس به راس
 مثلا که در آن نسبت راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 باشد و راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 غرض و حاصل آنست که با آن عدد به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 پس همان عدد مطلوب باشد و اگر آن عدد از راس به راس به راس به راس
 و مثلا در راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 نمایی با آن مفروضاتی به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 مخالف باشد و یا آن مقادیر راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 از آن و راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس به راس
 زاید یا کم و ناقص باین معنی که مقدار راس به راس به راس به راس به راس

در هر دو

و غیره تا آنکه در خطی اول

<p>کتاب مال شیخ</p> <p>۳ ۲</p>	<p>کتاب مال شیخ</p> <p>۱۰۰ ۵ ۵</p>
--------------------------------	------------------------------------

2

عل واکورکی از متون و نسخ
مال الکعب مال لا شیء ۱۲

[illegible]

مختار

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ وُقُوتِهِ لَعَلَّ هَذِهِ أُمَّةُ عِلْمٍ يَرْتَدُّ فِيهَا قُلُوبُ نَاسٍ لِّمَن لَّدُنَّا أَلَمَبُ

کے وجود میں آئے

—

1870

نور محمد بن محمد

— ۱۲۸ —

15

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ

—

الميت ربي

برای این امر

جسٹس جی جی جی

المضروب فيه

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠
٢	٤	٦	٨	١٠	١٢	١٤	١٦	١٨	٢٠
٣	٦	٩	١٢	١٥	١٨	٢١	٢٤	٢٧	٣٠
٤	٨	١٢	١٦	٢٠	٢٤	٢٨	٣٢	٣٦	٤٠
٥	١٠	١٥	٢٠	٢٥	٣٠	٣٥	٤٠	٤٥	٥٠
٦	١٢	١٨	٢٤	٣٠	٣٦	٤٢	٤٨	٥٤	٦٠
٧	١٤	٢١	٢٨	٣٥	٤٢	٤٩	٥٦	٦٣	٧٠
٨	١٦	٢٤	٣٢	٤٠	٤٨	٥٦	٦٤	٧٢	٨٠
٩	١٨	٢٧	٣٦	٤٥	٥٤	٦٣	٧٢	٨١	٩٠
١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠	٦٠	٧٠	٨٠	٩٠	١٠٠

المضروب

المقسوم عليه

ضرب غریب میگویند و یکی از ضعیفین و ادعای آن جنس دیگر تا اینکه حاصل شود
 حاصل غریب مثلاً هکذا خواهد بود که ضرب کنیم که کتب ادعای آن جنس غریب کنیم چنانچه
 در چهار حاصل شود و بیست بر حاصل طلب بیست سال اگر چه خواهد بود و اگر بود
 باشد غریب نیز و باید از جنس واحد عطف کرد و میشود و حواصل ضرب غریب میشود
 و این را غریب است از جنس غریب یعنی بر بعضی و اگر بود باشد غریب است از
 اکثر از جنس واحد و یکی شکل که منتظم باشد باشد بر بیست معانی و یکی یکی

[illegible][illegible][illegible]

شش خبر غیور است و منقحات بحسب جنس و عدد معادله جنس و وسط دیگر
 مساوی باشد از برای حاصل ضرب ضعف یکی از عدد جلدین طرفین در عدد
 جلدان طرف دیگر و عدد هر یک از جنس باقی مساوی باشد حاصل ضرب یکی
 از دو جلد در وجهی که قریب بان جنس باشد در ضعف عدد جلدان دیگر
 بود مجموع جلد های ششم مذکور اول و بعد از این اجناس شش کاذب نشان داده
 دوازده مال و بیست و چهار کعب و چهار مال و شانزده مال کعب و شانزده
 کعب کعب هر جنس که از این کعبا از اجناس متعاضد متعاضد است بمقتل که یاد
 کردیم و مظهر بود جلدان ساعد و دو مال و چهار کعب که مجموع جلدین
 اول و دوم جلد در متوسط است و باطله هر جنس متعاضد و مظهر که یاد
 باشند از برای آن اوصاف مخصوص است هر کس که بداند باشد اجناسی که مظهر که یاد
 معلوم کنیم متعاضد بان جنس متعاضد مظهر بود استخراج جلدان و اگر متعاضد
 بان صفات نبوده باشد نخواهد بود معادله هر جنس و تحصیل جلدان اجناس و اشیاء
 ضابطه از این برای مظهر و ضابطه هر جنس که است استخراج مظهر و اشیاء
 و شرط آنها هر از جهت قلت منافع و کثرت مباحث طول بندهیم که در این کتاب
 طایل و باقی که بسبب کثرت آنها باشد **فصل** چونکه دانش که اجناس هموار است و غیر
 بر صورتی معادله جنس و برای جنس که از جنس است بابت از برای صورتی جنس
 و همچنین معادله عدم شای صورت معادله جنس از برای جنس و برای جنس
 و برین قیاس عدم شای معادله جنس با بیشتر از برای جنس و بیشتر یا بیشتر از برای
 اهل ضابطه و در هر دو مقابل بیان نموده اند طرق استخراج مجهولات را از معادله

و اگر جنس از جنس است و متعاضد متعاضد است
 و در این معادله شش کعب کعب است و از این جنس
 جنس جنس عدد و جلدان جنس کعب است و اگر از
 کزان جنس است چار و مال و بیست و چهار کعب
 عدد و مال است و عدد و مظهر که یاد کردیم
 از این بیست و چهار کعب است و در چهار کعب از این
 که ضعف جلد و مظهر را که در دوازده مال و بیست
 اعداد و عدد و مظهر را که در دوازده مال و بیست
 اول از این دو مال و بیست و چهار کعب است و در
 جلد و مظهر با بیست و چهار کعب است و در
 کعب و مظهر با بیست و چهار کعب است و در
 معادله که در مظهر با بیست و چهار کعب است
 بیست و چهار کعب و مظهر با بیست و چهار کعب

که واقع می شود میان شش و عدد و مال و از این جهت مظهر شش یا جنس در شش
 مسئله مسئله از این شش و یا مظهر و از این معادله دست از برای
 و معادله شش است از برای مال و معادله دست از برای مال و مسئله دیگر
 از این شش و یا مظهر و از این معادله دست از برای مال و مسئله دیگر
 و معادله شش است از برای جنس و معادله مال از برای جنس و مسئله دیگر
 که واقع بوده باشد میان هر جنس متعاضد متعاضد است و مال و مال کعب
 مسئله و باطله معادله میان هر جنس متعاضد متعاضد است و مال و مال کعب
 باید که وقت از جهت ماسا باطله مسئله اجناس پس استخراج کرده می شود مجهول الاجناس
 نشانی متعاضد و مظهر و مال و اشیاء متعاضد و مظهر و مال و اشیاء متعاضد
 کنند کعب و مال و مال و مال که یاد کردیم و معادله و مظهر و مال و اشیاء متعاضد
 مال و مظهر و مال و مال که یاد کردیم استخراج مجهول از معادله جنس از برای جنس است
 بطلت این معادله جنس با جنس متعاضد است از برای معادله میان معادله و مظهر که یاد کردیم
 آن مساوی باشد با فضل مظهر جنس و از معادله این بر مظهر جنس و از این دو
 مثلاً هر که معادله کند بیست کعب از برای دو کعب کعب و ضعف کعب که یاد کردیم
 بیست عدد معادله از برای دو کعب و ضعف کعب که یاد کردیم استخراج است که وقت
 کنیم عدد جنس و از این معادله این را بر عدد جنس اول و استخراج مظهر و مظهر و مظهر
 بر مظهر که یاد کردیم و مظهر و مظهر و مظهر که یاد کردیم مساوی و مظهر و مظهر
 باشد از معادله این بر مظهر و مظهر و مظهر که یاد کردیم و مظهر و مظهر و مظهر
 بلکه مظهر و مظهر و مظهر که یاد کردیم و مظهر و مظهر و مظهر که یاد کردیم

همان خبر که استخراج میشود از معادله
 میان عدد و مظهر و مال و مال

دوستانه چنانکه اشاره خواهیم کرد باین معنی و استخراج مسائل از آن شاء الله تعالی
مثلاً یک هر که معادل شود بیک شیء متعدد و در عدد نصف آن را بر عدد آن
تکثیر چهل شیء معادل باشد از برای صد و چهل و چهار عدد و یک مال ترویج
کردیم نصف عدداً یا را که بیک بود حاصل شد چهار عدد که استیم از آن معادل
که صد و چهل و چهار بود باقی ماند و یک و پنجاه و شش از دویم چند باقی
که شانزده است و نصف عدداً یا را که بیک شدست حاصل شد و شش و هفتاد و
کردیم حاصله که در آن نصف عدداً یا باقی ماند چهار و هریک از او شش و
چهار و تواند شش قبول باشد همان معنی که بیان اشاره کردیم از برای یک مرغی
شماره که اقل است هزار و دویست و هفتاد و شش باشد و هر که بقیه ایم بر آن صد و
چهار حاصل شود و هشتاد و چهار عدد و چهل و یک چهل و یک بر او شش باشد و پنج
چهار که تا فی است شانزده باشد و هر که بقیه ایم بر آن صد و چهل و چهار حاصل
شود صد و هشت و یک نیز چهل و یک بر چهار باشد **مسئله ثالثه** از معتریات
است که اقل معادل شود و عدداً یا بر عدداً یا تکثیر کنیم مرغی نصف عدداً
اشیا را بر عدد و نیز ایم چند مجموع را بر نصف عدداً یا تا آنکه حاصل شود غنی
بجمله مثلاً در میان معادل شد شش شیء بیک عدد و این معادل و دویست
مال معادل شد با شش شیء و در عدد از دویم مرغی نصف سه را که بیک و نصف است
بر عدد حاصل شد و دوازده و پنج که شش چهل از آن سه صحیح و نصف از دویم از آن
بر یک و نصف و نصف عدداً یا است حاصل شد پنج و آن شیء قبول باشد
صنف و جمیع الله تعالی که بدید که تحقیق که بر شش و یک که تمام برای و طریق استخراج

که نه حد است باقی ماندی و شش از دویم جلدی و شش از شش است برضای از
 وقت ثانی است مرتبه و کاستیم از آن مرتبه دیگر حاصل شدی و شش دوازده بیت
 چهار و ده تا که پنج ضلع هر یک از دو حاصل با برقتی که بوده باشد حاصلین در
 متوالی این دو حاصل از آن وقت و جذا آن بود شش و آن جذا آن مطلوب باشد
 مستقیم و اگر بود که در آن است که شش یکم و دو دوم برای بود و اگر بود که هر یک
 از دو ضلع که مساوی که یک از آنها دو ضلع باقی آورده باشد ضلعی که از آن ضلع
 بر مرتبه او وسط آن اجناس مساوی از او و ضلعی که بر مرتبه او و ضلعی که بر مرتبه او
 فرض کنیم آن سه ضلع با هم مساوی و ضلعی که بر مرتبه او و ضلعی که بر مرتبه او
 که استخراج می شود و شش را دو ضلعی است از شش جزی که استخراج کنیم ضلع اول از آن یک
 بوده باشد آن ضلعی که بر مرتبه او مساوی ضلعی که بر مرتبه او باشد و بر مرتبه او و ضلعی که
 دو ضلع اول از آن یک که **۲۲۵** عدد مساوی باشد با شش و شش مساوی بر عدد از آن یک که
 در شش اول از آن وقت ثانی که اگر در آن استخراج از آن یک که او وسط آن مساوی بود **۱۲۵**
 استخراج کنیم ضلع اول از آن یک که بوده باشد و شش را که بر مرتبه او و شش و آن ضلعی که
 باشد بر مرتبه او و شش را که بر مرتبه او و شش را که بر مرتبه او و شش را که بر مرتبه او
 می کنند با هم را بر استخراج می شود و شش را که بر مرتبه او و شش را که بر مرتبه او و شش را که بر مرتبه او
 هر مددی با شش که حاصل شود از ضرب عددی با شش و عددی با شش و دیگر
 پس جذا آن حاصل ضرب مساوی است سطح جزی این آن دو مقدار را مثال این بود
 بیت و پنج که حاصل است از ضرب در بیت و پنج یا از ضرب در هشتاد و پنج یا از
 ضرب در پنج و جمل این هر یک در بیت و بیت و پنج یعنی یا از مساوی است از برای

۱۴۵ حاصل ضرب جزی در بیت و پنج یعنی سر و پنج در یک دیگر و همچنین مساوی است
 از برای سطح جزی در هشتاد و پنج و جذا در پنج و جمل در پنج و جمل در پنج و جمل در پنج
 ما را که حاصل است از ضرب شش در مال در بیت و پنج مال از آن یک که
 جزو بیت و پنج مال که بیت و بیت جزو مال در بیت که کعب یا کعب یا کعب یا کعب
 از حاصل دیگر بر تحقیق که جذا آن حاصل یعنی چهار صد مال که بیت مال است
 ما و بیت سطح جزی در دو ضلع هر یک از دو حاصل را و همچنین ضلع اول هر حاصل
 مساوی سطح ضلعین از این آن دو مقدار و بیت و شش در بیت و شش در بیت و شش در بیت
 حاصل می شود از ضرب هشت در بیت و هشت و از ضرب در در بیت و چهار
 از ضرب هشت جزو مال از برای جزی دیگر و بیت و وقت مال از برای جزی دیگر و بیت
 که بود باشد هر یک از ضلعی که در مرتبه کعب از جزی این یا غیر آن بر تحقیق که ضلع
 اول حاصل ضرب بر مقتدی که بوده باشد کعب خواهد بود شش که مساوی است از
 برای سطح ضلعین هشت و بیت و هشت و شش هشت و بیت و کعب که مساوی است
 از ضرب بیت و هشت عدد بر مقتدی که در مرتبه کعب بوده باشد در بیت و هشت
 کعب یا از ضرب در عدد بر مقتدی که بوده باشد در مرتبه کعب دو هشتاد و
 کعب یا بر عکس باید که حاصل ضرب هشتاد و بیت عدد واقع در مرتبه کعب در کعب
 باشد بر تحقیق که ضلع اول آن بر مقتدی که شش بود و آن مساوی باشد از برای
 سطح عدد در شش که اول این دو مقدار از ضلع بیت و هشت است بر مقتدی
 بودند آن در مرتبه کعب در کعب بیت و هشت کعب که ثانی مقدار است و همچنین
 مساوی است از برای سطح کعب در عدد در هشتاد و بیت کعب بر مقتدی که در جذا آن بود

از جمله این علمای بزرگ است که در این کتاب
همین بیان را در وقت باطلی و فساد
بانی ممالک در وقت باطلی و فساد
در وقت باطلی و فساد در وقت باطلی
شده و بدین

در جمع اعدادی که ابتدا شده باشد از اعداد بر نسبت ضعف و از اجزاء هر اعدادی که
است که هر یک از این اعداد را زاید باشد و مجموع اعداد ما لغت خود بر اعدادی بقدر آن که
از برای حصول حاصل جمع و اعداد از ضعف عددهای ثانی ظاهر نشود مطلوب مثل آنکه
هر یک از اعداد هر جمع که از اعداد تا ششم در اضعاف عدد و از مرتبه ۱۲ باشد بقدر
کلی از ۱۲ که ضعف عدد واحد است و واحدی باقی نماند ۱۲ و این حاصل
مطلوب است و اگر اعداد هر جمع که چند از اضعاف و اعداد در مرتبه اخیر معلوم نباشد
پس بدانند و جمع دو که اول اضعاف و اعداد عددهای ثانی اضعاف واحد باشد و جمع
ثانی اضعاف که چهار است عدد دایم اضعاف و جمع رابع اضعاف عدد ثانی اضعاف
و جمع ثانی اضعاف عدد ثانی اضعاف و جمع ششم اضعاف عدد ششم از اضعاف
در این قیاس هر مرتبه مرتبه بر ضعف مرتبه بعد است پس اگر بود باشد از اعدادی که
از اضعاف داده و از هر جمع آنها و ایا ضعیفان عدد یک از این و بیات پس حاصل شده
مطلوب و نیز به جمع کردن ششم مرتبه بعد از مرتبه تا بر سطح به مطلوب مثل آنکه
خلاف حاصل جمع عدد از سلسله اضعاف و اعداد جمع سیکی و در ایا ضعیف
و حاصل آن ۱۲ باشد ضعف ششم است از اضعاف واحد پس نسبت با
در مرتبه بعد هم باشد یا اگر ظاهر حاصل جمع ششم عدد از این سلسله را بر سطح
مفکون از اضعاف و به مطلوب و بودی و اگر بود باشد مرتبه اخیر اضعاف
یک از این و بیات یکباریم از این عدد را که عددی که قبول تصحیف کند تا بر واحد پس
با یکباریم از باقی چنین عددی که قبول تصحیف کند تا بر واحد و این قیاس تا ابد
نماند چیزی یا آنکه باقی نماند واحدی و یکباریم از بیات مفکون و سابق این جمع

22

که بود با شکر

[illegible]

فقد انكسرت قاعه و در مسئله هم گشت
قاعه شامل جمع و معات برادران
منازعه و اثبات و در اولاد و در اولاد
لیکیده و قاعه خام و در اولاد و در اولاد
اعلم

الواحداً عشر وكذا يتم لأن مجموع واحد بما في قسمة البيت افزود بمجموع چهار اكثراً بقية
بر بيت وبنك یعنی مجموع حاصل شصت بیت و پنج ضرب کردیم از عدد مجموع و بیعت واحد
و اثین تا شش و آن عدد و بنك باشد حاصل شد و هزار و دویست و صفتاد و پنج و آن را
جمع مطلوب باشد **مسئله** در جمع هر عددی که یوروه باشد یا ضلع است مثلاً
آن عدد را بر سر تری که خواهم یعنی خواهم که آن عدد را جمع کنیم با سال آن و کعب و سال آن
به مخرج تقرب ضرب کنیم آن عدد را بر ضلع آن عدد و نقصان کنیم از حاصل آن عدد
عدد از وقت کنیم باقی بر عددی که ما قرار داد از عدد ضلع اول و عرض یک عدد تا
شود از وقت حاصل جمع مطلوب و بوجه دیگر ضرب کنیم آن عدد را بر ضلع خیر همان
عدد الاصل و وقت کنیم باقی بر عدد ضلع الاصل چنانکه گذشت و بوجه دیگر
نقصان کنیم آن عدد را از ضلع خیر عرض آن عدد و وقت کنیم باقی بر عددی که قرار
کردیم بوجه دیگر خارج از وقت را بر ضلع خود مثالاً شصت بیت جمع کنیم شیخ ابوالفتح
آن را به کعب کب ضرب کردیم پنج را داد **۵۸۲۵** یعنی کب کب پنج حاصل شد **۷۸۱۲**
کاسیم از اصال شیخ را وقت کردیم باقی بر چهار خارج شد از وقت **۱۹۵۳۰** و بعد از
حاصل جمع مطلوب باشد و بوجه ثانی ضرب کردیم پنج را در **۶۴۰۶** یعنی کب کب پنج لا
واحد حاصل شد **۷۸۱۲** منتها بر چهار خارج شد حاصل جمع مطلوب و بوجه ثالث
ضرب کب کب پنج شیخ را پنج وقت کردیم بر چهار خارج شد از وقت **۳۹۰۵** افزودیم پنج را
بر کب کب پنج که ضلع آخر است از ضلع است معروض حاصل شد جمع مطلوب **۱۹۵۳۰**
چون که یوروه باشد ضلع اول معروض که ضرب کنیم عدد از عدد ضلع ایما از ضلع خیر و عرض
ضلع و وقت کنیم حاصل را بر ضلع ایما از ضلع اول و عرض آن غیر قیمت کنیم حاصل را بر عرض

[illegible]

۱- کرمی که در این کتاب است
 ۲- کرمی که در این کتاب است
 ۳- کرمی که در این کتاب است
 ۴- کرمی که در این کتاب است
 ۵- کرمی که در این کتاب است
 ۶- کرمی که در این کتاب است
 ۷- کرمی که در این کتاب است
 ۸- کرمی که در این کتاب است
 ۹- کرمی که در این کتاب است
 ۱۰- کرمی که در این کتاب است

تیسویں

بعضی میگویند که بعضی از اینها را
و در اینها را و در اینها را و در اینها را
و در اینها را و در اینها را و در اینها را

با یکدیگر از خود بخورند
 بعد از آن از این میانه
 علی شاد و خوشی است که در میان
 زایه با نخل مرغی که در میان
 صفا با ایوان ساد است و در میان
 صفا با ایوان ساد است و در میان

۲۹۱ و چون نقصان کنیم از حاصل هر شش از باقی مانده **مسئله چهارم** هرگاه که
 شود از عددی از برای کسری چند از آن عدد بشمارد که آن شش که در باقی مانده خارج
 از آن عدد بر واحد ضرب کرده شود باقی مانده از آن حاصل شود عدد اولی که در باقی مانده
 نقصان کنیم **مسئله پنجم** از باقی مانده ضرب کنیم از آن حاصل شود **مسئله ششم**
مسئله هفتم هرگاه که کاسته شود از عددی معین چند عدد از اجزای آن و کاسته شود
 از واحد همان از برای معین همان نسبت یا آنکه افزوده شود بر عددی معین چند که آن را
 آن افزوده شود بر واحد معین همان نسبت و قیمت کرده شود حاصل اقل از حاصل
 ثانی خارج شود از قیمت همان عدد اولی مثلث که ششم از **مسئله هفتم** باقی مانده
 و که ششم از واحد سر بر باقی مانده یعنی قیمت کرده شود **مسئله هشتم** باقی مانده
 بیرون از **مسئله نهم** باقی مانده از حاصل ضرب از واحد و حاصل ضرب و هرگاه که
 شود **مسئله دهم** باقی مانده از قیمت و در آن **مسئله یازدهم** هرگاه که تمام
 از برای قیمت مربع و تمام از آن مساوی باشد از برای مجموع دو مربع و ضلعی که باشد
 بر واحد تمام **مسئله بیستم** هر دو مربع که ضلعی که باشد در دایره هر یک باشد
 که بوده باشد سطح حاصل ضرب دو مربع یک و دیگر مثل سطح دو مربع که در
 دو دایره یک دیگر **مسئله بیست و یکم** هرگاه که خارج کرده شود از نقطه خارج از دایره
 به مرکز دایره دو خط کشد یک ازین دو خط محیط دایره را قطع کند خط دیگر
 محیط دایره حاصل ضرب در تمام خط قاطع و از آن خط خارج از دایره
 باشد به خط مساوی **مسئله بیست و دو** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 خودش یک بر از حاصل نقصان معین عددی که نقصان کنیم از آن واحد و از آن

باقی مانده باشد عدد اولی حاصل ضرب آن عدد اولی در شش آن عدد معین
 الواحد و باقی مانده تمام مثلث که ششم از **مسئله بیست و سه** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 و آن عدد اولی است که ضرب کرده شود باقی مانده از آن حاصل شود عدد اولی که در باقی مانده
 تمام است و که ششم از قیمت که در باقی مانده حاصل شده است و کاسته شود از آن عدد
 اولی ضرب کرده شود **مسئله بیست و چهار** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 عدد تمام باشد که ششم از قیمت که در باقی مانده حاصل شده است و کاسته شود از آن عدد
 و آن عدد اولی است که ضرب کرده شود باقی مانده از آن حاصل شود عدد اولی که در باقی مانده
 قیاس **مسئله بیست و پنجم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 هر دو از مجموع عدد اولی که در باقی مانده حاصل شده است و کاسته شود از آن عدد
 حاصل عدد زاید است و حاصل ضرب همان از برای در هر دو اولی که در باقی مانده
 عدد ناقص است و عدد ناقص نقصان آن مقدار حاصل شده است و حاصل آن
 مضروب شده باشد همیشه مثلث که ششم از **مسئله بیست و ششم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 اولی ضرب کرده شود **مسئله بیست و هفتم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 چهار که حاصل شده است و حاصل ضرب چهار در پنج زاید است و در واحد
 مذکور چهار عدد زاید ناقص است چهار عدد سه زاید ناقص است شش عدد هشت زاید ناقص
 باشد **مسئله بیست و هشتم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 اولی ضرب کرده شود **مسئله بیست و نهم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 به بیست و شش و در هشت زاید است به بیست و چهار و در بیست و سه زاید است به بیست
 و در بیست و هشت ناقص است به بیست و در بیست و هشت ناقص است به بیست و در بیست و هشت

در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 هر دو از مجموع عدد اولی که در باقی مانده حاصل شده است و کاسته شود از آن عدد
 حاصل عدد زاید است و حاصل ضرب همان از برای در هر دو اولی که در باقی مانده
 عدد ناقص است و عدد ناقص نقصان آن مقدار حاصل شده است و حاصل آن
 مضروب شده باشد همیشه مثلث که ششم از **مسئله بیست و ششم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 اولی ضرب کرده شود **مسئله بیست و هفتم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 چهار که حاصل شده است و حاصل ضرب چهار در پنج زاید است و در واحد
 مذکور چهار عدد زاید ناقص است چهار عدد سه زاید ناقص است شش عدد هشت زاید ناقص
 باشد **مسئله بیست و هشتم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 اولی ضرب کرده شود **مسئله بیست و نهم** در استخراج عدد تمام که مساوی است از برای مجموع از برای
 به بیست و شش و در هشت زاید است به بیست و چهار و در بیست و سه زاید است به بیست
 و در بیست و هشت ناقص است به بیست و در بیست و هشت ناقص است به بیست و در بیست و هشت

قیاسی که سایر اقسام را و تصانیف هر عدد تا بی شل تصانیف شش و بیست و هشت و
 غایب این دو هم اعداد را ظاهر باشد و هر یک از سلسله تصانیف ایشان بر طبق
 ناقص باشد و هر سطحی که ضلعی آن سطح دو فرقه اول باشد آن عدد و ناقص
 و باقی آن مساوی مجموع ضلعین آن بود با واحدی مثل سطح سه و پنج با نوزده و
 مجموع اجزای آن ند باشد **فصل** در استخراج عددین متخالفین و عددین متقابلین
 عددی باشد که یکی از آن دو ناقص بود دیگری اول باشد و مجموع اجزای هر یک از آن
 دو عدد مساوی باشد از برای آن عدد دیگری که بر یک از سلسله تصانیف ایشان عددی
 که هر یک از ضلعین آن اول باشد و ناقص و دیگری دو عدد و بسیار دیگر که
 جمع کنیم آن عدد را با عدد مساوی آن یعنی با ناقصش یک مرتبه و با عدد و تا آن یکبار
 دیگر یعنی با ناقصش و بقای آن کنیم از هر یک از این دو حاصل واحدی با باقی ماند از آن
 دو حاصل دو عدد و فرقی که هر یک از اول باشد بعد از آن ضرب کنیم یکی از آن دو
 فرد اول با عدد دیگری تا آنیکه حاصل شود فردی تا آنیکه برآورده باشد مجموع از اول باشد
 فرد اول و باقی ماند حاصل ضریب آن عدد و از سلسله تصانیف و فرقی تا آنیکه حاصل
 از ضرب فردین از این دو عدد اول از متخالفین و حاصل ضرب همان عدد در مجموع از اول باشد
 عدد اکثر از متخالفین شالشی را بگیریم از سلسله تصانیف ایشان چهار عدد که حاصل ضرب آن
 از برای هر یک بود و حاصل ضرب یک در واحد و ناقص و در هر اول **مثال** اولی از بعد از
 کاستن واحد از هر یک از حاصلین باقی ماند از اول **و** از دوم **و** از این دو باقی و فرقی
 اول مستثنی بود که یک از این دو فرد بود و دیگری حاصل شد **و** از این فردی که باقی ماند
 و مجموع از اول باشد **و** از آن فردی که اول است بر حاصل ضرب چهار عدد **و** آن بود

۳۳۰ عدد اول از متخالفین باشد و حاصل ضرب چهار عدد **و** از این مجموع از اول باشد که
 آن **۳۳۱** باشد عدد اکثر از متخالفین بود بر یک که برآورده باشد مجموع از اول باشد و فرقی
 اول بر حاصل شود از آن عددین حاصل بود شل است بر تحقیق که ضریب این آن
 در واحد و نصف و در **۳۳۲** باشد و بعد از کاستن واحد از هر یک باقی ماند
۳۳۳ و **۳۳۴** که فرد و عدد اول و باقی ماند سطح آن **۳۳۵** باشد و این فردی که باقی ماند
 از اول باشد **۳۳۶** باشد از این عددین یک که عددی که یکبار حاصل یک مرتبه **و** از
 هفت مرتبه بر حاصل ضرب هشت در فردی که یکبار و در مجموع از اول باشد و باقی ماند
 و این دو حاصل **۳۳۷** و **۳۳۸** باشد و شش عددین متخالفین جهت استخراج
 عدد اکثر از این دو عدد از این است و بعد از آن تصانیف و بیست و این تفاوت
 از هر یک از هفت و هشت و نهم و دوازده و شصت و هشت و هشت و چهار و شل هفت
 چهار و هشت و هشت و شصت و هشت و هشت و شصت و هشت و شصت و هشت و شصت
 که خطا کردند در این مقام صاحب مدتی و صاحب کتابی و صاحبی دیگر و صاحبی دیگر
 از سایرین در علم حساب بر شل نکرد و ماند و در مجموع از اول باشد و باقی ماند
 که آن کرده اند که عددین مساوی یکدیگر یعنی **۳۳۹** و **۳۴۰** متخالفین هستند و که اکثر
 اکثری عدد اکثرین و در چهار هشت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
 و مجموع بر یک عدد که مساوی عدد اول است و استخراج کرد صاحب کتابی از آن
۳۴۱ فرد و عددی که آن که در همان دو عدد از متخالفین و وضع نموده آن دو
 عدد را در مجموع و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
 از نشان واحد است از حاصل ضرب **۳۴۲** در هر عددی که عددی که یکبار حاصل یک مرتبه

و از این دو عدد که در این مقام صاحب مدتی و صاحب کتابی و صاحبی دیگر و صاحبی دیگر
 از سایرین در علم حساب بر شل نکرد و ماند و در مجموع از اول باشد و باقی ماند
 که آن کرده اند که عددین مساوی یکدیگر یعنی **۳۳۹** و **۳۴۰** متخالفین هستند و که اکثر
 اکثری عدد اکثرین و در چهار هشت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
 و مجموع بر یک عدد که مساوی عدد اول است و استخراج کرد صاحب کتابی از آن
۳۴۱ فرد و عددی که آن که در همان دو عدد از متخالفین و وضع نموده آن دو
 عدد را در مجموع و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
 از نشان واحد است از حاصل ضرب **۳۴۲** در هر عددی که عددی که یکبار حاصل یک مرتبه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

[illegible][illegible]

باقی ماند از ضرر مطلوب مثال نخستین بالت
از مربع باقی ماند چند بود اگر سیم دا
باشد یا ند و اگر بود باشد مقدار مطلوب ط
ضرر بیاورد و مثال نخستین ضرر و بیشتر از سیم
بیشتر مطلوب ببرد و مثال نخستین مربع از
حاصل شد چند بود و چرا افزودیم دا
مطلوب و اگر بود باشد مقدار مطلوب ط و اگر ند

[illegible]

[illegible]

وہی ہے جس نے
میں کو پیدا کیا
اور اس نے ہی
میں کو دیکھا

[illegible]

تکلیل یکا لود و شی معادل شد **۱۴** عدد افزوده مربع نصف عدد اشیاء را بر عدد حاصل
شد **۱۵** که استیم از حد اثنان که بود **۱۶** نصف عدد اشیاء را باقی ماند **۱۷** قسم مطلوب قسمت
۱۸ و را که خطی که فرض کنیم در تمام اینصورت بودن برایش کمتر از بیست و پنج فرض کن ازا
شیء عدد اثنای بر قسم که در خواص بود و عدد و شی و مربع قسم اول خواص بود بدست و شیء

بر معادله جبر و غیر کنیم آن قسم را معنی بر قسم دیگر ده عدد الاثنی باشد و نقصان کنیم
شش را که آن حاصل ضرب خارج از قیمت شش است بر ده عدد الاثنی در ده عدد الاثنی از
۳۴ باقی ماند ۳۴ عدد الاثنی معادل از برای حاصل ضرب خارج از قیمت ده
عدد الاثنی یعنی در ده عدد الاثنی و خارج از قیمت مقسم مذکور بر مقسم علیه مذکور
و معجزه شش باشد و حاصل ضرب و معجزه شش الاثنی در ده عدد الاثنی خواهد بود
یلت شش و صد معجزه شش الاثنی است و در همان معادل باشد ۳۴ در همان الاثنی را بعد از آن
بنواقل معادل این معجزه بود یلت شش و صد معجزه شش معادل از برای ۳۴ در همان الاثنی
و بعد از آن معجزه شش الاثنی خواهد بود و شش و صد معجزه شش معادل از برای ۳۴ در همان قیمت است
سلسله اجزای خواهد بود و مال و صد در همان معادل از برای ۳۴ یعنی و بعد از یلت مال
پنجاد در همان معادل باشد از برای ۳۴ شش و این مسئله ثانیه باشد از معجزات بر نفسان
کنیم عدد دو که ۳۴ بود از معجزه عداش اثنی و ال است ۳۴ باقی ماند ۳۴ و معجزه آن
بوده باشد ۳۴ کاسیم جزو مذکور از ۳۴ نصف عدد اثنی باقی ماند و دو طاق شش مطلوب
باشد و مکن نیست و در این مسئله نه تا از یونان معجزه نصف عدد اثنی از قیمت و معجزه
شش اثنی و ده و اگر چه بر نفسان کنیم ده در همان الاثنی را که آن حاصل ضرب خارج از قیمت
ده در همان الاثنی است بر شش در همان ۳۴ باقی ماند ۳۴ و یلت شش معادل باشد از برای حاصل ضرب
خارج از قیمت شش بوده در همان الاثنی و شش بر این خارج قیمت است از قیمت بودن حاصل از قیمت
اند در شش ۳۴ در همان شش میباشد یلت و چهار معجزه شش و یک عدد در همان حاصل ضرب معجزه شش
و در مقسم علیه یعنی ده ده در همان الاثنی را که آن حاصل است ده در همان دو یلت و چهار معجزه
شش ۳۴ در همان و معنی و این حاصل میباشد معادل از برای و بعد از آن معجزه ده در همان دو یلت و چهار

چون معادل باشد **۱۲** درهم و دوشی و بعد اعتبار **۱۳** در دوشی معادل باشد و نهاده
و دوشی را و نه بهت شایب سلسله ایستار می باشد **۱۴** درهم معادل از برای **۱۵** شوی
دو سیال و بعد از دو اموال و شای و دهم **۱۶** درهم معادل از برای هشت شوی و یکان
از سلسله ای از اوقات و نشت پس از دوشی عدد برابر مع نصف عدد شای حاصل شد **۱۷**
جدا از بود **۱۸** کاسیم از اجزا و محوز نصف عدد شای از برای قیامت **۱۹** و آن شوی می باشد
۲۰ و **۲۱** و **۲۲** و **۲۳** و **۲۴** و **۲۵** و **۲۶** و **۲۷** و **۲۸** و **۲۹** و **۳۰** و **۳۱** و **۳۲** و **۳۳** و **۳۴** و **۳۵** و **۳۶** و **۳۷** و **۳۸** و **۳۹** و **۴۰** و **۴۱** و **۴۲** و **۴۳** و **۴۴** و **۴۵** و **۴۶** و **۴۷** و **۴۸** و **۴۹** و **۵۰** و **۵۱** و **۵۲** و **۵۳** و **۵۴** و **۵۵** و **۵۶** و **۵۷** و **۵۸** و **۵۹** و **۶۰** و **۶۱** و **۶۲** و **۶۳** و **۶۴** و **۶۵** و **۶۶** و **۶۷** و **۶۸** و **۶۹** و **۷۰** و **۷۱** و **۷۲** و **۷۳** و **۷۴** و **۷۵** و **۷۶** و **۷۷** و **۷۸** و **۷۹** و **۸۰** و **۸۱** و **۸۲** و **۸۳** و **۸۴** و **۸۵** و **۸۶** و **۸۷** و **۸۸** و **۸۹** و **۹۰** و **۹۱** و **۹۲** و **۹۳** و **۹۴** و **۹۵** و **۹۶** و **۹۷** و **۹۸** و **۹۹** و **۱۰۰** و **۱۰۱** و **۱۰۲** و **۱۰۳** و **۱۰۴** و **۱۰۵** و **۱۰۶** و **۱۰۷** و **۱۰۸** و **۱۰۹** و **۱۱۰** و **۱۱۱** و **۱۱۲** و **۱۱۳** و **۱۱۴** و **۱۱۵** و **۱۱۶** و **۱۱۷** و **۱۱۸** و **۱۱۹** و **۱۲۰** و **۱۲۱** و **۱۲۲** و **۱۲۳** و **۱۲۴** و **۱۲۵** و **۱۲۶** و **۱۲۷** و **۱۲۸** و **۱۲۹** و **۱۳۰** و **۱۳۱** و **۱۳۲** و **۱۳۳** و **۱۳۴** و **۱۳۵** و **۱۳۶** و **۱۳۷** و **۱۳۸** و **۱۳۹** و **۱۴۰** و **۱۴۱** و **۱۴۲** و **۱۴۳** و **۱۴۴** و **۱۴۵** و **۱۴۶** و **۱۴۷** و **۱۴۸** و **۱۴۹** و **۱۵۰** و **۱۵۱** و **۱۵۲** و **۱۵۳** و **۱۵۴** و **۱۵۵** و **۱۵۶** و **۱۵۷** و **۱۵۸** و **۱۵۹** و **۱۶۰** و **۱۶۱** و **۱۶۲** و **۱۶۳** و **۱۶۴** و **۱۶۵** و **۱۶۶** و **۱۶۷** و **۱۶۸** و **۱۶۹** و **۱۷۰** و **۱۷۱** و **۱۷۲** و **۱۷۳** و **۱۷۴** و **۱۷۵** و **۱۷۶** و **۱۷۷** و **۱۷۸** و **۱۷۹** و **۱۸۰** و **۱۸۱** و **۱۸۲** و **۱۸۳** و **۱۸۴** و **۱۸۵** و **۱۸۶** و **۱۸۷** و **۱۸۸** و **۱۸۹** و **۱۹۰** و **۱۹۱** و **۱۹۲** و **۱۹۳** و **۱۹۴** و **۱۹۵** و **۱۹۶** و **۱۹۷** و **۱۹۸** و **۱۹۹** و **۲۰۰** و **۲۰۱** و **۲۰۲** و **۲۰۳** و **۲۰۴** و **۲۰۵** و **۲۰۶** و **۲۰۷** و **۲۰۸** و **۲۰۹** و **۲۱۰** و **۲۱۱** و **۲۱۲** و **۲۱۳** و **۲۱۴** و **۲۱۵** و **۲۱۶** و **۲۱۷** و **۲۱۸** و **۲۱۹** و **۲۲۰** و **۲۲۱** و **۲۲۲** و **۲۲۳** و **۲۲۴** و **۲۲۵** و **۲۲۶** و **۲۲۷** و **۲۲۸** و **۲۲۹** و **۲۳۰** و **۲۳۱** و **۲۳۲** و **۲۳۳** و **۲۳۴** و **۲۳۵** و **۲۳۶** و **۲۳۷** و **۲۳۸** و **۲۳۹** و **۲۴۰** و **۲۴۱** و **۲۴۲** و **۲۴۳** و **۲۴۴** و **۲۴۵** و **۲۴۶** و **۲۴۷** و **۲۴۸** و **۲۴۹** و **۲۵۰** و **۲۵۱** و **۲۵۲** و **۲۵۳** و **۲۵۴** و **۲۵۵** و **۲۵۶** و **۲۵۷** و **۲۵۸** و **۲۵۹** و **۲۶۰** و **۲۶۱** و **۲۶۲** و **۲۶۳** و **۲۶۴** و **۲۶۵** و **۲۶۶** و **۲۶۷** و **۲۶۸** و **۲۶۹** و **۲۷۰** و **۲۷۱** و **۲۷۲** و **۲۷۳** و **۲۷۴** و **۲۷۵** و **۲۷۶** و **۲۷۷** و **۲۷۸** و **۲۷۹** و **۲۸۰** و **۲۸۱** و **۲۸۲** و **۲۸۳** و **۲۸۴** و **۲۸۵** و **۲۸۶** و **۲۸۷** و **۲۸۸** و **۲۸۹** و **۲۹۰** و **۲۹۱** و **۲۹۲** و **۲۹۳** و **۲۹۴** و **۲۹۵** و **۲۹۶** و **۲۹۷** و **۲۹۸** و **۲۹۹** و **۳۰۰** و **۳۰۱** و **۳۰۲** و **۳۰۳** و **۳۰۴** و **۳۰۵** و **۳۰۶** و **۳۰۷** و **۳۰۸** و **۳۰۹** و **۳۱۰** و **۳۱۱** و **۳۱۲** و **۳۱۳** و **۳۱۴** و **۳۱۵** و **۳۱۶** و **۳۱۷** و **۳۱۸** و **۳۱۹** و **۳۲۰** و **۳۲۱** و **۳۲۲** و **۳۲۳** و **۳۲۴** و **۳۲۵** و **۳۲۶** و **۳۲۷** و **۳۲۸** و **۳۲۹** و

[illegible]

تشی و جہاد

مال بکراست و مال عمری یا بیع مال فیدل عادل
و مساوی می

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱- **مقدمه** : این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام تألیف شده است و در بیان این فضائل و مناقب به تفصیل پرداخته شده است.

[illegible]

باشد **میت و یک** خلعت که سید کتم خود را اگر هرگاه نقصان کتم از ده عدد
یا بیش از این بران ده عدد حاصل شود در هر صورت خلعت میخورد و خلاصه سؤال
افت که میخواهیم در هر یکی که قاضی میفرماید دو مع بیت باشد تا اینکه هر یک
برافرازدان دو مع ده عدد یا نقصان کتم از اکثر از آن و معین ده عدد حاصل شود
عدد مطلوب و گذشت مثالی سؤال در مسئله دوازدهم برای تحصیل از قیمت
کتم بیت را بدو قسم که قاضی میفرماید دو قسم شود و باشد از آن **و یک** باشد پس
معین این دو قسم اول **و یک** و ثانی **و یک** باشد عدد مطلوب **و یک** باشد یا اینکه
تقدیر که نصف است را بدو مع ده عدد که گفته اند باشد و این دو مع ده عدد

[illegible]

مذکور که حاصل نیست و دیگر اختصاصیست بعد از
دو امر داشته در این باره بگویم یعنی قوت و سوره
دیگر و توجاری فله کرد معنای علم و کلام
کاسته شود دانند یکبار و اولی و ثانیه را هر دو
حاصل شود و در بعضی موارد می بینیم که
بعضی دانشوران که در این باره می گویند
معناش حاصل می شود و این یکبار است و در بعضی
موردی که حاصل می شود و این یکبار است و در بعضی
موردی که حاصل می شود و این یکبار است و در بعضی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و در سوره مبارکه
 فصلت از این مرقع
 بود بگویم که در مرقع
 خارج صفت یافته و در
 ازان یکین جوهری است
 از اوستاتی که در
 مستقر آن است و در
 ماند و از در صف
 کن و از اوستاتی
 ازان جوهری است
 و از اوستاتی

فصل پنجم

و درین
 از زمین و در
 باقی مع
 علاوه بر
 و در مع
 مع و مع
 باشد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

مشت و حاصل شد که یکدگر مربعی و زوایای آن هر دو صغیر است و ضلع مکعب حاصل شد
چون باشد و مکعبین هر دو مجزا از یکدیگر و ضلع آن مکعب حاصل شد چنانچه
باشد مثلث **و** از حدی است پس بدین که سطح **د** و از حدی است و از حدی است
که ضلع آن چهار است و مکعب آن **۴** و از حدی است و از حدی است و از حدی است
و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
و مکعبی که بود باشد با هم مربع و چهار یکدیگر و از حدی است و از حدی است
طریق است که مکعب آن چنانچه بود و از حدی است و از حدی است و از حدی است
که چنان حاصل ضرب شد باشد و چنان مکعبی که از حدی است و از حدی است
حاصل شد **و** از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
حاصل شد **و** از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
در جدول **۲** **و** از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
مختار مکعبی و مربعی که بود باشد با هم مربعی که بود باشد با هم مربعی که بود باشد
و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
باری ذکر کرد و مکعبی که بود باشد با هم مربعی که بود باشد با هم مربعی که بود باشد
مکعب حاصل شد از مربع حاصل ضرب **۱۲** و مکعب چنانچه بود و از حدی است و از حدی است
کویم **۳** از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
د حاصل شد **۲** مکعب ساختیم از حاصل شد **۱۰۲** کاتبه از مکعب او شد
یا قیاسه **۱۰۱** و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
کویم **۱** از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است و از حدی است
د حاصل شد **۲** کویم مکعبی از مکعبی **۱۰۱** کاتبه از مکعبی از مکعبی از مکعبی

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

مال این حاصل ضرب عدد اجزاء و آن ۳۳ بود و در بقیت چندش خود می بود و ۱۱۱ و بقیه
هر یک مساوی حاصل ضرب عدد اجزاء مضروب باشد و ۳۳ موافق آنچه باید کردیم
فصل ششم در بقیت بقیول المقتبولان در ذریع فرقه شذازان ثواب و عادی
در طولان مساوی صحیحیت ثواب باشد و دنیا و آخری چه مقدار است صحیحیت ثواب
صحیحیت طول اربعه پس بقیولات صحیحیت در طول چهار بقیت شان مثل طول اربعه است
پس پس سطح طریقه و آن ۱۱۵ بود مساوی حاصل ضرب بقیت ثواب است در طول اربعه یعنی
صبح خودش پس سطح عددی در ربع بقیت ثواب هست مثلاً حاصل ضرب ملک و غیره
کردیم هست و آن حاصل شد ۱۲۲۵ کوچه چندتا بود ۳۵ و آن بقیت ثواب بود
و مربع ذریع باشد و مضاعف جبر و ذریع کردیم طول اربعه و آن بقیت ثواب است
مخفی بود و می باشد حاصل ضرب ثوابی در بقیت ثوابی که آن هست مساوی است حاصل از
برای حاصل ضرب طول ثواب در بقیت ربع کآن ۱۱۵ باشد و این مسئله دوم باشد
آن بقیولات قیمت کردیم عدد در عدد اول خارج شد از قیمت ۲۵ کوچه چند
آنرا بود ۵ و آن ثوابی است یعنی طول اربعه پس بقیت ثواب ۲۵ دنیا بود و در ربع دیگر
فرقه کردیم بقیت ثواب و آنی و بقیت طول ثواب بقیت شان یعنی شش مثل بقیت طولان
باشد یعنی ربع ثوابی و در ربع طریقه و آن ۱۱۵ باشد حاصل ضرب یک ربع مال
یعنی سطح و سطحی را پس خواهد بود بعد از تکمیل ۱۲۲۵ هست مثلاً عدد مذکور و حاله
یکای اجزاء که ۳۳ عدد است مساوی باشد بقیت ثواب را موافق در ذریع باشد
سابقه مذکور شد **فصل هفتم** در سیکانندیک طایفه و یکی فرقه کوچه افغانی بودند
فرقه شدند به بقیت در ربع برابر که بود باشد مثالی از طایفه بندهم و مثالی

[illegible]

[illegible][illegible]

100

[illegible]

و بعد از خارج شدن از قوت ^{۱۱۱} و این عدد اولت از اعداد خسه بعد از آن از اولت
عدد ثانی ابتدا کرم بهنج ثانی و کاستیم از آن واحدی و ضرب کردیم و واحد باقی را در
خرج ثالث و افزودیم بر حاصل واحدی و ضرب کردیم حاصل را در ^{۱۱۱} خرج رابع و کاستیم
از حاصل واحدی باقی ماند ^{۱۱۱} ضرب را در ^{۱۱۱} خرج خامس و افزودیم بر حاصل واحدی و حاصل
شد ^{۱۱۱} ضرب کردیم از اعداد ^{۱۱۱} خرج اول حاصل شد ^{۱۱۱} ضرب کردیم از اعداد پنجاء حاصل شد
بسیست هزار و هشتصد و پنجاء قسرت کردیم از اربعه و بیست خارج شد از قسرت ^{۱۱۱} و آن عدد
تا فیله بود پس ابتدا کرم بهنج سیم و کاستیم از آن واحدی و ضرب کردیم ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و بهنج رابع
و افزودیم بر آن واحدی و ضرب کردیم ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و بهنج خامس و کاستیم از حاصل واحدی و
ضرب کردیم ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} خرج اول و افزودیم بر حاصل واحدی و ضرب کردیم ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱}
و بهنج ثانی حاصل شد ^{۱۱۱} ضرب کردیم از اعداد ^{۱۱۱} حاصل شد ^{۱۱۱} قسرت کردیم از اربعه
هصد و خارج شد از قسرت ^{۱۱۱} و آن عدد سیم باشد بعد از آن ابتدا کرم بهنج رابع و ضرب
کردیم ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} حاصل شد ^{۱۱۱} ضرب کردیم
از اعداد ^{۱۱۱} حاصل شد ^{۱۱۱} قسرت کردیم از اربعه و بیست خارج شد از قسرت ^{۱۱۱} و آن
عدد رابع بود پس ابتدا کرم بهنج خامس و ضرب کردیم ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و بهنج اول را در ^{۱۱۱}
خرج دوم و ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و بهنج سیم و ^{۱۱۱} را در ^{۱۱۱} و بهنج چهارم حاصل شد ^{۱۱۱} ضرب کردیم
از اعداد ^{۱۱۱} حاصل شد ^{۱۱۱} قسرت کردیم از اربعه و بیست خارج شد از قسرت ^{۱۱۱} و آن
خاصل عدد بود پس اگر شرط نشود در سوال بودن حاصل بعد از جمع با کسور معلوم و
بودن آنها با ده یا بیست یا بلکه اکتفا کنیم به آن و از اعداد ^{۱۱۱} بهر محتاج باشیم
محصول بلکه ابتدا کنیم بهر خرج هر عددی عمل کنیم با آن آنچه داشتیم تا آنکه حاصل شود

[illegible]

[illegible]

ازین که نصف عمر اولی بعد از سال اول
 دو سال است و نصف عمر دوم بعد از سال
 حالت پدید آمدن اول و دوم از این
 و تمام آنکه در این روش مشاهده می شود
 و تمام آنکه در این روش مشاهده می شود

نصف من كتاب
وكتبه في شهر ربيع
الاول سنة ١٢٠٠
م

146

[illegible]

15

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
معلمًا للناس في كل شيء
والذي جعل في القرآن
نورًا يهدي إلى صراط مستقيم

[illegible]

فصل اول در بیان احوال و سیرت
و صفات این پادشاه بزرگوار
و عظمی که در زمان او
بود و در این کتاب
مطالع شده است

[illegible]

۴۴۱

صحیح باشد از آن ثلث پس بنا علی هذا قیمت اسب نصف ثلث آن را در هم باشد و از قیمت آنکه
خمس قیمت اسب عشر شش الا خمس در قیمت اسب قیمت جامه را غنی نمی و خمس در قیمت اسب الا
عشر شش آنکه بعد از آن بر سر و از قیمت جزو آن غنی و خمس در هم معادل باشد و در هم را در
بعد از آن با **۱۳** جزو آن غنی معادل باشد **۱۴** در هم را غنی مستند اقل باشد از قیمت اسب قیمت
کردیم و برابر عدایشا خارج شد از قیمت **۱۵** خان مال جزو را در قیمت اسب **۱۶**
در هم باشد و قیمت **۱۷** در هم بود پس اگر غنی است با غنی که بوده باشد هر دو قیمت عددی
جمع میگردانی هر یک را بر سر آن میبردند و اگر در قیمت جامه اسب و در قیمت اسب **۱۸**
و قیمت جامه **۱۹** اگر غنی و غنی یکی قیمت جامه را با آن در غنی تا آنکه بر وجهی باشد از غنی
ثلث آن خمس صحیح و مال از غنی یکی **۲۰** در هم تا اینکه از آن خمس صحیح و از برای قیمت آن خمس صحیح
بوده باشد هر جامه بود و قیمت اسب **۲۱** در هم الا غنی غنی و قیمت جامه **۲۲** در هم را در هم
فایده غنی و بعد از آن بر سر و در هم و قیمت غنی معادل باشد از غنی **۲۳** غنی و بعد از آن با **۲۴**
معادل شود چنانچه غنی را در غنی **۲۵** خواهد بود و یا غنی غنی که قیمت جامه است غنی
بود **۲۶** و قیمت اسب یعنی **۲۷** در هم الا غنی غنی **۲۸** باشد و مال غنی باشد هر دو قیمت
کمی هر یک را در **۲۹** خارج می شود و حاصل شود همان **۳۰** و قیمت جامه **۳۱** و قیمت اسب **۳۲**
۳۳ هر دو قیمت جامه را در قیمت اسب و حاصل غنی که نسبت آنها باشد حاصل
شود **۳۴** و **۳۵** موافق با آنچه در وجه سابق گذشت و تحقیق آن در مرفوعی که مال باشد
۳۶ در هم و غنی که قیمت جامه را یکبار **۳۷** پس قیمت اسب بنا بر این **۳۸** در هم باشد و بنا
بر این قیمت جامه خواهد بود **۳۹** در هم و **۴۰** غنی غنی و غنی غنی اول تا غنی باشد و
غنی که قیمت جامه را یکبار و دیگر **۴۱** پس قیمت اسب بنا بر این خواهد بود و برین مستند قیمت

جام خواهد شد **۳** و فرض شد بود **۴** هر خطا ثانی **۵** ناقص باشد و خواهد بود و غیره
۶ و **۷** و **۸** و **۹** و **۱۰** و **۱۱** و **۱۲** و **۱۳** و **۱۴** و **۱۵** و **۱۶** و **۱۷** و **۱۸** و **۱۹** و **۲۰** و **۲۱** و **۲۲** و **۲۳** و **۲۴** و **۲۵** و **۲۶** و **۲۷** و **۲۸** و **۲۹** و **۳۰**
 خارج شد از قیمت **۳۱** چنانکه در ضابطه قبل ازین و این قیمت جام بود بنا بر آنکه مال
۳۲ باشد و بنا بر قاعده غیره و در ضرب کثیر **۳۳** فضل بر مال و در ضرب واحد **۳۴** کذا
 اولت مثلا حاصل شود **۳۵** قیمت کثیر با جزو قیمت برین الخطه **۳۶** و آن **۳۷** بود خارج
 شود از قیمت **۳۸** و آن مقدار نقصان قیمت جام باشد از **۳۹** من و در اول قیمت
 جام **۴۰** باشد چنانکه گذشت **۴۱** و **۴۲** و **۴۳** و **۴۴** و **۴۵** و **۴۶** و **۴۷** و **۴۸** و **۴۹** و **۵۰**
 و غیره که در این امر خارج کرده ام و آن است که هر چند است که جزو اول و جزو
 ثانی **۵۱** شود و جزو ثانی در جزو ثانی **۵۲** شود و جزو ثانی در جزو ثانی **۵۳** شود
 بر خطا و جزو کثیر در جزو کثیر **۵۴** و آن مال تا آنکه بود باشد جزو آن خطی بر خواهد بود
 جزو ثانی **۵۵** و جزو کثیر و از برای آنکه جزو ثانی در جزو کثیر **۵۶** شود بر باید که جزو
 ثالث **۵۷** جزو مال باشد و خواهد بود و جزو ثالث **۵۸** جزو مال و از قیمت آنکه جزو
 ثانی در جزو ثالث **۵۹** شود بر باید که جزو ثانی و نصف ثمن مال را باشد بر
 خواهد بود و بنا برین جزو ثانی **۶۰** جزو یک که کعب معادل از برای **۶۱** جزو کثیر
 بالآخریم هر یک از مقدار این را بایست و بر خواهد شد **۶۲** جزو کثیر که کعب معادل از برای
۶۳ دوم بر هر یک از این برای مذکور معادل خواهد بود **۶۴** و در هر یک از این یک
 یک کعب کعب معادل شود از برای **۶۵** دوم و خواهد بود و ضابطه قبل ازین و بنا بر آنکه
 در هر یک کعب کعب باشد **۶۶** و آن خطی که در خطی باشد جزو اول بر خطی و اول
 باشد و از قیمت آنکه خطی اول در خطی ثانی **۶۷** میشود و خواهد بود و جزو ثانی و جزو

جزو ثانی در جزو ثالث **۶۸** شود باید که بود باشد جزو ثالث **۶۹** و جزو
 در خطی و اول **۷۰** باشد و همین بود مطلوب **۷۱** و **۷۲** و **۷۳** و **۷۴** و **۷۵** و **۷۶** و **۷۷** و **۷۸** و **۷۹** و **۸۰**
 انچه در ثانی است و ثانی در ثالث بیست است و ثالث در رابع سی است و رابع در
 خامس چهل است و خامس در اول پنجاه است و غیره فرض کردیم و اول خطی و اول خطی یک
 ضرب ثانی در اول دوم بود و در ثالث بیست بر ثالث و خطی خواهد بود و از برای آنکه
 حاصل ضرب رابع در ثالث سی و در خامس چهل باشد بر خواهد بود خامس و در خطی و
 ثلث خطی و از برای آنکه حاصل ضرب خامس در اول پنجاه است بر دو مال و در ثلث
 معادل شد از برای پنجاه و این مسئله بر این منوات بود قیمت کردیم عدد را بر عدد اول
 خارج شد از قیمت شده و سر رابع و آن مقدار یکا بود بر خطی و آن خطی
 و از برای آنکه ثالث و خطی بود بر رابع آن چنانکه مال باشد بر خطی و ثانی جزو قیمت و خطی
 خواهد بود و از برای آنکه خامس و خطی و در ثلث خطی بود بر رابع آن معادل و قیمت
 مال باشد بر عدد خامس و در خطی و در ثانی و در رابع آن یکا حاصل بر خطی
 اول و ثانی ده بود بر خواهد بود و حاصل ضرب رابع در رابع در رابع ثانی عدد بر خطی و ثانی
 جزو یک ثلث باشد و از قیمت آنکه حاصل بر رابع ثانی و در رابع خطی بود بر حاصل ضرب
 و همین ثالث و رابع در یک دیگر و حاصل خواهد بود بر عدد رابع خطی و از ده خواهد
 بود و خطی از این ضابطه و از برای این مسئله **۸۱** اگر قیمت کعب کعب است که در قیمت
 کعب باشد که واقع شد بر او مسئله جزو در خطی و بر رابع و استادم در ثانی
 و فکر در آن مسئله چنانکه و غیره از برای قاعده و قیمت کردیم رسید به مطلوب
 انچه در خطی و خطی یافته بودیم و خطی کوه بود بر آن خطی و در خطی و بر رابع و خطی و بر رابع

ان مسئله تا آنکه استدلال کردیم با جزایر مثل شلنگ مسئله **نجاه و هشت** مگر کوه که
که عدد یک که اول شلنگ عدد قطیع دوم است و عدد قطیع ثانوی یک عدد یک که شلنگ
پس بریدیم و شلنگ که اول و دوم ربع یک که دوم و پنج سد یک که سوم و نیم حاصل شد پس با
۱۲ کوهستان بر چند است عدد یک که بقایه چهار فرض کردیم عدد یک که اول و دوم
و اول و دوم عدد یک که ثانوی و عدد یک که ثالثی و مجموع و شلنگ شش و پنج ربع
و پنج سد یک شش **شش** شلنگ یک عدد اول و ثانوی ۱۴ عدد اول و شلنگ اول و ثانوی است
فقط کردیم عدد اول و ثانوی خارج شلنگ قیمت ۲ و آن عدد یک که اول و ثانوی و عدد
ثانی ۲ بود پس یک که نیم ۱۰ باشد و پنج دیگر با ربع متاسب فرض کردیم که اول و ثانوی
پس خواص عدد یک که دوم و یک که نیم ۲ و شلنگ اول و دوم ربع دوم و پنج سد یک
که برید شد از آن یک که ۲ شود پس یک که با ربع متاسب که قیمت شش ۲ مثل
عدد کل اول است ۱۲ قیمت کردیم سطح طرفی را اول بود ۱۰ و و سطح معلوم یعنی
۶۲ خارج شلنگ قیمت ۲ مولی آنچه دو وجه سابق کند **نجاه و هشت** کوه که
چند است که شلنگ اول و ثانوی است و حاصل هر قیمت یک کوهستان در نفس خود شش
غریب حاصل عدد با سه و دوم سلسله قیمت مجموع کوهستان است پس چند است قیمت
مجموع آنها و قیمت قیمت یک کوهستان فرض کردیم قیمت یک کوهستان شش و نیم سال و دوم
معدا شد در شش و نیم مسئله دوم است از قیمت یک و بعد از دو یک مال و یک و دوم
باشد با شش و شش و نیم ربع کردیم نصف عدد شلنگ اول و ثانوی و قیمت شش کاهیم
حاصل عدد باقی ماند **کوهستان** از آنجا که جمع کردیم و توانا نصف عدد شلنگ یک که
کاهیم از قیمت عدد شلنگ با ربع دیگر حاصل شد در آن و باقی ماند **در آن و باقی ماند**

[illegible]

2

تا اینکه حاصل شود مدث عمل م

[illegible]

فرد هم است که اگر دو روزی چند که بسیار است اجرت آن مرد و زن تا یک ماه یا چهار روز هم باشد
از برای هر یک عدد ایام عمل بر حساب کثرت سالانیت که میخیزد عددی که هر یک از این
دو سه مثلاً آن چهار را حاصل شود مربع آن عدد بسیار است که اجرت اجیر هر روزی در دست
بیر بقاء عید فرض کردیم عدد مطلوب را شش پس شش و عدد معادل شد یکبار از
سند پس بود از مقترحات افزودیم مربع نصف عدد اشیاء را و آن دو در دست بر عدد
حاصل شد اگر گوئیم عدد اشیاء بود بر نصف عدد اشیاء افزودیم الزام حاصل شد و آن شش حجت
بود بر عدد ایام عمل **فصل ششم** اجیر است که مزد او در اصل روزی در دست که اگر دو
روزی چند که زیاد است اجرت کار او در آن ایام بر مربع عدد روزهای که کار کرده است
در هر یک چند است ایام عمل حاصل شود از اینست که میخیزد عددی که هر یک از نقصان کنیم
از سه مثلاً آن دو عدد ایامی مانند مربع آن عدد بر بقا عددی فرض کردیم عدد ایام ایام
شش بر خواهد بود سه مثلاً آن دو در هم معادل از برای یکبار و بعد از اجیر بر شش معادل
آن را از مالدی دو عدد و این سند دوم بود از مقترحات که سیم عدد را که در چهار
مربع نصف عدد اشیاء باقی ماند بر عددی که باقی نماند باشد افزودیم از برای نصف عدد اشیاء
یکبار که سیم آن بار دیگر حاصل شد و اگر بیست و پنج در حاصل شش مطلوب بودند
بود **فصل هفتم** شش تا بیست و پنج عدد و فرض کنیم عددی که هر یک از سال و
برای چند سال را بر چند است از ایامی که میسر شود که گوئیم که **فصل هشتم** از برای اشیاء
آن مثل بقیت شاره و عدد چند سال را است چهار عدد از آن قیمت کردیم سه عدد
و آن بود بر هر دو سه و معلوم خارج **فصل نهم** آن عدد چند سال را باشد غیر از آن اشیاء
بود **فصل دهم** و تحلیل چونکه حاصل سوال است که میفرمایند بر عددی که بوده باشد چهار یا چند سال

[illegible]

وین است که
جمع وین در کتب نسخ نیست
در مثال فرغ شش روزی می باشد
که بودان در مثل وین زیور چهار فصل
خواهد بود از هر چه خاصتی بر او
دوم به صفت حق چهارده معراج بود و آنکه
حق زده باقی عامه کند و اگر بگوید

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

وہیادنیہ

۱۶
 شریک شایسته جمیع انبیا را از وزن زبور تا باقی همانند وزن جنس اعلیٰ ذکر کرده است
 و باقی اعالیٰ آنست که گذشت مستفاد است که گوید که مرید ترک ذکر غیر کوفت یکی از
 چهار چیز است و دیگری را دوستی یا بدشتر یا کینه و محبت یا جنس ثالث را تا اینکه باقی آنست
 و احدی را شایسته جمیع انبیا را از وزن زبور تا باقی مانند وزن جنس باقی و با آن گوید که
 مرید ترک ذکر یکی هر دو جنس را اگر خواهی جنس احدی که قیمت مثالی از آن نصف جمیع
 دو قیمت مثالی ازین و مثالی از آن دیگر بود و نیز باید آنکه بود باشد یکی از دو قیمت یعنی
 یکی از قیمت مثالی از جنس باقی یا قیمت مثالی از جنس مروض زاید بر قیمت مثالی از
 زبور و آن دیگری ناقص از قیمت مثالی از آن و هر چه نداد و تقصیر و آن مروض و جنس
 جنس واحد بود و جنس از آن جدا نکرد اگر صاحب مشاع در طریقه دوم چنانکه گذشت
 ذکر کنیم جمیع اعالیه و ولید بود و احدی که قیمت مثالی از آن دنیا بود و آن
 باشد زبور و کبابان جوهر مرکب مروض و از طلا پس استخراج کنیم وزن هر اینها را
 شد از قیمت جوهر مروض مثال پنج انسیم که وزن هر یک از احوال و ولید مثال
 و وزن طلا مثال و شصت و پنج تا چندین مثال و دینار و ولید مثال
 دینار لیکن مکی قیمت مروض که وزن طلا و در مثال که قیمت آن نصف جمیع قیمت
 بود و باید است درین تمام هر که مروض کردی زبور را که کبابان و جوهر یکی از اینها را
 باقی از وزن و قیمت حال خود و استخراج کردی وزن آن جوهر را و هر واجب کردی
 کنی در مثال خود که کبابان جوهر است و وزن اعلیٰ را کمتر و در مثال یا بدشتر از آن استخراج
 کردی و در مثال و در هر که مروض کردی زبور را که کبابان و جوهر اعلیٰ و اوسط و استخراج
 کردی وزن هر را و هر واجب کردی کنی در مثال مذکور که زبور و مرکب از آن استخراج

و فصلی بر قیمت مجموع یعنی قیمت خواهد بود قیمت شش و بیست حقه و بیست نصف خواهد بود
از برای شش و هجده حقه و چهار انصیب و چهار دانگ تا باشد و شش مایل و بیست و چهار دانگ
و وجه و شانزده انصیب پس بر مقدار آن که بوده باشد بر نصیب واحدی تا آنکه یک
باشد شانزده انصیب هر یک نیست که بوده باشد شش یک بر هر یک و فرض کنی که شش
و خواهد بود حقه ۲ و اگر فرض کنی شش از خواهد بود حقه ۳ و اگر فرض کنی از چهار
خواهد بود حقه ۲ و بین قیاس هر چه زیاد شود شش بر واحدی زیاد شود حقه پنج و
همچو برای از برای آن که بر مقدار آن که بوده باشد انصیب ۲ تا آنکه یک بوده باشد شانزده
انصیب ۲ هر یک نیست که بوده باشد شش ۳ بر هر یک و فرض کنی از چهار خواهد بود حقه
۴ چنانکه گذشت بر هر فرض کنی از شش خواهد بود حقه ۱ و اگر فرض کنی از شش خواهد بود
حقه ۲ و اگر فرض کنی از هفت خواهد بود حقه ۱ و اگر فرض کنی از بیست خواهد بود حقه ۲

[illegible]

19	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
----	---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

و مضافاً فیض مجموع و دینار بود هفت شصت ضرب کردیم ۸ را که صورت مضاف شد
 پنج عدد مثلاً حاصل شد ۳۲ ضرب کردیم حاصل را در واحد که مال آن اصل است ضرب
 مضافاً این بر حاصل شد تا آنکه بر بیان و افزودیم آن هفت شش را و بر حاصل
 مثلاً حاصل را و برین قیامت آنکه حاصل پنج مرتبه از صد که آن ۱۵ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰
 ۱۵۹ و ۴۳۶ بود و افزودیم بر هر یک از پنج حاصل مال که بر صورت مضاف است که
 واحد است حاصل شد ۲۵۹ و ۲۲۱ و ۱۷۹ و ۱۴۳ و ۱۰۳ بر این اعداد مضاف
 نهادند تا به یکدیگر ترتیب گرفته مال که ۱۱ را که هفت حاصل شد ۶۰۸

بیراں ستاد هر واحدی از اربابها باشد قوتی و جماعی هر یک کدیم و از این پنج عدد شش

حنا که در دهان است **منشأ** و اگر گفته شد که منشأ صفت که گفته یعنی

آید بدین سال هر دویم بهر موی من و دستها را بر سر زیم بر دستهای یسین

مثلاً چربی که در یک فنجان از دو مال **۱** مال **۲** صورت متفاوتیه حاصل شده **۳** اینک

نصف از او و همچنین بر حاصل ایشان و نصف از آنرا و اصل شیخ علی بن محمد که آن **مهر و مهر و مهر و مهر**

24

ان در چهار مجموع اموال ایشان باشد و باقی اموال در دولت تبریز بخواست که در جرد دولت

فقداد سیم و اگر گفته شود
که برادران و احوال چنانست که بعد از آنکه
عطا کرده شد در مرتبه بلند و ثلث

[illegible]

در اول و عدد او بارش را اول بود و باقی بیکم تنب سال اول که معتاد داشته اند و

مالک فیہ خرج وان موت ۳۱۲ مقدار جامه واحد است و توشاوی اجزاء و جاسان لک

۳۱	۱۵۳۳	۶۳۳	۲۰۲
----	------	-----	-----

٦٧٥	١٥٧٥	٢٧٣٥	٩٤٨
٢٧٥٥	٢٩٧٥	٣٥٧٧	٢٥

۱۶۵۰	۱۶۰۰	۴۰۰۰	۱
۱۶۳۵	۴۸۰۰	۰ ۵۵	۰ ۵

	۱۲۵	۱۲۵°	۱۲۶°	۱۲۷°
هر رتبه از این چنانست که وضع شده	۱۰۶۴۰			

۳۱۲۵	۳۱۲۵	۳۱۲۵	۳۱۲۵
------	------	------	------

در جدول افتادویک

اگر گفته شود که مثله چنانست که گذشت بی تفاوتی اینک و فریاد در روایت و هر حال

حسن الظاهر خواهد بود مضاف الیه فیه مجموع شش و مضاف نسبت بان سه شوی خیر

وهم صورت مضائق در شمار و شتران حاصل شد ضرب کرد در آن عدد و مانده

تالی حضرت خاندانِ اجماع مثلاً **ص ۸۵۷** التا که برادران و رشتہ داران

[illegible]

و این کتاب را در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در شهر تبریز چاپ کردند و در آنجا به فروش رسانیدند.

[illegible]

باب دوم بر هر یک از اعداد منقول حاصل شد این اعداد **۱۲۵۰ و ۱۳۸۷ و ۱۴۱۶ و ۱۴۴۹ و ۱۴۸۴ و ۱۵۱۹ و ۱۵۵۴ و ۱۵۸۹ و ۱۶۲۴ و ۱۶۵۹ و ۱۶۹۴ و ۱۷۲۹ و ۱۷۶۴ و ۱۷۹۹ و ۱۸۳۴ و ۱۸۶۹ و ۱۹۰۴ و ۱۹۳۹ و ۱۹۷۴ و ۲۰۰۹ و ۲۰۴۴ و ۲۰۷۹ و ۲۱۱۴ و ۲۱۴۹ و ۲۱۸۴ و ۲۲۱۹ و ۲۲۵۴ و ۲۲۸۹ و ۲۳۲۴ و ۲۳۵۹ و ۲۳۹۴ و ۲۴۲۹ و ۲۴۶۴ و ۲۴۹۹ و ۲۵۳۴ و ۲۵۶۹ و ۲۶۰۴ و ۲۶۳۹ و ۲۶۷۴ و ۲۷۰۹ و ۲۷۴۴ و ۲۷۷۹ و ۲۸۱۴ و ۲۸۴۹ و ۲۸۸۴ و ۲۹۱۹ و ۲۹۵۴ و ۲۹۸۹ و ۳۰۲۴ و ۳۰۵۹ و ۳۰۹۴ و ۳۱۲۹ و ۳۱۶۴ و ۳۱۹۹ و ۳۲۳۴ و ۳۲۶۹ و ۳۳۰۴ و ۳۳۳۹ و ۳۳۷۴ و ۳۴۰۹ و ۳۴۴۴ و ۳۴۷۹ و ۳۵۱۴ و ۳۵۴۹ و ۳۵۸۴ و ۳۶۱۹ و ۳۶۵۴ و ۳۶۸۹ و ۳۷۲۴ و ۳۷۵۹ و ۳۷۹۴ و ۳۸۲۹ و ۳۸۶۴ و ۳۸۹۹ و ۳۹۳۴ و ۳۹۶۹ و ۴۰۰۴ و ۴۰۳۹ و ۴۰۷۴ و ۴۱۰۹ و ۴۱۴۴ و ۴۱۷۹ و ۴۲۱۴ و ۴۲۴۹ و ۴۲۸۴ و ۴۳۱۹ و ۴۳۵۴ و ۴۳۸۹ و ۴۴۲۴ و ۴۴۵۹ و ۴۴۹۴ و ۴۵۲۹ و ۴۵۶۴ و ۴۵۹۹ و ۴۶۳۴ و ۴۶۶۹ و ۴۷۰۴ و ۴۷۳۹ و ۴۷۷۴ و ۴۸۰۹ و ۴۸۴۴ و ۴۸۷۹ و ۴۹۱۴ و ۴۹۴۹ و ۴۹۸۴ و ۵۰۱۹ و ۵۰۵۴ و ۵۰۸۹ و ۵۱۲۴ و ۵۱۵۹ و ۵۱۹۴ و ۵۲۲۹ و ۵۲۶۴ و ۵۲۸۹ و ۵۳۲۴ و ۵۳۵۹ و ۵۳۹۴ و ۵۴۲۹ و ۵۴۶۴ و ۵۴۹۹ و ۵۵۳۴ و ۵۵۶۹ و ۵۶۰۴ و ۵۶۳۹ و ۵۶۷۴ و ۵۷۰۹ و ۵۷۴۴ و ۵۷۷۹ و ۵۸۱۴ و ۵۸۴۹ و ۵۸۸۴ و ۵۹۱۹ و ۵۹۵۴ و ۵۹۸۹ و ۶۰۲۴ و ۶۰۵۹ و ۶۰۹۴ و ۶۱۲۹ و ۶۱۶۴ و ۶۱۹۹ و ۶۲۳۴ و ۶۲۶۹ و ۶۳۰۴ و ۶۳۳۹ و ۶۳۷۴ و ۶۴۰۹ و ۶۴۴۴ و ۶۴۷۹ و ۶۵۱۴ و ۶۵۴۹ و ۶۵۸۴ و ۶۶۱۹ و ۶۶۵۴ و ۶۶۸۹ و ۶۷۲۴ و ۶۷۵۹ و ۶۷۹۴ و ۶۸۲۹ و ۶۸۶۴ و ۶۸۹۹ و ۶۹۳۴ و ۶۹۶۹ و ۷۰۰۴ و ۷۰۳۹ و ۷۰۷۴ و ۷۱۰۹ و ۷۱۴۴ و ۷۱۷۹ و ۷۲۱۴ و ۷۲۴۹ و ۷۲۸۴ و ۷۳۱۹ و ۷۳۵۴ و ۷۳۸۹ و ۷۴۲۴ و ۷۴۵۹ و ۷۴۹۴ و ۷۵۲۹ و ۷۵۶۴ و ۷۵۹۹ و ۷۶۳۴ و ۷۶۶۹ و ۷۷۰۴ و ۷۷۳۹ و ۷۷۷۴ و ۷۸۰۹ و ۷۸۴۴ و ۷۸۷۹ و ۷۹۱۴ و ۷۹۴۹ و ۷۹۸۴ و ۸۰۱۹ و ۸۰۵۴ و ۸۰۸۹ و ۸۱۲۴ و ۸۱۵۹ و ۸۱۹۴ و ۸۲۲۹ و ۸۲۶۴ و ۸۲۸۹ و ۸۳۲۴ و ۸۳۵۹ و ۸۳۹۴ و ۸۴۲۹ و ۸۴۶۴ و ۸۴۹۹ و ۸۵۳۴ و ۸۵۶۹ و ۸۶۰۴ و ۸۶۳۹ و ۸۶۷۴ و ۸۷۰۹ و ۸۷۴۴ و ۸۷۷۹ و ۸۸۱۴ و ۸۸۴۹ و ۸۸۸۴ و ۸۹۱۹ و ۸۹۵۴ و ۸۹۸۹ و ۹۰۲۴ و ۹۰۵۹ و ۹۰۹۴ و ۹۱۲۹ و ۹۱۶۴ و ۹۱۹۹ و ۹۲۳۴ و ۹۲۶۹ و ۹۳۰۴ و ۹۳۳۹ و ۹۳۷۴ و ۹۴۰۹ و ۹۴۴۴ و ۹۴۷۹ و ۹۵۱۴ و ۹۵۴۹ و ۹۵۸۴ و ۹۶۱۹ و ۹۶۵۴ و ۹۶۸۹ و ۹۷۲۴ و ۹۷۵۹ و ۹۷۹۴ و ۹۸۲۹ و ۹۸۶۴ و ۹۸۹۹ و ۹۹۳۴ و ۹۹۶۹ و ۱۰۰۰۴ و ۱۰۰۳۹ و ۱۰۰۷۴ و ۱۰۱۰۹ و ۱۰۱۴۴ و ۱۰۱۷۹ و ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۴۹ و ۱۰۲۸۴ و ۱۰۳۱۹ و ۱۰۳۵۴ و ۱۰۳۸۹ و ۱۰۴۲۴ و ۱۰۴۵۹ و ۱۰۴۹۴ و ۱۰۵۲۹ و ۱۰۵۶۴ و ۱۰۵۹۹ و ۱۰۶۳۴ و ۱۰۶۶۹ و ۱۰۷۰۴ و ۱۰۷۳۹ و ۱۰۷۷۴ و ۱۰۸۰۹ و ۱۰۸۴۴ و ۱۰۸۷۹ و ۱۰۹۱۴ و ۱۰۹۴۹ و ۱۰۹۸۴ و ۱۱۰۱۹ و ۱۱۰۵۴ و ۱۱۰۸۹ و ۱۱۱۲۴ و ۱۱۱۵۹ و ۱۱۱۹۴ و ۱۱۲۲۹ و ۱۱۲۶۴ و ۱۱۲۸۹ و ۱۱۳۲۴ و ۱۱۳۵۹ و ۱۱۳۹۴ و ۱۱۴۲۹ و ۱۱۴۶۴ و ۱۱۴۹۹ و ۱۱۵۳۴ و ۱۱۵۶۹ و ۱۱۶۰۴ و ۱۱۶۳۹ و ۱۱۶۷۴ و ۱۱۷۰۹ و ۱۱۷۴۴ و ۱۱۷۷۹ و ۱۱۸۱۴ و ۱۱۸۴۹ و ۱۱۸۸۴ و ۱۱۹۱۹ و ۱۱۹۵۴ و ۱۱۹۸۹ و ۱۲۰۲۴ و ۱۲۰۵۹ و ۱۲۰۹۴ و ۱۲۱۲۹ و ۱۲۱۶۴ و ۱۲۱۹۹ و ۱۲۲۳۴ و ۱۲۲۶۹ و ۱۲۳۰۴ و ۱۲۳۳۹ و ۱۲۳۷۴ و ۱۲۴۰۹ و ۱۲۴۴۴ و ۱۲۴۷۹ و ۱۲۵۱۴ و ۱۲۵۴۹ و ۱۲۵۸۴ و ۱۲۶۱۹ و ۱۲۶۵۴ و ۱۲۶۸۹ و ۱۲۷۲۴ و ۱۲۷۵۹ و ۱۲۷۹۴ و ۱۲۸۲۹ و ۱۲۸۶۴ و ۱۲۸۹۹ و ۱۲۹۳۴ و ۱۲۹۶۹ و ۱۳۰۰۴ و ۱۳۰۳۹ و ۱۳۰۷۴ و ۱۳۱۰۹ و ۱۳۱۴۴ و ۱۳۱۷۹ و ۱۳۲۱۴ و ۱۳۲۴۹ و ۱۳۲۸۴ و ۱۳۳۱۹ و ۱۳۳۵۴ و ۱۳۳۸۹ و ۱۳۴۲۴ و ۱۳۴۵۹ و ۱۳۴۹۴ و ۱۳۵۲۹ و ۱۳۵۶۴ و ۱۳۵۹۹ و ۱۳۶۳۴ و ۱۳۶۶۹ و ۱۳۷۰۴ و ۱۳۷۳۹ و ۱۳۷۷۴ و ۱۳۸۰۹ و ۱۳۸۴۴ و ۱۳۸۷۹ و ۱۳۹۱۴ و ۱۳۹۴۹ و ۱۳۹۸۴ و ۱۴۰۱۹ و ۱۴۰۵۴ و ۱۴۰۸۹ و ۱۴۱۲۴ و ۱۴۱۵۹ و ۱۴۱۹۴ و ۱۴۲۲۹ و ۱۴۲۶۴ و ۱۴۲۸۹ و ۱۴۳۲۴ و ۱۴۳۵۹ و ۱۴۳۹۴ و ۱۴۴۲۹ و ۱۴۴۶۴ و ۱۴۴۹۹ و ۱۴۵۳۴ و ۱۴۵۶۹ و ۱۴۶**

۲۷۱۳ و ۶۴۵۳ این اعداد مقدار بارها بود در ابتدا برعکس ترتیب و الگوب

نیج و آن وقت **۸۴۲** مقدار و محلی بود و در تساوی اعمال و حاصل ضرب آن

تجارت و معادن و صنایع و باقی مراتب میگرد و بعد از آنکه

من جدولت **مشار و دو** در آن که کوه سنانا که چهاره او در حاله که کشان

پہلے پڑھیں پھر لکھیں

مالک و دار و اموال	۲۱۵۸۱	۱۱۶۸۱	۲۶۵۱	۱۶۸۱
دوسری زمین و دود	۲۷۰	۲۷۰	۱۶۵۵	۲۶۹۵
دوسری زمین و دود	۹۵۵	۹۵۵	۲۱۶۵۵	۹۳۵۵
دوسری زمین و دود	۳۵۵۵	۳۵۵۵	۳۵۵۵	۳۱۵۵۵
دوسری زمین و دود	۱۵۵۵۵	۱۵۵۵۵	۱۵۵۵۵	۱۵۵۵۵

که در جدول است **صفت اول چهارم** هر اکثرت
 شود که عطا کرده شده و بلیت در بلیت و
 و ثلث مال بلیت از اقیانیت هر یک از بلیت
 مضاف صفت ششم و مضاف از بلیت

[illegible]

۱۷۱	۲۵۹	۲۶۹	مقدار و استقامت بازو و گردن
۳۴۸	۳۱۲	۱۰۸	روستری و تالاسی
	۱۶۴	۱۴۴	روستری و تالاسی
۲۱۴	۲۱۶	۲۱۶	روستری و تالاسی

وحوصلہ و اوسان و استقامت

[illegible]

17

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

و اگر روزانه باشد خواهد بود و حقیقت و همچنین بر قیاس آنچه گذشت در مسئله اول
و غرض از این تقسیم این مسئله بر کسی که اقلان و احکام کرده باشد آنچه یاد کردیم و در
حلی از آن مسئله شصت و هفت **مسئله دهم** اگر گفته شود که مربع اربع در
و یک شصت مربع دوم و مربع خاکی یک دوم میخیزیم که بجزیم صدها از مربعهای سه گانه
بصل در هم حاصل شود از آنست که میخیزیم بجز از مربع اول الف که بوده باشد قیمت
انها مساوی عددشان بر هر یک از آنست که در هر یک از آنست و عدد یک شصت را در میان
پس شش و ربع و دوازده عادل شده از برای شش و دوازده و بعد از تقابل و شش
شده سه ربع و دوازده خواهد بود و شصت حاصل سه دوازده و یک ربع و یک شصت
باشد شش و ربع و دوازده و شصت پس خواهد بود سه ربع و یک شصت و شصت
بد و شصت مربع یازده طایر باشد یا نه در هم میخیزد از آنست که هر یک از آنست
و مربع شش و ربع و دوازده را با شش و ربع و دوازده از آنست که هر یک از آنست
باقی ماند از دهم مربع خاکی حاصل شود چنانکه در جدول و در جدول است
و همچنین دیگر و یک ربع و یک شصت و یک شصت و یک شصت و یک شصت
شش و ربع و دوازده و شصت و یک ربع و یک شصت و یک شصت و یک شصت
شده شش و ربع و دوازده و شصت و یک ربع و یک شصت و یک شصت و یک شصت
باشد با یک ربع و دوازده و شصت و یک ربع و یک شصت و یک شصت و یک شصت
در حاصل و **مسئله یازده** و چنانچه در خطین بر روی یک بوده باشد یک ربع
که در هم میخیزد و چنانچه حاصل قیمت **و** و خط اول از برای هر یک از آنست که هر یک از آنست
شست و یک ربع و یک شصت **و** و خط اول از برای هر یک از آنست که هر یک از آنست

بسط	مربع	بسط
۳	۱	۱۹
۶	۱۶	۷۱
۹	۲۵	۹۷
۱۲	۳۶	۱۲۱
۱۵	۴۹	۱۴۵
۱۸	۶۴	۱۷۱
۲۱	۸۱	۱۹۹
۲۴	۱۰۰	۲۲۹
۲۷	۱۲۱	۲۶۱

مسئله بیست و یک اگر گفته شود که مجموع خطین خارج شده از قیمت **و** و آن عدد
که یکبار بود بر هر یک که بوده باشد عدد **و** پس هر یک از آنست که هر یک از آنست
مسئله بیست و دو اگر گفته شود که حاصل عدد در هر یک از آنست و همچنین است و در قیمت این دو
عدد و اشیاء و اشیاء آن دو نصف پس قیمت چنانکه در وجه اول بیان شده است
بقاعده اربعه متاسبه کنیم که چون میان در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک
عصفری ربع ربع در قیمت یک ربع یا ربع متاسبه که قیمت واحد ربع شصت
عدد مطلوبیت بدو برابر حاصل شود **و** عدد عصفری برابر یک ربع واحد باشد چنانکه
گذشت یا اینکه کنیم که چون یک ربع در یک ربع و در هر یک و در هر یک و در هر یک
پس نسبت واحدیم **و** شصت عددیت که در قیمت یک ربع یا ربع واحد است عدد
از عصفری پس **و** پس حاصل شود شصت جزو از آنست که هر یک از آنست و در هر یک و در هر یک
کرده میشود شصت بطراز آن عصفری حاصل شود چنانکه یا آنکه که یک ربع و در هر یک
که برین نسبت باشد **و** باشد چنانکه گذشت و قیمت حاکم بعد از در هر یک از
قیمت و صاحب قیمت بعد از هر یک می باشد یک ربع و در هر یک و در هر یک و در هر یک
پس ضرب کنیم و در آن تفاوت میان عدد یک ربع و قیمت آنست در چهار عدد عصفری حاصل
شود **و** هر یک عدد عصفری بود و ضرب کنیم تفاوت میان عدد عصفری و قیمت آنست
در واحد عدد یک ربع حاصل یعنی عدد یک باشد چنانکه گذشت و ضابطه در اینجا است
که یک ربع میان عدد در هر یک بها و قیمت آنرا و میان آنها و قیمت آنرا و در هر یک و در هر یک
عدد ما خود را با آن عدد و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک
بر آن نباشد پس ضرب کنیم آنچه حاصل شود با آن که آن بسیار عدد و از آن بها آنچه

و هشت درم تا اینکه حاصل شود برای مادر و
طایفه بیت هم

دو باشد پس بجز از عدد بط واحد و بر عدد دجاچه در مرتبه بعد از مرتبه دیگر
لا اله الا و اگر خواهی هر چه از عدد مصغر و عدد بط یا بر این اشیاء و دیگر نتواند
بود پس یک چهاره بط و یک دجاچه یا یا نه و سه و دجاچه پس نیز از عدد
واحدی و بر عدد دجاچه و دواتر چه خطی و بر وجه دیگر تحلیل کنیم که چون که است
قیمت یک بط و یک دجاچه زیاد بر ضعف عدالت و بر واحدی پس چنانچه بیرون
دجاچه و پنج مصغر و ضعف عدالتها باشد یا آنکه کنیم چون که قیمت دو و یک و یکد جاچه
بر عدالتها باشد پس قیمت شش بط و سه دجاچه و پنج مصغر و ضعف عدالتها بود
یا آنکه کنیم چون که قیمت سه بط و یکد جاچه و زیاد است بر ضعف عدالتها پنج قیمت
بط و ۹ دجاچه و زیاد است بر ضعف عدالتها چهار و پنج درهم پس قیمت ۲۷ بط و
۹ دجاچه و ۵ مصغر و ضعف عدالتها باشد یا کنیم چون که قیمت سه بط و دو دجاچه
زیاد است بر ضعف عدالتها چهار پس قیمت بیست و هشت بط و ۱۱ دجاچه و زیاد
خواهد بود بر ضعف عدالتها پس در شش پس قیمت ۳۷ بط و ۱۱ دجاچه و بیست و هشت
ضعف عدالتها بود و بر وجه دیگر بنا بطلد چو فرض کنیم عدد بط را شش و ضعف
دیناری و دجاچه را حتم پس قیمت اتمام نلش که آن چهار شش و شش دیناری و شش
معا د باشد و شش و دینار و دو و صر و بعد از تقابل و شش معا دت و دینار و دجاچه
حتم دیناری و صر و خواهد بود و شش معا دت از دینار و شش حتم پس اگر فرض کنیم
که شش دینار و شش خواهد بود و فرض کنیم دینار را پنج و دینار باشد و حتم
واحد است پس قیمت ۵ بط و ۵ مصغر و دجاچه ضعف عدالتها بود و اگر فرض
کنیم که شش دینار و شش باشد فرض کنیم دینار را پنج و دینار باشد و خواهد بود

[illegible]

این خط از دست خودم است
مهر و مصلحت و جوان
جن از آن باید پاک کنیم هر کس
صفتی چه از هر حد و هر کس
مهر و مصلحت و جوان
جن از آن باید پاک کنیم هر کس
صفتی چه از هر حد و هر کس

[illegible]

سور
پیش از این
اول و سکون
کاف تا نیا
هزار و ستاد
یک کونین
وایلیک
بود

مردمان	۱۲	۹
مردان	۱۵	۵
زنان	۱۵	۵
مردان	۱۵	۵
زنان	۱۵	۵
مردان	۱۵	۵
زنان	۱۵	۵
مردان	۱۵	۵
زنان	۱۵	۵

وقت نصیب گردانیدیم و بنا بر آنکه پس نصیب چهارم بود پس خواهد بود عدد های و بنا
گردان با چنین کردی ۳۲ و ۳ و ۳ و مجموع اینها ۳۹ بود و قیمتشان ۱۳۷ باشد و فضل
عدد اولی ۲۰۸ بود پس خواهد بود عدد دین طریق و بعد بطریق و از آن بها گردان و از
گردنیم محصیما ۱۵۱ و قیمتشان نیز ۱۷۷ بود و عدد قبیح ۲۰ و قیمتش نیز همان ۱۵۱
بود پس فرض کنیم بی اجمال و ملت بنا برین باقی اندازیم ای و عثت دنیا و عثت

بعد از آن فرض کنیم که از اهل بی بی خواهد بود و دنیا را و نصیب حیران دنیا را و نصیب

یاد نثار و ضعیف ۱۰ پس خواهی دید بنام بی فروش از برای جواب همه صورت چنین کردیم

جدولت
پس فرض کنیم که این دو وینیل با این میان کنیم

لا یزیدان چهار صورت چنین که درین جدول است و همچنین

و در این مقام است و از این پنج مذهب بود از برای جواب و غرض که نام و صفت

در این فرایند پس صورت حاصل شود تا باید که فرض کنیم توان واحدی بوده باشد

[illegible]

یون غیر طور ازان بهار ۱۷۰۱ ویا کجور که کافه که طبعه ازان بهار ازان کاد

در این فرض که عدد کوی انچه خواهد نوشتند آنکه بود باشد که از $\frac{1}{2}$ و هست که فرض

و اما بعد بدو هم کيفيات و ضرب کليم بکي از قصيد دارد و حاصل شود

مدد او توهم دیگر را در چهار حاصل شود عدد بطور می باشد فضل قیمت که در او

بط جمعاً بر عدد الف ۱۸۰ پس بقیایم عدد سونم مذکور در ۱۲۳ و نقصان کنیم

تتمع از ۳۰ و بجز بایمانند کتب تا حاصل شود مطلوب بفرما مرشد که بفرمای

حکومت بر تفکیر بوجود میزان ارزان بیا آنچه میگویند ۱۰۲ و از برای فرض کردن

در این ایام صورهای بی‌ارست در نهایت کثرت و هم‌راهم بوده باند چهره‌ای

۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸
۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲
۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶
۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰

کرم	بغ	بغ	بغ
۴۵	۵	۵	۵
فک	۵	۵	۵
۴۵	۵	۵	۵

۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰
-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----

و صاحت ان كه مغرور و راب است
و چند ذرع است از قطع انبار
بالای اسطوخودوس

[illegible]

[illegible][illegible]

باید دانست که راه از قالی درین صحنه
سنگی و راه از سنگ صحنه است
و درین صحنه طاعت است

[illegible]

فريقا لبلالين
أكثره قناعات من شمع
در شال الدخلفيت غافض مثال
دیکرد صحن دل مثله بعد کما مثال کس کما
نظیر صحن عرف در هر کجا
سکه

برای آنکه از این سهمیه آنچه است و نسبت آن را بر میزان سهمیه هر یک از حاصل شود و
صحت خواهد بود آن سهم ترک و اگر مستلزم کسی باشد حاصل سهمیه هر یک از آن که بود
فرضیه سهام و در هر دو مورد سهام و وصیت و مجموع هر دو حاصل سهام ترک باشد **مورد ۱**
نوع ۱ متوفائی که خلفه شده از آن پلیدی و دیگری و زوجه هرگاه وصیت کند
برای تحقیق مثل نصیب پدر و زوجه آن بیع کردیم فرضیه را بود **۲۲** نصیب پدر از آن
۳ و از آن پسر **۱** و سهم زوجه سهم بر نصیب پدر و زوجه آن **۲** شود و آن نصیب
سودا باشد و سهام ترک **۲۹** باشد و هرگاه وصیت کند برای آن تحقیق مثل نصیب پدر
و حلال و آن در مثال **۲۱** شود خواهد بود حاصل نصیب **۵** خرج کرد در اصل فرضیه
یعنی **۱۲** سهام و زوجه و در موصی یعنی **۱۱** سهام موصی **۲۳** باشد یا سهام و زوجه **۴**
باشد و آن سهام ترک بود و هرگاه وصیت کند یا بجه نصیب پدر است یا در آن
خواهد بود در مثال **۲** و حاصل نصیب خرج **۳** آن است در فرضیه **۲۳** شود
سهام و زوجه باشد در موصی **۱۱** شود و آن سهام و وصیت بود و مجموع حاصلین یعنی
۱۶ سهام ترک باشد و اگر فرض کنیم سوز را در وصایای مذکوره مستثنا خواهد بود
در مثال اول از جمله **۲۴** از برای موصال **۳** و سهام ترک **۲۱** و در مثال ثانی از آن برای
موصال **۲** و حاصل نصیب **۱۱** و خرج سهام موصال باشد و آن **۱۱** بود و سهام ترک **۲۳**
شود و در مثال ثالث از جمله **۲۳** برای موصال **۲** باشد و حاصل آن در **۲** ده شود و آن
سهام موصال باشد و سهام ترک **۱۲** باشد **مقتصد ۳** هرگاه وصیت کند تحقیق نصیب
یکی از زوجه و جزوی معین از مال یا از مری معین از مال یا از مری معین از مال یا از
کدام از این معین نصیب یکی از زوجه و جزوی معین از مال و از برای دیگری معین از نصیب

برای آنکه از این سهمیه پدر باقی ماند از برای موصال **۱۱** نصیب پدری از
برای آنکه از این سهمیه پدر باقی ماند از برای موصال **۱۱** نصیب پدری از
ثانی **۱۱** و متن بر **۳۰** بود از نصیب پدری که است باقی ماند از برای موصال **۱۱**
و مجموع و سهام **۱۱** شود از زوجه و از برای سهام بر **۱۱** حاصل شد سهام ترک **۲۳** و از آن
باشد مثلاً یا مختلط از زوجه و موصال **۱۱** **مقتصد ۴** متوفائی که خلفه شده
از آن پدر و مادر و زوجه و زوجه و وصیت کرده از برای تحقیق مثل نصیب پدر
و زوجه و پسر بود یا شده سهام بر **۱۱** و از برای دیگری یا بجه نصیب مادر یا شایسته
آنچه بود یا سهام بر **۱۱** و از برای ثانی مثل نصیب دختر از این سهام بر **۱۱** و از
برای اینها نصیب زوجه است از نصف سهام بر **۱۱** و زوجه و پسر و غیره خواهد بود
۲۰ نصیب پدر از آن **۱۱** و نصیب مادر **۱۱** و نصیب دختر **۱۱** و نصیب زوجه **۱۱**
باشد و از آن مری که عقد نکاح از **۳** و **۳** و **۱۱** است **۲۰** و آن سهام بر **۱۱**
باشد نصیب پدر از آن **۱۱** باشد و ثلث بر **۱۱** و مجموع **۱۱** بود و آن از برای موصال
لد او باشد و نصیب مادر نیز از **۱۱** و زوجه **۱۱** و مجموع **۱۱** بود و از برای موصال
لد او باشد و نصیب دختر از **۱۱** و موصال **۱۱** که است و از آن نصیب دختر
باقی ماند از برای موصال **۱۱** و نصیب زوجه از **۱۱** و نصف سهام **۱۱**
باشد پس خواهد بود از برای موصال **۱۱** سهم و مجموع و سهام **۱۱** و سهام **۱۱**
برای آنکه از این سهمیه پدر باقی ماند از برای موصال **۱۱** نصیب پدری از
بعضی زوجه و سهمی معین از آن نصیب یا از سهمی معین از آن یا مختلط از هر دو
خرج کنیم فرضیه را و دیگری از برای موصال **۱۱** فرضیه نصیب با کمال یا نصیب

وارث دیگر و بی زوی دیگر از آن و برین قیاس باید خط کرد باینکه وصیت کرد از برای
 بعضی نصیب یکی از ورثه و بی زوی از مال از برای دیگری نصیب و از دیگران از بی زوی
 و همچنین نصیب رحمت که بود که جزییه و ضابطه در استخراج آن نیست که هیچ کس
 و بی زوی آن سهم کسی که وصیت شده بثل نصیب او نخواهد بود و حدیثی است که
 تا آنکه حاصل شود سهم کل و دیگر خرج مشترک میانه کس و منتهی است آنرا برین
 زیادتی عطا کنیم هر یک از این مبالغ را بثل نصیب موصی و بی زوی معین که مانده باشد
 آن جزو از خرج مشترک در صورت استسا و اجیت کرده باشد از آن جزو مستثنی است
 نصیب آنکس که وصیت شده بثل نصیب او از بی زوی معین تا آنکه باطل نشود و وصیت کرد
 از برای وارث واحدی که وصیت شده بثل نصیب او از بی زوی معین آن جزو را که استسا
 شده و در متعدد آن جزو را بثل نصیب او در حالتی که وصیت شده باشد از آن جزو سهم و
 آن جزو را از آن مانده از خرج مشترک و دیگر از برای بی زوی و بی نصیب نیست بعد از
 قیمت کنیم جمع ماخوذه از سهم و وصیت کنیم خارج را و در صورت تقطیع
 عمل کنیم باز باینکه از کس و آنچه یاد کرده و دیگر کس و مستثنیات از برای کسانی که وصیت
 شده بثل نصیبها و ایشان را از آن جزو که مستثنی شده جمع کنیم کس و ماخوذه را با آنکه
 بوده باشد از برای بی زوی و بی نصیب که وصیت شده از برای ایشان نصیبی باشد از آن جزو
 شده همان نصیب و قیمت کنیم بثل نصیب سهم و در صورت تقطیع ماخوذه را با آنکه
 و عطا کنیم آن و در آنکه وصیت شده بثل نصیبها و ایشان را از آن جزو که مستثنی شده
 گذشت پس عطا کنیم باقی در آنکه وصیت شده برای ایشان کس و از آن جزو
 نصیب از خرج مشترک و بوی دیگر در صورت استسا و تقطیع ماخوذه کس و مستثنیات

بر خرج مشترک کس و از آن مستثنی شده از آن خرج و اما در تقطیع باید که عطا کنیم
 هر یک از اجاعی که وصیت شده برای ایشان کس و از آن جزو که مستثنی شده از آن
 مشترک بثل نصیب مقتضای وصیت جمع کنیم باقی با کس و از آن مستثنی شده پس آنچه
 باقی ماند در صورتی که کس و از آن مستثنی باشد باقی ماند در صورتی که از آن
 شود در صورتی که کس و از آن مستثنی باشد باقی ماند در صورتی که از آن
 کل پس خارج قیمت در وجه اول از صورت اول و در صورتی که از آن
 خارج قیمت با عین خود در صورتی که از آن مستثنی شده باشد باقی ماند در صورتی که از آن
 مطلوب اگر کرده باشد حاصل اندکی صحیح و می باشد خرج مشترک سهم مال و کس و حاصل
 صحیح باشد پس حاصل همان حاصل در خرج کس و می باشد مقدار سهم و حاصلی و حاصل
 ضرب خرج مشترک در خرج کس سهم مال و کس و می باشد و وصیت کرد که کس
 شده از او پیدا و ماخوذه و بی زوی از برای شخصی بثل آنچه از برای پیدا باشد با حاصل آن
 کردیم فرض کنیم بود شش و سهم کل قیمت و خرج **۴۱** عطا کردیم موصی را و اولی از
 خرج کس قیمت و قیمت کردیم **۴۲** باقی را سهم کل خارج شده چهار ربع ضرب کردیم
 از آن در قیمت خرج کس حاصل شد چهار دان ستم و یکم و ربع کردیم خرج را در قیمت
 حاصل شد **۴۳** و آن سهم ترکیم بود از برای پیدا **۴۴** و از برای ماخوذه و از برای بی زوی
 و از برای موصی مال باقی ماند از آن جزو است مثال دیگر **۴۵** و وصیت کرد
 ستوانی که از او چهار پیر و دختری غلف شده از برای شخصی بثل حصه پیر و صد پیر
 و از برای دیگر و بثل حصه که از برای دختر است و سهم مال سهم پیر و صد پیر با سهم کل
۴۶ و خرج مشترک **۴۷** عطا کردیم از آن خرج موصی را و اولی از قیمت و موصی را باقی

شش هم وقت کردیم ۲۹ باقی ۱۲ سهم کل خارج شد از وقت ۱۲ ضریب کردیم
 انرا ۱۲ سهم کل حاصل شد ۱۲ مقدار هم واحد و ضرب کردیم ۱۲ خرج مشترک
 در ۱۲ حاصل شد ۱۲ و آن سهم که باشد پس از برای مواظله در وقت اول ۱۲ و
 و از برای چهارم ۱۲ از برای هر یک ۱۲ و از برای دختر ۱۲ باشد و حاصل شود از برای
 مواظله در وقت دوم ۱۲ و ۱۲ پس خواهد بود برای مواظله در هر دو وقت از برای
 اول ۱۲ و از برای ثانی ۱۲ سهم مثالی از برای مستثنا **صله و بیعت** و در وقت ثانی غفلت شد
 از او پدید آمدند و وصیت کرده از برای کسی نصیب پدید آمد از کس سلسه را از
 غفلت است و سهم کل بیعت و وقت و خرج کس ۱۲ کس از خرج برای پدید آمدند
 از برای سهم پیر و من نسبت پنج باشد نسبت داریم ۱۲ جمع دایره ۱۲ سهم و در وقت
 از نسبت ثالث باشد در وقت نکاح داشته و نسبت داریم ۱۲ باقی از خرج را بعد از آن
 و از آن بیعت و وقت سهم کل خارج از نسبت شش جمع کردیم انرا ۱۲ محفوظ
 حاصل شد ۱۲ ضرب کردیم انرا ۱۲ حاصل شد ۱۲ مقدار هم واحد و ضرب کردیم
 خرج مشترک را در ۱۲ حاصل شد ۱۲ و آن سهم مال باشد و بقاعده انرا از وقت
 کس مستثنا از خرج مشترک حاصل شد ۱۲ وقت کردیم انرا سهم کل خارج شد ۱۲
 پس هم واحد ۱۲ و هم کل ۱۲ باشد و تا که در وجه سابق حاصل شد مثالی دیگر
صله و بیعت و بیعت و وصیت کرده همان متوفای مذکور و مثالی سابق از برای شخصی
 انچه از برای پدید باشد از غفلت شش سال از برای دیگری مثل نصیب پیر و از غفلت میان و از
 برای ثانی نصیب و در وقت از برای شش سال سهم کل بیعت ۱۲ و خرج مشترک ۱۲ باشد
 و کس دیگری مستثنا از خرج مشترک ۱۲ و از ۱۲ و مجموع ۱۲ وقت کردیم مجموع را در ۱۲

سهم و در خارج شد از وقت ۱۲ محفوظ داشتیم انرا وقت کردیم ۱۲ باقی ۱۲
 خرج و در ۱۲ سهم کل خارج شد ۱۲ جمع کردیم انرا با محفوظ حاصل شد ۱۲ ضرب
 کردیم انرا ۱۲ حاصل شد ۱۲ مقدار هم واحد ۱۲ و ضرب کردیم ۱۲ خرج مشترک
 در ۱۲ حاصل شد ۱۲ و آن سهم کل باشد و سهم مال باشد از برای پدید ۱۲
 و از برای هر یک ۱۲ برای هر یک ۱۲ باقی ماند ۱۲ برای مواظله برای
 اول ۱۲ و برای ثانی ۱۲ و برای ثالث ۱۲ و بقاعده ثانی از برای پدید ۱۲
 مستثنا از آن خرج مشترک کس از خرج مشترک حاصل شد ۱۲ وقت کردیم انرا
 ۱۲ سهم کل خارج شد ۱۲ و باقی میان جانت که مذکور شد و وجه سابق غفلت
صله و بیعت و بیعت و متوفای غفلت شد از او پدید و پنج پیر وقت دختر و
 زوجه و وصیت کرده از برای شخصی مثل غفلت پدید آمد سلسه سال مال اللهی دیگر
 یا از غفلت پیر باشد و وقت سلسه سال مال اللهی را از غفلت پیر باشد
 الا تسع حرم سال و از برای انچه نصیب پیر باشد الا تسع حرم سال و از برای
 خاصی مثل نصیب زوجه الا تسع حرم سال خرج کردیم و بیعت را در بیعت و چهار
 سهم کل جمع شش و خرج مشترک از برای کسی مذکور و صد و شش و کس از خرج
 مستثنا از برای مواظله اول ۱۲ و از برای مواظله ثانی ۱۲ و کس از غفلت کس دیگری
 بود از خرج مشترک بود ۱۲ و از مجموع بود ۱۲ برای وقت که وصیت شده باشد
 نصیبها و ایشان و کس از غفلت از برای ثانی ۱۲ و بیعت بیعت ۱۲ و وقت کردیم مجموع
 و آن ۱۲ بود ۱۲ سهم و در خارج شد و در غفلت داشتیم انرا وقت کردیم
 ۱۲ باقی از خرج مشترک را پس سهم کل بیعت ۱۲ خارج شد ۱۲ جمع کردیم انرا

خارج شد و در وقت ۱۲ باقی ۱۲ سهم کل خارج شد ۱۲ جمع کردیم انرا با محفوظ حاصل شد ۱۲ ضرب کردیم انرا ۱۲ حاصل شد ۱۲ مقدار هم واحد ۱۲ و ضرب کردیم ۱۲ خرج مشترک در ۱۲ حاصل شد ۱۲ و آن سهم کل باشد و سهم مال باشد از برای پدید ۱۲ و از برای هر یک ۱۲ برای هر یک ۱۲ باقی ماند ۱۲ برای مواظله برای اول ۱۲ و برای ثانی ۱۲ و برای ثالث ۱۲ و بقاعده ثانی از برای پدید ۱۲ مستثنا از آن خرج مشترک کس از خرج مشترک حاصل شد ۱۲ وقت کردیم انرا ۱۲ سهم کل خارج شد ۱۲ و باقی میان جانت که مذکور شد و وجه سابق غفلت صله و بیعت و بیعت و متوفای غفلت شد از او پدید و پنج پیر وقت دختر و زوجه و وصیت کرده از برای شخصی مثل غفلت پدید آمد سلسه سال مال اللهی دیگر یا از غفلت پیر باشد و وقت سلسه سال مال اللهی را از غفلت پیر باشد الا تسع حرم سال و از برای انچه نصیب پیر باشد الا تسع حرم سال و از برای خاصی مثل نصیب زوجه الا تسع حرم سال خرج کردیم و بیعت را در بیعت و چهار سهم کل جمع شش و خرج مشترک از برای کسی مذکور و صد و شش و کس از خرج مستثنا از برای مواظله اول ۱۲ و از برای مواظله ثانی ۱۲ و کس از غفلت کس دیگری بود از خرج مشترک بود ۱۲ و از مجموع بود ۱۲ برای وقت که وصیت شده باشد نصیبها و ایشان و کس از غفلت از برای ثانی ۱۲ و بیعت بیعت ۱۲ و وقت کردیم مجموع و آن ۱۲ بود ۱۲ سهم و در خارج شد و در غفلت داشتیم انرا وقت کردیم ۱۲ باقی از خرج مشترک را پس سهم کل بیعت ۱۲ خارج شد ۱۲ جمع کردیم انرا

باشد سهام کل نخواهد بود حاصل متولد سهم واحد و حاصل ضرب خرج در سهام کل
 سهام ما باشد و اگر توافق باشد میان حاصل و سهام کل خواهد بود و نیز در خواص حاصل متولد
 سهم واحد و حاصل ضرب خرج در خواص سهام کل سهام ما باشد و در صورت
 زیاده عطا کنیم هر یک از مواضع را مثل نصیب یکی که وصیت شده مثل نصیب او و هر یک
 که آن به مواضع او باشد **مسئله بیستم** مثالی وصیت کرد شخصی که خلفت شده از او
 پند و مالد و پیری از وی شخصی مثل نصیبی که از وی پند است و ثلث خیر مال او بود
 شش سهام کل فشت و خرج پانزده باشد و بعد از انقای واحدی از خرج باقی ماند چنانچه
 و خارج از شش دان بر هشت دویزد و آن مقدار سهم واحدی باشد پانزده سهام مال او
 و از برای هر یک از این تا مال او سهم باشد از برای هر هشت سهم و از برای موصی سهم
مسئله بیست و یکم و اگر وصیت کرده باشد هفتان متوفای شخصی مثل نصیب پدر خود
 مال او خواهد بود و فریضه سهام کل چنانکه بود در مثال سابق و خرج پانزده و بعد از انقاس
 از آن باقی ماند چنانچه که مایشت با هشت سهام کل بر چهار متولد سهم واحدی باشد و حاصل
 ضرب خرج در سهام کل که آن سه و بیست سهام مال بود بدین موصی از آن یازده و هر یک
 از اوین و اجاره باقی ماند از برای هر هشتان سهم **مسئله بیست و دوم** و اگر خلفت شده باشد
 از او پند و مالد و هشت سهم و وصیت کرده باشد از برای شخصی مثل هشت پند و مالد
 خواهد بود و فریضه دوازده و سهام کل چهارده و خرج پانزده و بعد از انقاس خیر مال باقی
 چهار موقی از برای سهام کل نصف هر جزء و حق از چهار سهم و مقدار سهم واحدی باشد و حاصل
 ضرب خرج در هشت جز و حق از چهار سهم **مسئله بیست و سوم** باشد سهام مال او عطا کنیم از او وصیت
 سهم پانزده و اجاره ای هر یک از او پند و مالد چهار سهم باشد و برای موصی از برای هر سهم پانزده

ساوی جفت پند و پیری از برای موصی از برای هر سهم باشد باقی ماند شش سهم برای موصی
 دو سهم و خرج **مسئله بیست و چهارم** سهم باشد **مسئله بیست و پنجم** و اگر وصیت کند کسی که خلفت شده
 از او پند و پیری از برای شخصی مثل نصیب پدر یا اخوی مال او خواهد بود و فریضه شش و سهام
 کل هشت و خرج فشت و بعد از انقاس شش و خرج حاصل شود **مسئله بیست و ششم** چنان از برای سهام کل پس
 مقدار سهم واحدی باشد و حاصل ضرب خرج در سهام کل یعنی **مسئله بیست و هفتم** سهام مال او برای
 هر یک از اوین **مسئله بیست و هشتم** و در سهم باقی برای موصی از برای هر سهم **مسئله بیست و نهم** و چنان
 و همین متوفای که وصیت کرده باشد برای شخصی مثل مخرج نصیب اوین یا ثلث خیر مال او
 بود و فریضه **مسئله بیست و دهم** و سهام کل **مسئله بیست و یازدهم** و خرج پانزده و بعد از انقاس سهم واحدی حاصل شود شش دان
 قیمت که از برای سهام کل خارج شود و آن مقدار سهم واحدی بود و خرج عین سهام
 ترک باشد برای هر یک از اوین **مسئله بیست و دوم** و برای موصی از برای موصی سهم باشد مثالی دیگر
مسئله بیست و سیم هر که وصیت کند متوفای مخرج مایشت برای شخصی مثل نصیب
 پدر یا اخوی مال او خواهد بود و فریضه **مسئله بیست و چهارم** و سهام کل **مسئله بیست و پنجم** متوفای با سهام کل
 خیر مخرج خواهد بود و مالد که جز و فشت از پنج متولد سهم واحدی و حاصل ضرب خرج
مسئله بیست و ششم و جز و حق از سهام کل و آن حاصل باشد سهام مال او از برای هر یک از اوین سهم
 و برای اوین **مسئله بیست و هفتم** سهم برای موصی از برای موصی **مسئله بیست و هشتم** و سهام کل
 متوفای خلفت شده از او پند و پیری و هشت و فریضه و وصیت کرده برای شخصی
 مثل نصیب پدر و مالد سهم برای هر یک از اوین مثل نصیب یک پند و ثلث مالد او
 فاقی باقی حصد و ختری باشد لا تسع خیر مال او برای اوین یا خود نصیب پیری یا لا
 تسع خیر مال او برای خاص یا مثل سهام و جز و حق از برای موصی مال تسع کردن فریضه را بود **مسئله بیست و نهم**

الاثنته اعطيه باقی ماند از ثلث بعد از آنکه نصیب شهر از آن و برای یکویث نصیب
 پند از آنکه آنچه باقی ماند از ثلث بعد از آنکه نصیب پند از آن و برای یکویث نصیب
 دختر از آن باقی ماند از ثلث بعد از آنکه نصیب دختر از آن و برای یکویث نصیب
 سهام هر یک بود **۲۲** برای هر دختر سهم و برای پند سهم و برای هر دختر سهم
 و سهام کل **۲۳** و هر یک سهم ثلث و ثلث هر یک سهم ثلث و ثلث هر یک سهم ثلث
 نصف سهام شهر و ثلث سهام پند و ربع سهام دختر بود **۲۴** و **۲۵** و مجموع **۲۶** شد
 افزون بر آن سهم کل در اینجا حاصل شد **۲۷** محفوظ داشتیم تا این که در اینجا از هر یک سهم ثلث
 نصف ثلث و ثلث هر یک سهم ثلث را بود **۲۸** و **۲۹** و مجموع **۳۰** حاصل از افزون بود
 و هر یک سهم ثلث شد **۳۱** برای هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم
 شد **۳۲** سهام هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم
 برای پند **۳۳** و برای شهر **۳۴** و برای هر دختر **۳۵** و برای هر پند **۳۶** و برای هر دختر **۳۷**
 باشد و باقی آن هست **۳۸** برای هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم و هر یک سهم
 از آن نصیب شهر را باقی ماند **۳۹** بود و ثلث **۴۰** کاستیم از آن نصیب شهر را
 ماند برای هر یک سهم **۴۱** بعد از آن که هر یک سهم را از آن بود **۴۲** و ثلث هر یک سهم
 بدویت و بدویت و نه بود و ثلث فصل **۴۳** کاستیم از نصیب پند باقی ماند برای هر یک سهم
 ثانی **۴۴** هر یک سهم و ثلث ما را بود **۴۵** و ثلث آن بر نصیب یک دختر **۴۶** و ربع
 فصل **۴۷** کاستیم از آن نصیب دختر باقی ماند برای هر یک سهم و ثلث **۴۸** و از آنکه
 و سایر آنکه است هر یک سهم و ثلث حاصل شد سهم و ثلث **۴۹** و سهام کل **۵۰**
 و نصیب پند **۵۱** و نصیب شهر **۵۲** و نصیب هر دختر **۵۳** و برای هر یک سهم

و در **۵۴** و باقی **۵۵** برای هر یک سهم و ثلث **۵۶** و برای هر یک سهم و ثلث **۵۷**
 شال و ثلث **۵۸** و ثلث **۵۹** و ثلث **۶۰** و ثلث **۶۱** و ثلث **۶۲** و ثلث **۶۳** و ثلث **۶۴** و ثلث **۶۵**
 و چهار سهم و بدویت کرده برای هر یک سهم و ثلث پند و ربع **۶۶** و باقی ماند از آن سهم
 بعد از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۶۷** و ثلث **۶۸** و ثلث **۶۹** و ثلث **۷۰**
 از ربع بعد از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۷۱** و ثلث **۷۲** و ثلث **۷۳** و ثلث **۷۴**
 ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۷۵** و ثلث **۷۶** و ثلث **۷۷** و ثلث **۷۸**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۷۹** و ثلث **۸۰** و ثلث **۸۱** و ثلث **۸۲**
۸۳ سهم و ثلث هر یک سهم و ثلث **۸۴** و ثلث **۸۵** و ثلث **۸۶** و ثلث **۸۷** و ثلث **۸۸** و ثلث **۸۹**
 و ثلث **۹۰** و ثلث **۹۱** و ثلث **۹۲** و ثلث **۹۳** و ثلث **۹۴** و ثلث **۹۵** و ثلث **۹۶** و ثلث **۹۷**
۹۸ و ثلث **۹۹** و ثلث **۱۰۰** و ثلث **۱۰۱** و ثلث **۱۰۲** و ثلث **۱۰۳** و ثلث **۱۰۴** و ثلث **۱۰۵**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۰۶** و ثلث **۱۰۷** و ثلث **۱۰۸**
 ثانی و ثلث **۱۰۹** و ثلث **۱۱۰** و ثلث **۱۱۱** و ثلث **۱۱۲** و ثلث **۱۱۳** و ثلث **۱۱۴** و ثلث **۱۱۵**
 سهم و ثلث هر یک سهم و ثلث **۱۱۶** و ثلث **۱۱۷** و ثلث **۱۱۸** و ثلث **۱۱۹** و ثلث **۱۲۰**
 نصیب پند از آن **۱۲۱** و ثلث **۱۲۲** و ثلث **۱۲۳** و ثلث **۱۲۴** و ثلث **۱۲۵** و ثلث **۱۲۶**
 هر یک سهم و ثلث و مجموع سهام و ثلث هر یک سهم و ثلث **۱۲۷** و ثلث **۱۲۸** و ثلث **۱۲۹**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۳۰** و ثلث **۱۳۱** و ثلث **۱۳۲**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۳۳** و ثلث **۱۳۴** و ثلث **۱۳۵**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۳۶** و ثلث **۱۳۷** و ثلث **۱۳۸**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۳۹** و ثلث **۱۴۰** و ثلث **۱۴۱**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۴۲** و ثلث **۱۴۳** و ثلث **۱۴۴**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۴۵** و ثلث **۱۴۶** و ثلث **۱۴۷**
 و باقی ماند از آنکه نصیب پند از آن و برای هر یک سهم و ثلث **۱۴۸** و ثلث **۱۴۹** و ثلث **۱۵۰**

موصافه عددی تحقیق اشکال بود. باشد بهام که درم خواهد بود از این هر یکی
و برای موصافه و مجموع مساوی بهام که بود **نصف است** حاصل از این در اول
کتاب و سایر اقوال که است که مطلب تالیف و مسائل و ریاضات در این کتاب و این چند
نقصت از این قوت است هر که به این قوت عجز از این کتاب حاصل در این
بیا که این بحث را در حالت عطا کردن و اگر از این به این قوت است پس هر یک
مقدار است که حاصل از این باشد که در این قوت و این قوت و این قوت که این قوت
می شود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
در این معنی و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
برای و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
خواهد بود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
مال و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
بسیار و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
از این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
که از این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
او از این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
شود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
کثیر و اگر کثیر و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
خود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت

و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
انچه از این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
ثابت کثیر و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
نصف قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
پس هر یک و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
حاصل از این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
باشد و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
شده خواهد بود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
می شود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
نیز و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
در این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
مجموع و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
از کثیر و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
خلاف و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
خواهد بود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
خواهد بود و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت
سوی و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت و این قوت

قوله اوله واوله باشد و قضاة اقصا
و انچه بد است از مصلحتي منقول شده

[illegible]

ق و **د** یعنی **۱۲** شتی و **۱۳** عدد معادل شود یا مربع **۱۶** یعنی **۴** عدد و بعد از آن تا **۱۷** شتی
 معادل بود **۱۸** عدد و این سلسله از اول آن فراتر است هر چند بود شتی یعنی اگر کتب قیاسیه
 و **۱۹** و **۲۰** و **۲۱** و **۲۲** و **۲۳** و **۲۴** و **۲۵** و **۲۶** و **۲۷** و **۲۸** و **۲۹** و **۳۰** و **۳۱** و **۳۲** و **۳۳** و **۳۴** و **۳۵** و **۳۶** و **۳۷** و **۳۸** و **۳۹** و **۴۰** و **۴۱** و **۴۲** و **۴۳** و **۴۴** و **۴۵** و **۴۶** و **۴۷** و **۴۸** و **۴۹** و **۵۰** و **۵۱** و **۵۲** و **۵۳** و **۵۴** و **۵۵** و **۵۶** و **۵۷** و **۵۸** و **۵۹** و **۶۰** و **۶۱** و **۶۲** و **۶۳** و **۶۴** و **۶۵** و **۶۶** و **۶۷** و **۶۸** و **۶۹** و **۷۰** و **۷۱** و **۷۲** و **۷۳** و **۷۴** و **۷۵** و **۷۶** و **۷۷** و **۷۸** و **۷۹** و **۸۰** و **۸۱** و **۸۲** و **۸۳** و **۸۴** و **۸۵** و **۸۶** و **۸۷** و **۸۸** و **۸۹** و **۹۰** و **۹۱** و **۹۲** و **۹۳** و **۹۴** و **۹۵** و **۹۶** و **۹۷** و **۹۸** و **۹۹** و **۱۰۰** و **۱۰۱** و **۱۰۲** و **۱۰۳** و **۱۰۴** و **۱۰۵** و **۱۰۶** و **۱۰۷** و **۱۰۸** و **۱۰۹** و **۱۱۰** و **۱۱۱** و **۱۱۲** و **۱۱۳** و **۱۱۴** و **۱۱۵** و **۱۱۶** و **۱۱۷** و **۱۱۸** و **۱۱۹** و **۱۲۰** و **۱۲۱** و **۱۲۲** و **۱۲۳** و **۱۲۴** و **۱۲۵** و **۱۲۶** و **۱۲۷** و **۱۲۸** و **۱۲۹** و **۱۳۰** و **۱۳۱** و **۱۳۲** و **۱۳۳** و **۱۳۴** و **۱۳۵** و **۱۳۶** و **۱۳۷** و **۱۳۸** و **۱۳۹** و **۱۴۰** و **۱۴۱** و **۱۴۲** و **۱۴۳** و **۱۴۴** و **۱۴۵** و **۱۴۶** و **۱۴۷** و **۱۴۸** و **۱۴۹** و **۱۵۰** و **۱۵۱** و **۱۵۲** و **۱۵۳** و **۱۵۴** و **۱۵۵** و **۱۵۶** و **۱۵۷** و **۱۵۸** و **۱۵۹** و **۱۶۰** و **۱۶۱** و **۱۶۲** و **۱۶۳** و **۱۶۴** و **۱۶۵** و **۱۶۶** و **۱۶۷** و **۱۶۸** و **۱۶۹** و **۱۷۰** و **۱۷۱** و **۱۷۲** و **۱۷۳** و **۱۷۴** و **۱۷۵** و **۱۷۶** و **۱۷۷** و **۱۷۸** و **۱۷۹** و **۱۸۰** و **۱۸۱** و **۱۸۲** و **۱۸۳** و **۱۸۴** و **۱۸۵** و **۱۸۶** و **۱۸۷** و **۱۸۸** و **۱۸۹** و **۱۹۰** و **۱۹۱** و **۱۹۲** و **۱۹۳** و **۱۹۴** و **۱۹۵** و **۱۹۶** و **۱۹۷** و **۱۹۸** و **۱۹۹** و **۲۰۰** و **۲۰۱** و **۲۰۲** و **۲۰۳** و **۲۰۴** و **۲۰۵** و **۲۰۶** و **۲۰۷** و **۲۰۸** و **۲۰۹** و **۲۱۰** و **۲۱۱** و **۲۱۲** و **۲۱۳** و **۲۱۴** و **۲۱۵** و **۲۱۶** و **۲۱۷** و **۲۱۸** و **۲۱۹** و **۲۲۰** و **۲۲۱** و **۲۲۲** و **۲۲۳** و **۲۲۴** و **۲۲۵** و **۲۲۶** و **۲۲۷** و **۲۲۸** و **۲۲۹** و **۲۳۰** و **۲۳۱** و **۲۳۲** و **۲۳۳** و **۲۳۴** و **۲۳۵** و **۲۳۶** و **۲۳۷** و **۲۳۸** و **۲۳۹** و **۲۴۰** و **۲۴۱** و **۲۴۲** و **۲۴۳** و **۲۴۴** و **۲۴۵** و **۲۴۶** و **۲۴۷** و **۲۴۸** و **۲۴۹** و **۲۵۰** و **۲۵۱** و **۲۵۲** و **۲۵۳** و **۲۵۴** و **۲۵۵** و **۲۵۶** و **۲۵۷** و **۲۵۸** و **۲۵۹** و **۲۶۰** و **۲۶۱** و **۲۶۲** و **۲۶۳** و **۲۶۴** و **۲۶۵** و **۲۶۶** و **۲۶۷** و **۲۶۸** و **۲۶۹** و **۲۷۰** و **۲۷۱** و **۲۷۲** و **۲۷۳** و **۲۷۴** و **۲۷۵** و **۲۷۶** و **۲۷۷** و **۲۷۸** و **۲۷۹** و **۲۸۰** و **۲۸۱** و **۲۸۲** و **۲۸۳** و **۲۸۴** و **۲۸۵** و **۲۸۶** و **۲۸۷** و **۲۸۸** و **۲۸۹** و **۲۹۰** و **۲۹۱** و **۲۹۲** و **۲۹۳** و **۲۹۴** و **۲۹۵** و **۲۹۶** و **۲۹۷** و **۲۹۸** و **۲۹۹** و **۳۰۰** و **۳۰۱** و **۳۰۲** و **۳۰۳** و **۳۰۴** و **۳۰۵** و **۳۰۶** و **۳۰۷** و **۳۰۸** و **۳۰۹** و **۳۱۰** و **۳۱۱** و **۳۱۲** و **۳۱۳** و **۳۱۴** و **۳۱۵** و **۳۱۶** و **۳۱۷** و **۳۱۸** و **۳۱۹** و **۳۲۰** و **۳۲۱** و **۳۲۲** و **۳۲۳** و **۳۲۴** و **۳۲۵** و **۳۲۶** و **۳۲۷** و **۳۲۸** و **۳۲۹** و **۳۳۰** و **۳۳۱** و **۳۳۲** و **۳۳۳** و **۳۳۴** و **۳۳۵** و **۳**



[Faint handwritten text and a geometric diagram consisting of several intersecting lines forming triangles.]

مع قضاة يخطون في كل سنة
من قضاة قضاة في كل سنة
من قضاة قضاة في كل سنة

[illegible]

چند انشاء میکتا و میمال

24

که ان مثل نسبت ۳ به اوست و ترکیب نسبت خواهد بود نسبت ۳۰۰۰ به ۳۰۰۰ مجموع حقیقت
اعظم مثل نسبت ۵ بوجهی است که در ۱۰۰۰۰ سطح طرفین برابر و وسط معلوم خارج
شما حقیقت اعظم ۵۰۰۰ است از مجموع باقی ماند حقیقت دیگر ۱۱۵۴ و از برای اینکه نسبت ۱۰۰۰
مجموع و حقیقت بعین حقیقت اعظم مثل نسبت ۵ است به اوست که در ۱۰۰۰ سطح
بر و وسط معلوم خارج شد از حقیقت ۵۰۰۰ و در حقیقت حقیقت اعظم که است از آن است
مجموع باقی ماند حقیقت حقیقت صغری ۱۱۵۴ و در هر سه ضابط کلیه و دانست این سوال
که بین این دو مربع فضل اینها ضلعین را از مربع قطر تا اینکه باقی ماند نصف مساحت
بعد از آن نیز این دو مربع نصف فضل را بر مساحت و یک ربع جذر مجموع و از آن نصف
مجموع ضلعین باشد پس نیز این دو مربع نصف فضل را تا اینکه حاصل شود اعظم از ضلعین
و نقصان کردیم از نصف مساحت و یک ربع فضل را تا اینکه حاصل شود اصغر از ضلعین
از آن برای تحصیل حقیقتین باقی ماند حقیقت که حاصل ضرب مساحت و اول و حاصل
ضرب حقیقت که در آن دو یکی از ضلعین را بر مجموع ضلعین تا اینکه حاصل شود آنچه
بازمانده است از نصف با حقیقت صد و پنجاه و یک حریف زید و نسبت آنرا
به ضلعین و مساحت و هفت دینار و دو در یک از دو بوستان و از آن مساحت را بر
از آن و او یکی از دو ضلعین را تا آنکه بوستان می خورند و مجموع دو ضلع از
خطین با حقیقت از دو بوستان ۴۱۳ و قطب بود قطری آن دو و از ده ضلع بر
نسبت ۴۰ و ۱۰۰ پس حقیقت مساحت هر یک از دو بوستان و حقیقت حقیقت هر یک
کویم که بقاعد هند می فرض کردیم یکی از آن دو بوستان از دو ضلع اضافی است که
و دیگر سطح ۱۰۰ و در قطر آن دو بوستان ۴۰ و ۱۰۰ و در مثلث ۴۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰

[illegible][illegible]

A diagram of a rectangle with a vertical line segment extending from the bottom-right corner. The rectangle is formed by four red line segments. A single red line segment extends vertically downwards from the bottom-right vertex of the rectangle.



[illegible][illegible]

فصل في علاج
نزل البول بركات من البول
التي هي في الماء والدم والحق في
الزبيب المذكور

باب في علاج من جازي السرور اللهم ارفع لاهله ولن عرف خطه عرف بكل القوة
قر سبب حمر ان من القول وثمان ومن الى نوزن واحد بعد از ان
عشرهما العروس المدق اطعمها وثمان ومن الثنا ذوا وثمان
اربع ومن الثالث مثل ما ذكر او ادرجرب طريق طبع نفسك
نمك وزاج واجر كل من كل واحد عشر من الزاج الاسود الرعين

